

واقف شرفی

وقتی که

مارکسیست‌ها تا لقب «متدیست» رسیدند

دفتر اول

درباره

نهضت انقلابی جنگل

وقتیکہ
مارکسیستہا
تاریخ مینویسند

دفتر اول

واقف شریفی

- * نام کتاب : وقتیکہ مارکسیستہا تاریخ می نویسند
- * نام نویسندہ : واقف شریفی
- * چاپ اول
- * طرح روی جلد : س . محسن
- * انتشارات : صادق

"وقتی مارکسیستها تاریخ مینویسند "

"میرزا کوچک خان . . . عملا و علنا تغییر ماهیت داد و بخیانت کشیده شد . " !!!

تاریخ نوین ایران : ایوانف
ترجمه و انتشار از : حزب
توده صفحه ۴۹

" مدرس ، روحانی صاحب نفوذ و شخصیت ارتجاعی معروف در اس
مخالفین جمهوری قرار داشت و آنها را رهبری میکرد . " !!!

همان ماخذ صفحه ۶۴

کلنل محمد تقی پسیان : " انگلستان تاکتیکهای نوینی در پیش گرفت ،
در گوشه و کنار شورشهایی ایجاد کرد . . . در خراسان محمد تقی خان و در
کردستان سمیتقوسر به طغیان برداشتند . " !!!

سه مقاله در باره انقلاب
مشروطه ایران

م پاولویچ ، و . و . تریا ، س .
ایرانسکی صفحه ۱۵۵

" شیخ محمد خیابانی برای توده های عظیم مردم و اهمیت قاطع آنها
در مبارزه ارزش قائل نبود . " !!!

تاریخ نوین ایران ، همان ماخذ
صفحه ۳۸

دکتر محمد مصدق : " محافل فتوادل - بورژوازی ایران بمنظور
جلوگیری از عمیق شدن جنبش ملی و از ترس اینکه مبادا جنبش ضد
امپریالیستی مردم در جهت ضدیت با اساس رژیم فتوادل - بورژوازی
عمیق تر شود مصدق را به نخست وزیری ایران منصوب کردند. "!!!
همان ماخذ صفحه ۱۵۶

" یت الله خمینی که در نجف (عراق) اقامت گزیده بود بسه
تبلیغات علیه اصلاحات ارضی و برابری حقوق زنان پرداخت و پیامها و
بیانیه هائی به ایران می فرستاد . " !!!

همان ماخذ صفحه ۲۵۹

دکتر علی شریعتی : " در سال ۱۹۷۴ پس از اعدام گل سرخی ودانشیان ،
نویسندگان سرشناس ایران مانند و و دکتر شریعتی و
و فریدون توللی (!!!) بازداشت شدند . " !!!

همان ماخذ صفحه ۳۰۹

بنام خدا

پیشگفتار:

در این مرحله حساس از تاریخ انقلاب اجتماعی و مبارزه تاریخی مردم ما علیه قدرتهای استبداد و استعمار و ظلم و استثمار، که دشمنان رنگارنگی در کمین نشسته اند و یاریاری با ماد رستیزند، شناخت توطئه های دشمنان و آسیب ها و آفات که جنبش انقلابی خلق مسلمان ما را تهدید میکند و دامها و فریبهایی که در هر قدم نهاده شده است، امری سخت ضروری است. بیش از سیصد سال است که مردم ما علیه اهریمنان ستمگری و استبداد و استعمار مبارزه میکنند و در این راه سرسختانه از فداکاری و دادن قربانی و تحمل رنج و شکنجه و سختی خود داری نورزیده اند، بارها دشمنان را تسلیم کامل به عقب راندند و مواضعی را اشغال و موفقیتهایی کسب کرده اند، اما پیروزی کامل بدست نیامده و موفقیتها چندان نپائیده اند. در قیام عمومی علیه امتیاز تنباکو، در نهضت مشروطیت، در جنبشهای انقلابی و مسلحانه جنگل و در نهضت ملی ایران و در تلاشهای بعدی، مردم میهن ما هرگز بایک جبهه و یک دشمن شناخته روبرو نبودند. نارسائی پیشروان نهضت های آزاد بپخش وطن از شناخت درست شرایط کسب پیروزی و چهره های گوناگون دشمن مردم سبب شد در این فرصتهای گرانبهای تاریخی پیروزیهایی که انتظار میرفت به دست نیاید. بدیهی است نفس پیروزی یا شکست در بدست آوردن قدرت تعیین کننده ارزش یک نهضت اجتماعی نیست، تجربه هایی که بدنبال هر شکست نصیب مردم آگاه میشود بزرگترین غنیمتی است که میتواند آنها را در برخورد های آینده نیرومند تر سازد.

اگر نسل جوان و مبارز ما بعد از شهریور ۱۳۲۰ که مبارزه ای وسیع علیه ارتجاع و استعمار و برای آزادی و عدالت را آغاز کرد از تجربه نسلهای مبارز و انقلابی ما در عصر مشروطه و دوران بعد از آن اطلاع داشت و اگر تاریخ آن دوران را به

درستی میدانست و تجزیه و تحلیل میکرد بدون تردید آنهمه ضایعات — جنبش آزاد بیخوش مردم وارد نمیشد و آن سالهای پریها بیهوده از کف میرفت و آنهمه از فرزندان رشید خلق فدای خیانتها و خطاهای کسانی نمیشدند که پیش از آن هم امتحان خود را داده بودند .

چگونه میتوان بدون یک شناسائی منطقی و تحلیلی از گذشته لااقل نزدیک ارزیابی درستی از نیروها و جریانات اجتماعی در اختیار داشت و چگونه میتوان بدون مشعلی از عبرت های آموزنده تاریخی راه آینده را روشن نمود ؟

نسل جوان و مبارز ما بعد از شهریور ۱۳۲۰ اگر آگاهی درستی از تجربیات تلخ عصر مشروطه و جنبشهای پدران خود پیش از کودتای ۱۲۹۹ داشت مسلماً برای دومین بار به جریاناتی دل نمیبست که یکسره سرنوشت خود را وابسته به قدرتهای بیگانه کرده اند ، چشم امید به کسانی نمیدوخت که بجای اتکاء به مردم و بجای اعتماد به خویشان و به میراث انقلابی جامعه و بجای شناخت خلاق و علمی راه پیروزی خلق ، در چهارچوب فلسفه ها و اندیشه های جرمی و کلیشه ای القاء شده میاندیشید و به این ترتیب خود را از بزرگترین سرمایه و نیروی فکری و انسانی و فرهنگ این مرز و بوم محروم ساختند .

اگر مبارزان خلق ماکه در این دوران حزب توده و فرقه دموکرات آذربایجان را قبله آمال و آرزوهای خود میدانستند ، تجربه تلخ و رفتار دولت نوین و انقلابی شوروی با نهضت جنگل و با مجاهدان و انقلابیون راستین خلق ما را پیش چشم داشتند و گریار فریب سیمای انقلابی دولت شوروی را نمیخوردند و ندانسته مدافع مقاصد سودجویانه و توسعه طلبانه آن دولت نمیشدند و در برابر نهضت اصیل مردم برای کسب استقلال و ریشه کن کردن نفوذ استعمار ، مانع بوجود نیاموردند . اگر جوانان نیکارجوی ما میدانستند که دولت انقلابی شوروی برای تأمین مصالح خود چه آسان به زیان انقلاب ایران با انگلستان وارد زد و بند و معامله میشود

و حکومت‌های ارتجاعی را مورد حمایت قرار میداد و کودتای ۱۲۹۹ رضا شاه را یک جریان مترقی و مبارزان خلق را که در برابر ارتجاع و استعمار ایستادگی میکردند مرتجع معرفی میکند - هرگز باردگر به آن دولت اعتماد نمیکردند و جنبش آزاد یخواهی مردم را برای بار دوم فدای زد و بند آن دولت با استعمار انگلستان و حکومت مرتجع و دست نشانده قوام السلطنه نینمودند ، اگر این عبرت‌های تاریخی فراراه نسل جوان ما قرار داشت ، تجربه تلخ مبارزه حزب توده بسا نهضت ملی و حکومت دکترمصدق تکرار نمیشد و هزاران جوان رزمند موصداق توان و جان خود را در راه تبعیت از کسانى قرار نمیدادند که جز خیانت و شکست چیزی به ملت نداده اند . عدم انتقال این تجربیات گرانبها به نسل‌های بعدی سبب تکرار خطاها شده است و میشود ، آنچه در یازده سال گذشته در متن حرکت‌های انقلابی خلق ما اتفاق افتاد نشانه بارز این انقطاع در تداوم انتقال تجربیات تاریخی است .

بر نسل جوان و مبارز ما است که مسئولیت سنگین خود را در پیشبرد انقلاب تاریخی ایران بخوبی احساس کند ، توطئه های ارتجاع و استعمار برای آنکه مجاهدان مشروطه خواه نتوانند بهد فهای خود برسند و تمهیداتی که بکار رفت تا جنبش ایران از بزرگترین نیروی محرکه فسکری خود یعنی اسلام حقیقی محروم گشت و روحانیت مبارز از صحنه پیکار اجتماعی کنار زده شد و دین از سیاست تفکیک گردید - توطئه هائی که سبب شد مرتجعین و عمال بیگانه در لباس آزاد یخواهی ، براریکه قدرت تکیه زنند و با دامن زدن به تفرقه و تشتت و رواج دادن حزب بازی و دسته بندی و تبلیغ انواع مسلک ها و مکتب های وارداتی - قدرت انقلابی خلق را از رون تجزیه و تضعیف نمایند - توطئه هائی که سبب شد حکومت‌های نظیر قوام با ظاهری فریبنده نام "حسن نیت" و "آشتی" برخورد بکنند و مردم را بفریبند و به پیروزیهای زود رس و سطحی

دل خوش کنند و از ادامه راه بازدارند و با کمی عقب نشینی و انمود سازند که حسن نیت دارند و چون موضع خود را مستحکم دیدند و حشیا نه پرچا هدا ن و مبارزان و توده بیورش بپزند و انتقام بیرحمانه ای از مردم بگیرند - همه بار دیگر رکبین خلق مسلمان ماست ، جریاناتی که با تظاهرات انقلاب و چپ روی فرصت طلبانه در صف متحد مردم شکاف بوجود می آورند و در شرایط سخت و دشوار غالباً از در سازش یا خصم در می آیند و سرد را خورق درتها فرو میبند و بر فردا کارها و جانبا ز - بیهای مردم فیلسوفانه از پشت شیشه های کاباره ها و کافه ها مینگرند و چون مردم دشمن را قدمی به عقب میرانند و محیط و فضا باز میشود پرچم آزاد یخواهی و انقلاب بدست گرفته ادعای رهبری خلق میکنند .

دشمنان مردم با بهره برداری از قدرت علم و فن و با جمع آوری همه تجربیات ، تاکنون در مبارزه با مردم از ما هرانه ترین شیوه ها سود جسته اند .

بر مبارزان خلق است که ضمن مطالعه و تحلیل وقایع تاریخ معاصر دشمنان خود را بهتر بشناسند و از طرز کار آنها بخوبی آگاه شوند ، غالب شیوه های خصم تکرار گذشته است در قالب و اشکال نوین ، آنچه ارتجاع و استعمار و نیروهای توسعه طلب در سرکوبی مبارزان مشروطه خواه انجام دادند عیناً بصورتی تازه در مبارزه با نهضت ملی ایران تکرار شد و همانها هم اکنون برای مقابله با جنبش انقلابی خلق مسلمان ما بکار میروند و یک یک تجربه میشود هوشیاری مردم است که این توطئه ها را خنثی و نقشه ها را بی اثر میسازد ، به همین ترتیب سیاستی هم که دولت شوروی و جریانات مارکسیستی و کمونیستی وابسته در برابر مبارزه ملت ایران در سالهای قبل و بعد از کودتای ۱۲۹۹ پیش گرفتند در دوران بعد از شهریور ۲۰ هم عیناً تکرار شد همان نفاق و نیرنگ و خیانت و از پشت و کنار خنجر زدنها ، همان تبعیتهای کورکورانه و بردگی ذهنی و برداشت کلیشه ای و جزمیت فلسفه حزبی ، همان سب و بیاد دشمن و خیانت به ملت .

د تجربیات بعدی هم هیچ نشانه ای از تغییر در این سیاستها مشاهده نشده و نمیشود ، برای مبارزان خلق ما این درس بجای مانده که در راه دشواری که در پیش دارد و برای پیروزگرداندن انقلاب تاریخی خود باید قبل از هر چیزی ، به نیروی لایزال خویشتن تکیه کند ، تجربیات تاریخی را با روشکافی تجزیه و تحلیل کرده از برخورد سطحی با حوادث اجتناب و ماهیت سیاست نیروهای ضد مردمی را در رهبرنگ و لباس آشکار نموده ، و خود را آماده مقابله با نیرنگها و توطئه های گوناگون دشمن سازد .

تاریخ نشان داده است ، هر یار که ملت مایک پارچه در برابر دشمن ایستاده اند ، موفق بوده اند و هر وقت دشمن توانسته است صف متحد مردم را با تفرقه و نفاق و خیانت و نیرنگ متلاشی کند ، شکست خورد ه ایم . همین تجربیات ثابت میکند که رمز اتحاد و قدرت ملت ما در ایمان مشترک آنها به اسلام راستین بوده است که به مردم اعتماد به نفس و شهامت و آگاهی بخشید و مبارزه و جهاد با هر نظام مستغرانه و استعماری و استبدادی را واجب شمرده است و آزادی ، برابری و رابطه برادانه و ترقی و تکامل را هدف نهایی اصیل و جاویدان انسانها شمرده است .

در همان حال تجربه بماند آموزد که دشمن برای فریب خلق از همین راه وارد میشود و با تظاهر به اسلام و آزادیخواهی و دلبستگی به انقلاب و چپ نمائی ، در پی تحکیم موفقیت خویش است . برای رسوا کردن هر چیزی — ان فریبکارانه ای در پوشش راست یا چپ ، باید معیارهای لازم را از تاریخ معاصر بیرون کشیم و موازین ایدئولوژی اصیل اسلامی را در دست حرکت انقلابی خلق را روشن و قاطع در دسترس همگان قرار دهیم .

فرا موش نکنیم که وحدت عقیده و وحدت عمل که در پایه اتحاد و قدرت مردم اند به کمک شناخت درست دشمن و معرفی درست هدف و راه تضمین

میشوند . توجه به نارسائی ها و ضعفهایی که در گذشته موجب شکست یا توقف مبارزه مردم ما گردید اهمیت اساسی دارد - آنچه سبب شد در نیمه راه هدف باز ایستیم و پرچم پیکار را زمین گذاریم یا موجب شد دشمن ما را فریب دهد - از تکرار این مصیبتها در آینده جلوگیری میکند .

قدرت خرد کننده های که خلق ما امروزه در مبارزه با دشمنان بدست آورده است نتیجه بازگشت به خویشتن اصیل و نیروهای ارزنده خودی و میراث گرانقد فرهنگی است . اجاره ندهیم بار دیگر اندیشه های انحرافی که بارها ما را به انحراف ، سازش ، خیانت ، معامله و سرانجام شکست کشاندند فکر ما را بخود مشغول دارند ، اسلام اصیل را که همیشه نیرومندترین عامل ذهنی انقلاب علیه نظامات استمگر بود ما است از دستبرد هرگونه تحریف و مسخ و سوء استفاده از جانب منحرفین چپ و راست مصون نگاهداریم . دشمنانمان را آنگونه که هستند بشناسیم و آنگونه که هستند به خلق معرفی کنیم .

مکتب رابهمانگونه که هست به توده بیاموزیم تا راه برخدعه و انحراف و فریب مسدود شود ، تاریخ را بدرستی مطالعه کنیم و نقش تاریخی قدرتهای ارتجاعی ، استعماری و کمونیستی و مارکسیستی را در تاریخ معاصر ایران و سهمی که هر یک در ضدیت با جنبشهای آزاد بیخس خلق ما داشته اند باز شناسیم .

در همه سالهایی که ما از تجزیه و تحلیل درست تاریخ گذشته خود غافل بودیم ، دیگران تاریخ ما را بر طبق هدفها و خواسته ها و در چهارچوب بینش خاص خود و منطبق با اغراض و منافع خویش تفسیر کرده اند و نسل جوان ما تاکنون از استفاده از این منبع پراهمیت محروم ماند است . در این لحظات حساس که بیش از هر چیز به آگاهی نیاز داریم ، معرفی درست تاریخ گذشته و تحلیل وقایع آن اهمیت بسزای دارد ، کتاب حاضرگامی مؤثر در پاسخگویی به این نیاز مبرم و ضروری است ، فوریت این نیاز به اندازه ایست که بعضی نارسائیها که هیچیک جنبه محوری ندارند در رسالتی که احساس شده خدشهای وارد نمیاورند .

" یادداشت "

در سال ۱۳۵۶ کتابی تحت عنوان " تاریخ نوین ایران " تألیف
پروفسور میخائیل سرگه یویچ ایوانف پروفیسور تاریخ در دانشگاه مسکوازسوی
انتشارات حزب توده ایران ترجمه و منتشر شد در این کتاب در تجزیه و تحلیل
رویداد های چهار مرحله حساس از تاریخ وطن ما تحریف و سانسور و اتهام
جایگزین واقع بینی و تاریخ نویسی علمی شده و تاریخی قالب ریزی شده بمردم
ایران عرضه نموده اند .

چهار مرحله حساس تاریخ ایران که بایکسونگری و در محدوده منافع واز
دیدگاه نگرش خاص اتحاد جماهیر شوروی به جنبشهای مردم ماقریانی تحریف
و سانسور و اتهام شده عبارتند از :

۱- انقلاب جنگل به رهبری میرزا کوچک خان در گیلان در سالهای
شعله و رشدن آتش جنگ جهانی اول .

۲- کودتای ۱۲۹۹ و عواقب آن و نقش مردم ما و مدرس در رویارویی با
کودتا تا شهریور ۱۳۲۰ .

۳- نهضت ملی ایران به رهبری دکتر محمد مصدق از شهریور ۱۳۲۰
تا مرداد سال ۱۳۳۲ .

۴- جنبش مردم ایران به رهبری امام خمینی از سال ۱۳۴۲ تا امروز .
تحلیل واقع بینانه تجربه ها ، شکست ها و پیروزیهای این چهار مرحله که
در حقیقت حلقه هائی از زنجیر بهم پیوسته تاریخ بعد از جنبش مسروطیت ایران
است سهم شایسته ای در شکل گیری تجربه ها و شکست ها و پیروزیهای تاریخ

جنبش مردم ما خواهد داشت همچنانکه تحریف و سانسور و یکسوزی و نتیجه گیری
گیربهای از پیش ساخته و پرداخته و قالبی تاریخ گذشته ، تاریخ آینده را از
موهبت آموختن از تجربه ها و آیندگان را از درك و ویژگیهای روند تکاملی تاریخ
محروم خواهد ساخت. در این دفتریرآن خواهیم بود که دیدگاه آقای پروفیسور
ایوانف درباره انقلاب جنگل را هرچند فشرده و مختصر به محك اسناد و مدارك
بازمانده آن روزگار زینم تا " سیه روی شود هر که در ارضش باشد " .
طبیعی است که اگر بتوانیم در این راه پرسنگلاخ حتی اگر شده تنها
گوشه ای از تاریخ انقلاب جنگل را در خدمت تجربه ای روشن سازیم ، اشتیاق
و همت و جسارت آن خواهیم یافت که بفرآگیری درسهای ضروری از تاریخ سه
مرحله دیگر نیز اقدام نمائیم .

” دام تحریف ناجوانمردانه تاریخ ”

کلمه شوم خیانت و محتوی شومتر آن چه در روابط فردی و خصوصی وجه در زمینه‌های انقلابی ، اجتماعی و سیاسی مشتملکننده و نفرت انگیز است .
در طول تاریخ توده های مردم و دشمنان مردم هر يك با معیارها و انگیزه ها و هدفهای خود این کلمه را بکار برده اند ، در معیارهای مردمی کسانی که بخاطر حفظ و نگهداری منافع طبقاتی و ادامه استثمار توده ها و ارضاء تمایلات جاه طلبی و مقام پرستی سربرآستان بیگانگان نهاده و بد ریوزگی بـ سارگاہ استبدادیان شتافته و یاد رکمین جنبش‌های مردمی نقاب بر چهره و درلباس دوستان مردم خنجر از پشت برسینه مردم نهاده اند خائن نامیده میشوند .
در معیارهای دشمنان مردم نیز تکلیف روشن است و خیانت به هر شکل از حرکت‌های مردمی و توده ای با محتوای ضد بیگانه پرستی و ضد استثمار و ضد استبداد در هر زمان و مکان که باشد اطلاق میشود . گفتنی است که در فرهنگ مغشوش دشمنان مردم کلمه خیانت همراه با اتهامهای دیگر از قبیل :
تروریست ، خرابکار ، اجنبی پرست ، مزدور بیگانه ، دشمن استقلال و حاکمیت ، دشمن امنیت ، وطن فروش ، ، در حق توده های مردم فراوان بکار میرود .

در این رابطه آگاهی و رشد سیاسی و اجتماعی توده های مردم و رشد جنبشهای مردمی نقش قاطع و تعیین کننده دارد و چنانکه دیده ایم و میبینیم توده های مردم در اولین فرصت بوق و کرناهای چندین قرنی و قرنیم قرنی رارسوا و با معیارهای خود ، دوست و دشمن را انتخاب میکنند .

در رابطه با آگاهی و رشد سیاسی مردمی ، تاریخ در برگیرنده حرکتها و جنبشهای مردم ، رود روئی مردم و ضد مردم ، نفوذ بیگانگان و سیاستهای

خارجی ، توطئه‌ها و دسیسه‌ها و زجر و حبس‌ها ، قتل‌ها و موضع‌گیری طبقات مختلف اجتماعی در قبال جنبش‌های مردم و در مجموع درک و ویژگی‌های روند تکاملی تاریخ جنبش‌های مردم نقش‌والائی خواهد داشت ، نسل جوان مسامحتی خواهد توانست در مقابل توطئه‌ها و دسیسه‌های تاریخی و تاریخ نویسی بیگانگان و دشمنان مردم حقایق تاریخی را درک نماید که حداقل تاریخ اقتصادی سیاسی و اجتماعی صد سال اخیر را با نظری کاوشگرانه و انتقادی و تحلیلی بررسی نماید .

نسل جوان ما در مطالعه تاریخی که مدعیان تاریخ نویسی علمی نوشته و درود سته میراث خوار حزب مدعی رهبری طبقه کارگر ترجمه و منتشر ساخته است ، آیا جز از طریق آگاهی از تاریخ از دام تحریف ناجوانمردانه تاریخ راه گریزی دارد ؟

نسل جوان وقتی از قلم تحریف‌گر پروفسور میخائیل سرگه یویچ ایوانف ایران شناس معروف اتحاد جماهیر شوروی و کارشناس معتبر تاریخ معاصر ایران با ترجمه و انتشار آن حزب میخواند که :

"میرزا کوچک خان از ترس گسترش و رشد بعدی انقلاب و بدلیل آنکه جاسوسان امپریالیست‌ها و ارتجاع ایران او را از کمونیست‌ها ترسانده بودند ، عملاً "علنا" تغییر ماهیت داد و به خیانت کشیده شد ." (۱)

چه باید بکند ، چگونه به این سوالها پاسخ دهد ؟ میرزا کوچک خان از ترس چه کسی بخیانته کشیده شد ؟ از ترس خالوقریان ؟ بنوشته نویسنده کتاب "رهبر" گروه کارگران مزد بگیر کشاورزی انقلاب جنگل ؟ (۲) که سر بریده میرزا کوچک خان را برسم خیانت و جنایت در حق مردم و در ریوزگی و پستی

۱- تاریخ نوین ایران - ایوانف صفحه ۴۹

۲- تاریخ نوین ایران - ایوانف صفحه ۳۹

و بی شرفی در بارگاه استبدادیان ، بدشمنان مردم هدیه کرد و دست در دست دشمن به دشمنی و کینه توزی با انقلاب پرداخت ؟

میرزا کوچک خان از ترس چه کسی بخیانت کشیده شد ؟ از ترس احسان اله خان ؟ بنوشته نویسنده کتاب " رهبر کمونیست گروه روشنفکران خورده بورژوازی (۱) " که چپ رویهای بچه گانه اش ضربه های سهمگینی بر پیکر جنبش انقلابی جنگل زد .

نسل جوان باید از رموز و راز این سربریده که شهر بشهر و منزل بمنزل کوس رسوائی دشمنان مردم و کمونیسم خالوقربانی و احسان اله خانی از یکسو و سیاست های خیانتکارانه و مزورانه روتشتین وزیرمختار لنین را سرداده بود آگاه شوند و آنگاه از پروفیسور میخائیل سرگه یویچ ایوانف و آن حزب سؤال کنند : چه کسی بخیانت کشیده شد مگر نامه هائی که وزیرمختار لنین به میرزا کوچک خان نوشته است بر سینه تاریخ سنگینی میکند که شما وقیحانه تاریخ را تحریف میکنید ؟

نسل جوان تنها با آگاهی بر تاریخ معاصر میتواند از آقای پروفیسور که مینویسد " مدرس روحانی صاحب نفوذ و شخصیت ارتجاعی معروف در رأس مخالفین جمهوری قرار داشت و آنها را رهبری میکرد ، " (۲) سؤال نماید چه کسی مرتجع بود ؟ مدرس که در حد توانائی خود با کودتای ۱۲۹۹ و عواقب آن به مخالفت برخاست و در این راه بشهادت رسید یا سیاست لنینی شما که با پشتیبانی بی قید و شرط خود از کودتای ۱۲۹۹ و عواقب آن در پی تأمین منافع اقتصادی و زود ویند های سیاسی با حریف قد رتمند خود انگلیس بودید ؟

نسل جوان تنها با آگاهی از تاریخ معاصر میتواند از آقای پروفیسور و حزب ترجمه و منتشرکننده این تاریخ که مینویسد :

۱- تاریخ نوین ایران صفحه ۳۹

۲- تاریخ نوین ایران صفحه ۶۴

” دولت مصدق در مبارزه بخاطر منافع ملی ایران با جنبش دموکراتیک کشور متحد نشد . این دولت در مبارزه علیه امپریالیسم انگلستان و آمریکا به کشورهای سوسیالیستی نزدیک نگردد ، بلکه سیاست بینابینی میان کشورهای امپریالیستی و سوسیالیستی انتخاب کرد ” (۱) سؤال نماید : کدام جنبش دموکراتیک ؟ آقای پروفیسور منظور شما حزب منتشرکننده کتاب تاریخ سرپا تحریف شده خودتان نیست ؟ حزبی که در پرتو برق سرنیزه های ارتش سرخ استالینی شما در خیابانهای تهران خواستار امتیاز نفت شمال برای شما بود ؟ جنبش دموکراتیک یا حزب مورد نظر شما که در مقابل طرح شعار ” ملی شدن صنایع نفت در سراسر کشور ” از جانب مصدق دغدغه امتیاز نفت شمال را برای شما داشت و شعار لغو امتیاز قرارداد نفت جنوب را مطرح مینمود ؟

آقای پروفیسور منظور شما همان جنبش دموکراتیکی نیست که دکتر مصدق را ” عامل امپریالیسم آمریکا ” و ” مزدور استعمار انگلیس ” خطاب مینمود ؟ هنوز برد رود یوارهای تهران آثار شعارهای ” مرگ بر مصدق السلطنه عامل امپریالیسم ” که توسط رفقای جنبش دموکراتیکی شما نوشته شده است باقی است .

آقای پروفیسور چه کسی خیانت کرد ؟ در همان روزهایی که قلب مالا مال از عشق مردم وزیر خارجه دولت مصدق به گلوله های سری بسته میشد و در همان روزهایی که مصدق دادگاه نظامی رابه صحنه های پرشکوه محاکمه امپریالیسم و استعمار ورژیم دست نشانده ایران مبدل میساخت ، رهبران و در صد رانهاد بیکر کل حزب منتشرکننده تاریخ تحریفی شما بانوشتن تنفرنامه هلی ننگین شکل جدیدی از خیانت وی شرفی وی حیثیتی ارائه کردند که قلب هر آزاده ای از بیاد آوردن متن کثیف آن تنفرنامه هامنزجر میشود .

نسل جوان معاصرتنها با آگاهی بر تاریخ معاصر میتواند از آقای پروفیسور

و حزب ترجمه و منتشرکننده کتاب که مینویسد :

"بخش ارتجاعی روحانیون به اتفاق نیروهای ارتجاعی ملاکان از نسبا -
 خرسندی قشرهای وسیع زحمتکشان که علیرغم برخی اقدامات رفورمیستی
 رژیم هرروز شدیدتر میشد استفاده میکردند . از جمله این محافل کوشیدند
 تظاهرات وسیع مردم راد رزوئن سال ۱۹۶۳ (محرم ۱۳۴۲) که استفاد ه
 از امکانات تجمع در روزهای سوگواری آن رامکن ساخته بود در جهت هدفهای
 خود مورد استفاده قرار دهند . پس از سرکوب این تظاهرات بوسیله واحد های
 نظامی آیت الله خمینی که از مجتهدین سرشناس ایران بود باز داشت و از کشور
 تبعید گردید . در این حوادث عده دیگری از رجال روحانی باز داشت شدند
 و آیت الله خمینی که در نجف (عراق) اقامت گزیده بود به تبلیغات علیه دولت ،
 علیه اصلاحات ارضی ، و برابری حقوق زنان پرداخت و پیامها و بیانیه هایی به
 ایران میفرستاد " (۱) سؤال نماید :

آیا آیت الله خمینی بخاطر مخالفت با اصلاحات ارضی و آزادی زنان

تبعید شد ؟ چه کسی مرتجع است ؟

آیا خمینی مخالف با هرگونه تسلط اقتصادی و نظامی و سیاسی و فرهنگی
 امپریالیسم و بیگانگان ، مرتجع است ؟ یا شما که در همان روزها بافتخارورود سر-
 مداران رژیم به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و دگامینوشیدید ؟

آیا خمینی مرتجع است که بجرم مخالفت شدید با کاپیتولا سیون و مصونیت مستشاران
 نظامی امپریالیسم آمریکا و سیاست میلیتاریستی رژیم به ترکیه و عراق رانده شد یا
 شما که در جشنهای ۲۵۰۰ ساله رژیم جامهای شراب را پیاپی پرمیکردید ؟
 چه کسی مرتجع است ، آیا خمینی که با مخالفت بانفوذ صهیونیسم در منطقه
 و جانبداری از جنبشهای انقلابی خلق فلسطین بهاخاسته بود یا شما که شور
 اتحاد جماهیر شوروی ، اولین کشوری که موجودیت صهیونیسم را برسمیست

گویا آقای پروفیسور و حزب ترجمه و منتشرکننده کتاب ، تاریخ را فراموش کرده اند که در همان روزهایی که به زعم نویسند و منتشرکننده تاریخ ، خمینی مرتجع و ضد اصلاحات ارضی به ترکیه و عراق تبعید شد نوار سخنرانیهای خمینی از رادیو بی بی سی ایران بلبلندگوی همان حزب برای مردم ایران پخش میشد !!

نسل جوان باید با تکیه بر اسناد و مدارک تاریخی بداند که در همان سالهایی که مردم ایران وحشیانه ترین حکومت پلیسی را با انواع شکنجه ها و زندانها تحمل میکرد خمینی در کنار مردم بود و بر علیه میلیتاریسم رژیم و احیاء کاپیتولاسیون فریاد میزد ، رهبران هموطن آقای پروفیسور به میمنت افتتاح شاه لوله گاز سراسری و غارت منابع مردم ایران جام بر جام سرد مداران رژیم میزدند و شراب مینوشیدند .

در حال حاضر قصد ما نوشتن تاریخی نیست که در پاسخگویی به تمام نیازهای تاریخی نسل جوان بگاراید که نه کاریک نفر است و نه بضاعت و صلاحیت آن فراهم ، قصد ما روشن کردن تحریف و تهمتیهائی است که در کتاب تاریخ نوین ایران نوشته م - س - ایوانف پروفیسور تاریخ درد انشگاه مسکوم طرح و توسط حزب توده در سال ۱۳۵۶ ترجمه و منتشر شده است .

درباره انقلاب جنگل و میرزا کوچک خان

روشن ساختن تاریخ در مقام دفاع از تحریف تاریخ و اتهام خیانت بر مردی که در میان انبوهی از دسیسه ها و توطئه های دوست و دشمن ، بیگانه و خودی تا آخرین دم زندگی لحظه ای جزیه انقلاب ننیدیشید ، باین معنی نیست که ما بضعف درونی انقلاب جنگل نمی اندیشیم ، انقلاب جنگل در درون خود هسته های اولیه ضعفی را پرورش داد که در نهایت کار نهال برآمده از آن هسته اولیه گسترش یافت و دسته تیشه ای شد بر ریشه انقلاب جنگل و سرآمد ضعفهای درونی انقلاب جنگل تکیه فراوان بر انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه تزاری و تولد حکومت انقلابی اتحاد جماهیر شوروی بود .

میرزا کوچک خان و انقلاب جنگل در مرحله اول رابطه خود با این انقلاب آنچنان شیفته و فریفته یاری و کمک شده اند که جز صداقت و صمیمیت انقلابی انتظاری ندارند ، در مرحله دوم که انقلاب میرزا کوچک خان غرق در توطئه های انقلاب شوروی شده اند میرزا با مقاومت برخاسته و ضمن پیامهایی که برای لنین صدر شورای کمیسرهای ملی میفرستد نشان میدهد که چگونه هسته اولیه ضعف درونی جنبش به نهالی مبدل شده است ، در این پیام میرزا کوچک خان مینویسد : " ما معتقدیم که قدم اول را برای آزادی ایران برداشته ایم ، لیکن خطر از جانب دیگر باروی آورد ماست ، یعنی اگر از مداخله خارجی در امور داخلی جلوگیری نشود معنیش این است که هیچوقت بمقصد نخواهیم رسید زیرا بجای يك دولت خارجی که تاکنون وجود داشت مداخله دولت خارجی دیگری شروع شده است . " (۱)

در مرحله سوم روابط انقلاب جنگل و میرزا کوچک خان با انقلاب شوروی

خواهیم دید که چگونه آخرین تیر خلاص بر مغز انقلاب جنگل بدست روتشتین
وزیر مختار شوروی در ایران شلیک میشود .

در تاریخ کشور مارسم دیرین بر این بوده است که ارتجاع داخلی و
استبداد یان ضربه های سهمگین و کاری خود را بهنگام وحدت سیاستهای
استعماری بیگانه بزیبیکر جنبشهای مردم ما وارد ساخته اند .

در گذشته نه چندان دور بارها جنبشهای مردمی ما قربانی سازشهای
پشت پرده سیاستهای بیگانه شده است ، ارتجاع داخلی و استبداد یان به
یاری وحدت بیگانگان و با استفاده از ضعف درونی جنبشهای مردمی در
حساسترین مراحل تاریخ ضربه خود را وارد ساخته اند .

جنبش مشروطه قربانی ضعف درونی جنبش ، یورش ارتجاع داخلی و
وحدت سیاستهای استعماری روسیه تزاری و انگلیس شد . ایوانف درباره
موافقتنامه ۱۹۰۷ روس و انگلیس یکسال بعد از ضد ورفرومان مشروطه مینویسد :
" این موافقتنامه ائتلاف انگلیس و روس را بوجود آورد . پس از امضای این
موافقتنامه رقابت انگلیس و روس در ایران بشکل پنهانی شدت یافت .

موافقتنامه امپریالیستی انگلو- روس ناقض استقلال و حق حاکمیت ایران
ولبه تیزآن علیه انقلاب مشروطیت ایران متوجه بود- " (۱)

انقلاب جنگل نیز قربانی ضعف درونی جنبش ، سازش- اگرنگوئیتم
خیانت- اتحاد جماهیر شوروی و استعمار انگلیس و یورش ارتجاع داخلی شد .

در جنبش مردم آذربایجان در سالهای ۲۵ - ۱۳۲۴ هم بوضوح
ضعف درونی جنبش ، سازش اتحاد جماهیر شوروی از یکسو و امپریالیستهای
امریکا و انگلیس از سوی دیگر یورش ارتجاع داخلی مشاهده میشود ، در نهضت
ملی ایران در سالهای ۱۳۳۲ - ۱۳۳۰ به همین عوامل برمیخوریم ، ضعف

درونی جنبش ، سازش امپریالیسم آمریکا و انگلیس ، بی تفاوتی اتحاد جماهیر شوروی و یورش ارتجاع داخلی و استبداد یان

مابعد از نقل پاره هائی از کتاب تاریخ نوین ایران نوشته ایوانف در باره انقلاب جنگل و میرزا کوچک خان با استناد به اسناد و مدارک به اتهامات و تحریفهائی که شده است خواهیم پرداخت . ایوانف مینویسد :

”مهمترین جنبش رهائی بخش ملی که در سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ در ایران گسترش داشت ، جنبش انقلابی گیلان بود . استقرا حکومت شوروی در روز ۲۸ آوریل ۱۹۲۰ در باکو و بیرون راندن مداخله گران نظامی انگلیس و سربازان گارد سفید از باکو به انزلی در ماه مه همان سال محرک غیر مستقیم برای جنبش بشمار میرفت . پس از این واقعه ، جنگلیها برهبری میرزا کوچک خان از جنگلهای فومن درآمدند و در روز ۴ ژوئن سال ۱۹۲۰ وارد رشت شدند در گیلان حکومت جمهوری اعلام شد . در روز پنجم ژوئن دولت موقت انقلابی و شورای جنگی انقلابی جمهوری گیلان بریاست میرزا کوچک خان تشکیل شد برنامه این دولت عبارت بود از برقراری رژیم جمهوری در سراسر ایران ، لغو کلیه قرارداد های ظالمانه و نابرابر ، آزادی فردی و اجتماعی همه مردم ، تساوی حقوق برای کلیه ملیتها و حفظ اسلام ، میرزا کوچک خان ضمن پیامی که برای و ۱۰۰۰ لنین ارسال داشت از طرف مردم و بنام آنان که در گیلان حکومت را بدست گرفته بودند بر او درود فرستاد .

در گیلان جبهه واحد بوجود آمد که در آن گروه میرزا کوچک خان که مدافع منافع پیشه وران و مالکان ناسیونالیست بود ، گروه روشنفکران خرده بورژوازی برهبری احسان اله خان ، گروه کارگران مزد بگیر کشاورزی در گیلان برهبری خالوقریان وهم چنین کمونیستهای ایران شرکت داشتند .” (۱)

"..... بین میرزا کوچک خان و کمونیست‌ها که در میان آنها عناصر خرد و بورژوازی نیز یافت میشد که موقعیت خود را در آن مرحله تشخیص نمیدادند و نمیدانستند که با چه مساله‌ای در مقابل جنبش‌رهای بخش‌ملی روبرو هستند اختلاف بروز کرد. ماموران و جاسوسان انگلیس و نوکران شاه که خود را میان انقلابیون جازده بودند نیز به اختلافات دامن‌میزدند. عناصر چپ رو که کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران را سرزنش و ملا مت میگردند و با گروه احسان اله خان متحد شده بودند علیه شرایط معین تاریخی کشور تأیید میگردند که گویا ایران کشوری است سرمایه داری و در مقابل آن وظائف انقلاب سوسیالیستی قرارداد. آنها در رشت، انزلی و سایر نقاط گیلان دست به مصادره اموال و خواروبارمالکان، تجار، کسبه، پیشه‌وران و حتمی دهقانان زدند. آنها در آن شرایط علیه دین و قرآن و روحانیت تظاهرات و تبلیغ میگردند، تقاضای برداشتن فوری چاد رزنان و رفع حجاب را داشتند و علیه همکاری با میرزا کوچک خان و بورژوازی ملی مبارزه میگردند. از طرف دیگر، میرزا کوچک خان که منعکس‌کننده منافع بورژوازی تجاری و خردمالکان میانه حال بود، با عمیق شدن انقلاب و با اصلاحات ارضی که میتوانست دهقانان را بطرف انقلاب جلب نماید مخالفت میگرد. سیاست وی قاطعیت نداشت. او با فرستادگان شاه محرمانه مذاکره میکرد و گاه بگاه عملیات جنگی علیه قشون شاه را متوقف مینمود. کلیه عوامل باعث از هم پاشیدگی جبهه متحد گیلان شد." (۱)

"میرزا کوچک خان چندین بار از نهضت‌نجات بخش‌ملی دور شده و در راه زد و بند با امپریالیست‌ها و مرتجعین داخلی گام نهاده بود. در تابستان سال ۱۹۲۱، میرزا کوچک خان هم بانمایندگان دولت شاه و هم با دستجات ضد انقلابی بی‌کی که در گیلان فعالیت میکردند و از مساوات‌پها، گارد سفیدی‌ها و هم‌چنین جاسوسان آلمانی و انگلیسی تشکیل شده بود تماس

گرفت . او از پیشرفت کمونیستهای ایران که در تابستان ۱۹۲۱ بر فعالیت خود افزوده بودند هراس داشت " (۱)

" میرزا کوچک خان از ترس گسترش ور شد بعدی انقلاب و بدلیل آنکه مأموران و جاسوسان امپریالیستها و ارتجاع ایران او را از کمونیستها ترسانده بودند عملاً و علناً تغییر ماهیت داد و به خیانت کشیده شد . ۰۰ د روز ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱ د رموقع تشکیل جلسه کمیته انقلابی د ریاسیخان د ر نزدیکی رشت بد ستور میرزا کوچک خان توطئه خیانتکارانه ای علیه حید ر عمواغلی و سایر رهبران مبارز جنبش آزاد بیخشم ملی صورت گرفت که د ر نتیجه آن حید ر عمواغلی و سایر رهبران به قتل رسیدند . بد نبال این توطئه دسته های میرزا کوچک خان نیز بید رنگ به د رهم کو بیدن سازمانهای کمونیستی د ر رشت و انزلی پرداختند ، پس از آن بین نیروهای میرزا کوچک خان و قوای خالوقربان که به قشون شاه پیوسته بودند نیز زد و خورد هایی صورت گرفت . د ولت قوام با استفاده از اختلاف میسلمان میهن پرستان گیلان قسمتهائی از ارتش خود را بفرماندهی رضاخان بگیلان فرستاد ، دستجات قزاق تمامی جنگلیها را تارومار کردند و سراسر گیلان را به تصرف خود د ر آوردند . " (۲)

۱ و ۲ - تاریخ نوین ایران - نوشته ایوانف صفحه ۴۹ - ۴۸

موارد تحریف و اتهام به میرزا کوچک خان که باید پاسخ

داده شود :

- ۱- عدم قاطعیت در سیاست و مذاکرات محرمانه با فرستادگان شاه و وقفه گاه و بیگاه در عملیات جنگی که همراه با عوامل دیگر باعث از هم پاشیدگی جبهه متحد گیلان شده است .
- ۲- ترس از گسترش و رشد بعدی انقلاب و تغییر ماهیت عملی و علنی و به خیانت کشیده شدن میرزا کوچک خان .
- ۳- تارومار شدن انقلاب جنگل بعثت اختلاف میان میهنپرستان .
- ۴- دفاع از منافع پیشه وران و مالکان ناسیونالیست و بورژوازی تجاری و خرده مالکان میانه حال .

انقلاب جنگل و دیپلوماسی اتحاد جماهیر شوروی

چون در رسیده تمام اتهامات و تحریفات آقای پروفیسور ایوانف سرپوش گذاردن بر سیاست سازشکارانه و خیانتکارانه اتحاد جماهیر شوروی در رابطه با انقلاب جنگل نهفته است ، جهت روشن شدن موارد چهارگانه اتهام و تحریف فوق باید سیاست شوروی در ایران را در سالهای انقلاب جنگل روشن ساخت . بنابراین به اسناد و نوشته های مربوط به این ماجرا مراجعه و بعد توضیح میدهم :

” رفیق روتشتین (۱) در تهران با سیاسیون ملی و دولتی گرم گرفته بود و امیدوار شده که قرارداد روس و ایران (۲) بهمین زود یها از مجلس خواهد گذشت بنابراین از مساعدت جدی دولت شوروی با انقلاب گیلان ساعت ۱۳۰۰ ساعت میکاست . چنانکه بتاريخ ۱۳۰۰ باقیمانده قوای سرخ

۱- وزیر مختار شوروی در ایران ۲- قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی

که در رشت موجود بود از ایران خارج گردید . این عده عبارت بودند از دوفوج یکی موسوم به " ۲۴۴ " بالغ بر هشتصد نفر دیگر موسوم به " یادگار ۲۶ نفر شهدای بلشویک " بالغ بر شصدهن تن ، و این دوفوج از روسهای قفقازی و آرامنه و گرجی تشکیل شده و دوتوب صحرائی هم داشتند . رئیس این دوفوج کیگالونام و درسیزه میدان رشت نطقی کرده وعده داد که باز هم اگر ضرورت پیدا کند بیاری انقلاب بین خواهیم آمد " (۱)

سازش سیاسی ، اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی و انگلیس از یکسو و انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی از سوی دیگر در سر نوشت انقلاب جنگل نقش شومی ایفا نموده است .

" کراسسین از طرف مقامات شوروی برای مذاکرات اقتصادی به لندن رفته و دامنه این مذاکرات با انقلاب گیلان کشیده شده بود ، دیپلماتی انگلستان سیاستی راتعقیب مینمود که لازمه اجراء آن ، پایان یافتن انقلاب گیلان بود ، دولت شوروی که امتیازاتی از انگلستان بدست آورده میبایست متقابلا امتیازاتی به دولت اخیرالذکر بدهد و لذا با شناسائی استیلایشان در ایران ، در چهارچوب یک توافق کلی ، خاطره لحاف ملانصرالدین یکبار ه زنده گشت . کسی از مسأله توافق و سیاست مدتهایی نبرد تنها از خلال بعضی بیانات که بزبان دیپلوماسی ادامه میداد گوشه ای از اسرار نهانی رافاش میساخت . احمد شاه در پاسخ نطقی که روتشتین ایراد نمود چنین گفت :

" امیدوارم در آینده روابط حسنه د ولتین بر اساس محکمی استوار گردد و یقین دارم قضیه اسف آور گیلان در نتیجه مساعی و اهتمامات شما هر چه زود تر خاتمه یافته و طوری نخواهد شد که سکتة بروابط دوستی و ملت وارد آید . " روتشتین نیز در مراسم جشن تاجگذاری احمد شاه که روز ۱۶ اردیبهشت ماه

۱ - تاریخ مختصر احزاب سیاسی - انقراض قاجاریه تألیف ملک الشعراء بهار جلد اول صفحه ۱۶۴

۱۳۰۰ بریاشد این جمله را در نطقش گنجانیده بود: خاطر اعلیٰ حضرت
همایونی را مطمئن میسازد که دولت متبوعه دستدار، نظریه تعهداتی که در
موقع انعقاد قرارداد نموده است با نهایت صمیمیت اقدامات لازمه را در تسریع
تصفیه مساله گیلان اتخاذ خواهد نمود. (۱)

آقای پروفیسور ایوانف چه کسی به زد و بند پادشاه و عوامل آن پرداخته است
شما یا انقلاب جنگل و میرزا کوچک خان ؟

چه کسی با امپریالیسم انگلیس به سازش و خیانت درباره سرنوشت انقلاب
گیلان بتوافق میرسد ؟ شما یا انقلاب جنگل و میرزا کوچک خان ؟ چه کسی در
پی تأمین منافع خویش است و انقلاب جنگل را وجه المصلحه پیمان ۱۹۲۱
ایران و شوروی قرار میدهد ؟

برگزیده ای از سند تاریخی دیگر نامه روتشتین ، وزیر مختار شوروی به
میرزا کوچک خان را بررسی مینمائیم در این نامه خواهیم دید که سیاست اتحاد
جما هیر شوروی در رابطه با انقلاب جنگل ۱۸۰ درجه تغییر جهت داده است
بجای انقلاب . امنیت تنها راه رهائی از جنگال امپریالیستهای خارجی
و جلوگیری از نفوذ انگلیس هاد را ایران در گرو خاموشی انقلاب جنگل بحساب
آمده است .

در این نامه بصراحت به زد و بند های پشت پرده شوروی و انگلیس بعنوان
اوضاع بین المللی اشاره رفته و شکست انقلاب جنگل از جانب شورویها اعلام
شده است . سفیر شوروی و سیاست اتحاد جما هیر شوروی بقول آقای پروفیسور
ایوانف که مینویسد " میرزا کوچک خان عملا و علنا تغییر ماهیت داد و به خیانت
کشیده شد " عملا و علنا تغییر ماهیت داده و بخیانت کشیده شد و اعلام نمود که
شوروی سیاست دیگری اتخاذ نموده است و نه تنها عملیات انقلابی را بیفایده

نرمیداند ، سفیر شوروی صریحا این تغییر ماهیت سیاسی شوروی را در رابطه با قرارداد ۱۹۲۱ میدانند و ما موریت ضد انقلابی خود را با جمله ما مجبوریم دولت را از وجود انقلابیون و عملیات آنها راحت کنیم بیان میدارد . مگر ممکن است آقای پروفسور ایوانف این سند را ندیده باشد که سفیر شوروی کار بیشرمی در حق مجاهدی چون میرزا کوچک خان را بجائی میرساند که پیشنهاد میکند تا امان نامه ارزویم برای او بگیرد و وقتی با مخالفت میرزا کوچک خان مواجه میشود کف برد هان آورده فریاد میزند که اگر تسلیم نشوید پس میخواهید با انگلیس در عملیاتی که بر ضد استقلال و آزادی مملکت مرتکب میشوند شریک شوید . سفیر شوروی باز شدن راه گیلان و برقراری روابط تجاری ایران و شوروی را در این مرحله بر هر چه انقلاب و انقلابی است ترجیح میدهد .

سفیر شوروی ، میرزا را متهم به جدا کردن ایالت گیلان از ایران مینماید و چه گران است این تهمت و اتهام بر مردی چون میرزا کوچک خان که چسه در انقلاب مشروطه و چه در انقلاب جنگل همیشه بخاطر رهائی ایران از نفوذ اجنبی و اجنبی پرست جنگید و یک لحظه ب فکر جدائی گیلان از ایران نبود و اینک برگزیده ای از متن نامه روتشتین به میرزا کوچک خان :

" ۰۰۰۰۰ لازم میدانم یک بار دیگر شما را متقاعد کنم به اینکه من

سعادت ایران را میخواهم و از برای استقلال و آزادی داخلی و خارجی ایسن مملکت میکوشم من برای همین مقصود یعنی بیرون رفتن قواء مسلح اجنبی از خاک ایران مساسی خود را بکار بردم و خوشوقتم از اینکه اقدامات من بی نتیجه نماند و قشون انگلیس و روس که عبارت باشد از قواء آذربایجان و روسیه رفتند و ایسن اقدامات با نظر تشکیلات دولتی و حزبی موافق درآمد ، موقع انجام این کار فکرم این بود که تنها امنیت میتواند ایران را از جنگ امپریالیستهای خارجی کنسب به ایران نظریات طمعکارانه دارند خلاص کند .

" من سعی کرده و میکنم که ترتیبی در رابطه شما باد ولت ایران بد هم هرچند سعادت من یاری نکرده است که شما را شخصاً ببینم اما با سابقه خوب شما آشنا هستم و خدمات سابق شما و پوزیسیون فعلی یعنی سرد ستگی ملیون را بسیار با ارزش می‌شمارم با آن امیدی که بدوستی شما دارم بخود اجازه میدهم گوشزد کنم که بواسطه اوضاع بین المللی ، برایتان امکان نیافت با تاکتیک خودتان دولت را مرعوب و مجبور به بعضی تغییرات کنید و یا مملکت را از نفوذ حضور انگلیسها آزاد نمائید ، تکرار میکنم که این تقصیر شما نیست بلکه به علت وضع بین المللی است که از زمان جنگ به این طرف ناشی شده است .

از آنجائی که ما یعنی دولت شوروی در این موقع نه تنها عملیات انقلابی را بی فایده و بلکه مضر میدانیم اینست که فرم سیاستمان را تغییر و طریق دیگری اتخاذ

کرده ایم هرچند از زمان عقد قرارداد ما با ایران که سیاستمان را بروشنی نشان میدهد چند ماهی پیش نگذشته است و مدت کوتاهی است که من در ایران مأموریت یافته ام معذرت‌آمیز بفرمتهای در سیاستمان محسوس است که نفوذ معنوی انگلیسها در شمال بلکه تا اندازه ای در جنوب متزلزل شده است اما هنوز از جهاتی دارای نفوذ بسیاری هستند معذرت‌آگمان دارم بتوانم بکمک توده های حساس ملت این نفوذ را از بین ببرم ."

سفیر شوروی در ایران انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی را بسترای متزلزل نفوذ معنوی انگلیسها در شمال و جنوب ایران صریحاً جاگیرین انقلاب جنگل بشمار آورده و انقلاب جنگل و میرزا کوچک خان را دعوت بسکوت و سازش مینماید ، امروز بعد از گذشت ۵۷ سال پوچی گمان سفیر شوروی و سیاست اتحاد جماهیر شوروی که کودتای ۱۲۹۹ و عواقب آن را " جنبش آزاد یخواهانیه و ضد امپریالیستی میخوانند " (۱) روشن شده است ، بر مبنای این گمان

و این سیاست نه تنها نفوذ و برتری انگلیسها در شمال و جنوب متزلزل نشد بلکه به همراه خود حریف حریصتر و قدرتمندتر د یگری چون امپریالیسم آمریکا را نیز بر کشور ما مسلط ساخت .

سفیر شوروی ادامه میدهد : " این نظریات ، مرا وادار کرد در رابطه شما با دولت مدخله نمایم شما ملتفت هستید که از روی مواد قرارداد ما مجبور هستیم دولت را از وجود انقلا بیون و عملیات آنها راحت کنیم . اجبار ما منحصر است به خارج کردن قواء انقلا بی روس و آذربایجان از گیلان از طرف دیگر بر طبق همان قرارداد ما مکلف نشده ایم که در مقابل دولت از قواء انقلا بی ایران حمایت کنیم پس از آنکه عدم مداخله در کارهای داخلی ایران را قبول کردیم طبیعاً نباید در مقابل دولت از هیچیک از اهالی دفاع کرد . چنانچه من یک همچون نظری را که حق من است اتخاذ می کردم حق داشتم که خود را کنار کشیده اعلام کنم در رابطه دولت ایران و کوچک خان انقلابی هیچگونه دخالتی ندارم این بود که در ملاقات اولی من با سعداله درویش، او را از نظریاتم یعنی ضرر ادامه عملیات انقلابی در شمال آگاه و خواهش کردم که شما را از این نظریات مطلع سازد تا عملاً آن را مجری دارید بعد پس از آنکه از سعداله درویش شنیدم که در میان ما توافق نظری پیدا شده و شما حاضرید که سیاست خود را با سیاست من تطبیق دهید زیاد از حد مشعوف شدم ، من گمان میکردم که پس از خروج قواء بیگانه و صدورتا مین نامه برای شما بوسیله من ، شما یا خلع سلاح شده و یا به نقطه ای خودتان را کنار میکشید و منتظر موقعی میشوید که شاید ملت ایران شما را بیاری خود بطلبد ولی شما اینطور ننکردید و از برای کنار کشیدن و ترک عملیات شرح مبسوطی بدولت ایران و بمن پیشنهاد کردید مثل این بود که شما فقط بهمین شرایط حاضرید بوعده تان و فاس کنید و سیاست خودتان را با سیاست من تطبیق نمائید و از دخالت اجنبی که بر ضد استقلال مملکت است جلوگیری نمائید . این پوزیسیون با نظر من مخالف است

زیرا مانند این است که شما در صورت عدم قبول این شرایط ، حاضرید با انگلیسها در عملیات تی که بر ضد استقلال و آزادی مملکت مرتکب میشوند کمک کنید .^{۲۰}

چگونه ممکن است پروفیسور ایوانف و حزب ترجمه و منتشر کنند ه کتاب تاریخ نسوین ایران که میرزا کوچک خان را به سازش و خیانت و ایجاد وقفه در عملیات جنگی نموده اند چنین سندی را ندیده باشند ؟ چگونه ممکن است ندانند که سیاست رسمی اتحاد جماهیر شوروی میرزا کوچک خان را دعوت به هماهنگ شدن با سازش و خیانت و وقفه در عملیات جنگی خود میکنند و او را به امان نامه سفیر شوروی بعد از خلع سلاح وعده میدهند ؟

چگونه ممکن است پروفیسور ایوانف و حزب ترجمه و منتشر کنند ه کتاب مذکور ندانند که وقتی میرزا کوچک خان و انقلاب جنگل سازش و خیانت سیاست رسمی شوروی را طرد می نمایند سیاست رسمی شوروی میرزا کوچک خان را متهم به یاری و کمک به استعمار انگلیس مینماید و صریحا اعلام مینماید که مفهوم طرد سیاست خلع سلاح و امان نامه شوروی و ادامه انقلاب جنگل همکاری با امپریالیسم انگلیس است ؟

آقای پروفیسور ایوانف حتما میدانند سیاست رسمی شوروی نه تنها میرزا کوچک خان را در صورت زیر بار تسلیم و سازش نرفتن به همکاری با امپریالیسم انگلیس متهم میکند ، بلکه تمام مخالفین رژیم و کودتای ۱۲۹۹ و وقایع آن را در ایران نوکر امپریالیسم انگلیس مینماید .

سیاست رسمی شوروی در باره رژیم ایران و دشمنان آن را بهتر است از زبان یکی از دست اندرکاران تهیه و تنظیم و اجرای این سیاست در ایران بشنویم :

” سرکار آمدن رضاخان وضع را بکلی عوض کرد ، از یکطرف ممکن بود آنرا عکس العمل شدیدی دانست که در مقابل وضع ملوک الطوائفی پیدا شده و از طرف

دیگر جنبش آزاد یخواهانه و ضد امپریالیستی خواند بهر صورت نظر کلی این شد که چون بساط حکومت فاسد قاچاریه بهم میخورد قدم امید بخشی است که بسوی هدف سوسیالیستی برداشته میشود در همین حال از تمایلات ضد انگلیسی هم که پیدا شده بود استقبال و طرفداران و مأمورین مادر ایران تبلیغات میکردند که مخالفین رضاخان نوکرامپریالیزم انگلیس هستند . باعضاء حزب کمونیست ایران هم دستور صادر شد که از رضاخان پشتیبانی کنند ، بیکی از بهترین مأمورین مایعنی سلیمان اسکندری که در این موقع نمایندگی مجلس را هم داشت صراحتاً امرش اقدامات لازم بعمل آورد ، اسکندری بوسیله برادرزاده اش عباس اسکندری مبالغ هنگفتی از گ . پ . او . دریافت ولی قسمت وجوه را بنمایندگانی که با او همراهی میکردند می پرداخت . بطوریکه گفتیم سلیمان میرزا بارضاخان میانه نداشت و با اکراه او امر صادره را اجرا میکرد ، در هر صورت با تفاق پانزده نفر نماینده دیگر نفع رضاخان رأی داده و او را بسلطنت انتخاب کردند^(۱) .

مبحث مطالب فوق را صورت مذاکرات جلسات مختلف مجلس شورای ملی

و مراجعه به سه جلد کتاب تاریخ بیست ساله ایران تأیید مینماید .

آقای پروفیسور حزب ترجمه و منتشرکننده کتاب خوب میدانند که سیاست رسمی اتحاد شوروی چگونه بدنبال انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ تمام مخالفین رژیم ایران و کودتا و عواقب کودتا را نوکرامپریالیسم انگلیس مینامیدند و در اینسرا صریحاً اعلام میکردند " هرکس نوکرمان باشد ما او را نوکر انگلیس میشناسیم " .

" در آغاز سقوط قاچاریه که مدرس و من (۲) در اقلیت بودیم و تقریباً سیاست رجال تهران میرفت روشن بشود من با وزیر مختار دولت شوروی رفیق " داویتیان " ملاقاتهای زیاد میکردم و با اعضای سفارت و افراد مهم آن زمان مانند

۱- شرح زندگانی من بقلم ابوالقاسم لاهوتی صفحه ۴۰

۲- ملك الشعراء بهار

آقا بگوف و آقای چاپکین و وابسته نظامی و غیره هم روابط دوستانه داشتم ، شی از سید حسن مدرس صحبت بمیان آوردم ، و من از رویه او تمجید میکردم ، آقای وزیر مختار گفت (مدرس نوکر انگلیس است) گفتم شما داشت با هید و د لایلی آوردم که مدرس نه آخوند است نه اجنبی پرست . وزیر مختار گفت : هر کس که نوکر ما نباشد ما او را نوکر انگلیس می شناسیم ! ” (۱)

دربرسی پاره های دیگر از نامه روتشتین به میرزا کوچک خان بنظر میرسد در ۵۶ سال قبل هنوز فرهنگ زبان دیپلماسی در میان هاله های از ابهام و لفاظی و تظاهر و تعارف پیچیده نشده بود تا درک نیت تهیه کنندگان اسناد و مدارک و نامه های سیاسی مستلزم تخصص در درک زبان و فرهنگ خاص دیپلماتیک باشد . نامه های روتشتین به میرزا کوچک خان آنچنان صریح و واضح و روشن است که کمترین نیازی به تفسیر و تأویل آن احساس میشود . سفیر شوروی بدون هیچگونه پرده پوشی اعلام میدارد که باید راه شمال ایران به شوروی از وجود انقلاب بیون پاک شود تا در سایه امنیت حاکم بر شمال ایران روابط تجاری شوروی و ایران گسترش یابد .

سفیر شوروی فقدان روابط تجاری با سایر کشورها را عامل مهم استیلا فقر در ایران بشمار آورده و خواستار خلع سلاح انقلاب بنفع گسترش روابط تجاری ایران با شوروی و دنیای خارج میشود .

و ما امروز بعد از قریب به ۵۶ سال نتایج عملی گسترش روابط تجاری ایران با جهان خارج و شوروی و اقمار آن را بچشم میبینیم . میبینیم که از یکسوا مپریالیسم آمریکا ، انگلیس و دیگر همپالکی های شان مانند آلمان غربی و ژاپن بر سر سفره

۱ - نطق ها و مکتوبات مجاهد شهید سید حسن مدرس - انتشارات ابوذرف صفحه

۲۹۳ نقل از انقراض قاجاریه ، ملك الشعراء بهار جلد اول صفحه ۱۳۴

غارت و چپاول اقتصاد ی وطن مانسته اند و از سوی دیگر شوروی واقمار آن مانند رومانی ، بلغارستان ، لهستان ، چکسلواکی ، و در این اواخر آلمان شرقی به رد و بند های تجاری و اقتصادی خود مشغولند .

در این رابطه بعد از گذشت ۵۶ سال بگزارش زیر توجه کنید :

” مقدار نفت و گازیکه ایران بشوروی میدهد بسیار مهم بوده و شوروی در ریش از یکصد وسی طرح صنعتی ایران شرکت جسته است که ذوب آهن اصفهان کم اهمیت ترین آنها باید بحساب آید . بموازات این همکاری وسیع طرفیـــــــسن ازدخالت در امور سیاسی یکدیگر بطور قاطع متناع مینمایند ، شاه ایران بانکـــه یک ضد کمونیست دواتشه است با این حال هیچگاه جنگ عقیدتی رابرعلیـــــــ شوروی توصیه نکرده است و در مسکوکه آخرین بار در سال ۱۹۷۴ بانجاسفر کرد همیشه از بهترین استقبالها برخوردار بوده است . (۱) ”

وگزارش دیگری از مجله نول ابرزواتور ۲۴-۱۸ سپتامبر ۱۹۷۸ : ” مطبوعات شوروی در باره قلع و قمع ” جمعه سیاه ” بسیار تودار بودند و تنها به انعکاس اعلامیه هائی که از طرف دربار منتشر میشد اکتفا کردند . چراکه کاخ کرملین گویا اینکه از هر حادثه ای که باعث تضعیف ایران بشود خوشحال میشود ، معذالك در حال حاضر علاقمند است روابط حسنه ای بارژیم موجود داشته باشد . اولایه خاطر همکاریهای بازرگانی و صنعتی بین دو کشور ، مسکومقادیر زیادی گاز و نفت از ایران وارد میکنند و در برابر تعدادی کارخانه (از جمله فروش کارخانه ذوب آهن اصفهان در چند سال قبل) به این کشور میفروشد ، ثانیاً دلایل سیاسی داخلی برای این کار وجود دارد . ” (۲)

۱- نقل از سرمقاله روزنامه فرانسوی لوموند ۱۴ سپتامبر ۱۹۷۸ ، ۲۳ شهریور ۱۳۵۷
۲- نقل از نول ابرزواتور ۲۴-۱۸ سپتامبر ۱۹۷۸ ، شهریورماه ۱۳۵۷

واینک دنباله نامه روتشتین به میرزا کوچک خان :

" در تخلیه گیلان از قشون روس و آذربایجان ، یک مساله دیگر هم مورد نظر است و آن باز شدن راهی است که نه تنها ایران را بروسیه ، بلکه به تمام دنیای خارج مربوط میسازد ، بنظرم هرملت دوست و وطنپرستی باید اشتیاق باز شدن این راه را داشته باشد چونکه بعد از باز شدن این راه ، ایران نفس راحتی خواهد کشید ، این راه ایران را از حیث اقتصاد بتمام جهان متصل خواهد کرد . این راه از احتیاجات اقتصادی ایران با انگلیس خواهد کاست و به همین اندازه بنفوذشان ضربت وارد خواهد ساخت بشما پوشیده نیست که از فقدان روابط تجاری با سایر کشورها چه اندازه فقر به ایران استیلا یافته است و همین امر حربه سیاسی و اقتصادی مهمی بدست دیگران خواهد داد ."

تئوریهای اقتصادی سفیر شوروی رفیق روتشتین در دکه هیچ عطاری جز محافل سرمایه داران امپریالیست یافت نمیشود و نتایج عملی و علنی خلع سلاح انقلاب جنگل بخاطر توسعه روابط تجاری ایران و شوروی و ایران و جهان خارج بر هیچکس پوشیده نیست با این حال معلوم نیست چگونه پروفسور ایوانف و حزب ترجمه و منتشر کنند کتاب تاریخ نوین ایران کوچکترین اشاره ای به نقش اتحاد جماهیر شوروی در خاموش ساختن انقلاب جنگل نمینمایند .

توجه دقیق به این مطلب ضروری است که نامه های روتشتین به میرزا کوچک خان و دعوت به خلع سلاح انقلاب جنگل قبل از واقعه ملا سراکه منجر به از هم پاشیدگی و نفاق و جنگ بین اعضاء کمیته انقلاب جنگل و کشته شدن حیدرخان عموافلی شد نوشته شده است .

آقای پروفسور ایوانف و حزب ترجمه و منتشر کنند کتاب تاریخ نوین ایران بار دیگر بر این سؤالها مروری کنند :

چه کسی تغییر ماهیت علنی و عملی داده و بیخیانت کشیده شده است ؟

چه کسی با عدم قاطعیت در سیاست و مذاکرات محرمانه با فرستادگان شاه و وقفه گاه بگاه در عملیات جنگی باعث از هم پاشیدگی جبهه متحد گیلان شده است ؟

چه کسی از گسترش و رشد بعدی انقلاب بهراس افتاده است ؟
چه کسی مدافع منافع مالکان و بورژوازی تجار تی بود و در حقیقت در پی استقرار و حمایت از استقرار رژیم فتوئدال - بورژوازی بعد از کودتای ۱۲۹۹ بود ؟

سفیر شوروی از مقاومت و عدم سازش انقلاب جنگل بخشم آمده و مینویسد :
" من گمان دارم اولین وظیفه شما که شخص ملت دوست و وطن پرست هستید این است که از هیچگونه سعی در باز شدن راه گیلان در ریغ نکنید و از برای کسانی که در این راه زحمت میکشند تولید اشکالی ننمائید ، من متاسفانه میبینم که شما با پروگرام وسیع خودتان ، از باز شدن این دریچه که برای حیات ایران لازمست جلوگیری مینمائید . "

و وقتی از پیشنهاد های جدید میرزا کوچک خان که حکایت از عدم سازش و تصمیم به ادامه انقلاب مینمود آگاه میشود ، اختیار از کف داده و یکباره گوشه ای از نوطه ای را که برای نابودی انقلاب جنگل طرح شده بود آشکار مینماید :

" . . . این راهم بدانید که وزیر جنگ و رئیس دبیر یون قزاق رضاخان سردار سپه چندین بار از من اجازه خواست که این مساله را بدستور قوام السلطنه بزرور اسلحه پایان دهد هر بار من از او جلوگیری کردم و وعده دادم مساله گیلان را بدون خونریزی حل نمایم چنانچه حالیه بعد از رد قطعی پیشنهادات شما از طرف دولت ، من خود را کنار کشیده اعلام مینمودم که در کارهای داخلی ایران مداخله ای ندارم یورش قزاق ها بفرونت شما حتمی بود و گیلان مبدل به یک صحنه جنگ داخلی و خونریزی ملی میشد ، اما من این کار را نمیتوانم بکنم بعلمست احساساتیکه چه نسبت به شما و چه نسبت به ملت ایران دارم همان وقت من به

پیش‌بینی‌ها و دلسوزی‌های رفیق روتشتین هیچ‌کدام جامه عمل نپوشیدند و است
مقدم مرکزی با اقتداری بیش از آنچه که در تصور رفیق روتشتین بگنجد بوجود آمد
امانه تنها عملیات امپریالیستی را در ایران خنثی ننمود بلکه به تحکیم هرچه بیشتر
نفوذ امپریالیسم انجامید ، دولت مقدم رفیق روتشتین قوه قهریه ای شد برای
نابودی بقایای انقلاب مشروطه و انهدام همه کانونهای آزادخواهی ، قوه
قهریه ای شد برای قتل و حبس و جرح آزادیخواهان ، تعطیل روزنامه ها و
دوختن لبهای مخالفین ، برخلاف تئوری رفیق روتشتین که میگفت دولت مزبور
لا علاج بعباستگی خواهد داشت چنین هم نشد و مردم ماهنوز داغ زخمهای
کودتای انگلیسی مورد حمایت شوروی و دولت مقدم مرکزی رفیق روتشتین را بر
سینه دارد .

نباید تصور کرد که تئوریه‌ها و نظرات ارائه شده در نامه رفیق روتشتین نظرات
شخص اوست ، در مجموع باید گفت روتشتین منعکس کننده نظر رهبری اتحاد
جما هیر شوروی بود .

ما پاره هائی از نامه روتشتین به میرزا کوچک خان را از صفحه ۳۶۱-۳۵۶ کتاب
سردار جنگل نوشته ابراهیم فخرائی نقل کردیم .

حسین مکی متن نامه روتشتین به میرزا کوچک خان را با اختلاف اندک در
جمله بندی و انشاء مطالب به نقل از شماره های ۷ و ۶ روزنامه پرورش در صفحه
۳۱۶-۳۱۲ کتاب تاریخ بیست ساله ایران ، جلد اول ، کودتای ۱۲۹۹
آورده است . چون کوچکترین اختلافی از نظر محتوی نامه های نقل شده در
کتاب سردار جنگل و کتاب کودتای ۱۲۹۹ دیده نمیشود نیازی به نقل نامه به
روایت حسین مکی نمی بینیم و علاقمندان میتوانند به هر دو کتاب یاد شده مراجعه
نمایند و اما از نظر روشن شدن حدود و مرز اختلاف اندک جمله بندی و انشاء
مطالب در این دو سند تاریخی ما نامه ای را که میرزا کوچک خان در پاسخ نامه

روتشتین نوشته است از هرد و سندی به روایت هرد و نویسنده نقل خواهیم نمود (۱)

متن کامل نامه میرزا کوچک خان به روتشتین به روایت حسین مکی :

” پاسخ میرزا کوچک خان بنامه رفیق روتشتین نماینده مختار جماهیر متحد ه

شوروی اجتماعی روسیه :

رفیق محترم :

خیلی خرسندم درمراسله اخیری که توسط رفیق کلانتراف مرقوم فرمود ید
کاملا تصدیق دارید که ایران میدان غرض رانی اجانب و متعدد یان عالم بشری
بوده و حیات اجتماعی دستخوش استفاده سرمایه داران خارجی و منفعت پرستان
داخلی است . ضعف و لاابالیگری زمامداران دوره های متوالیه مرکز لزوم
اصلاحات داخلی را تأیید و هرگونه قیام و نهضتی را که متضمن اصلاحات اساسی
مملکتی است مشروع میسازد . من و یارانم از مشقتها ی فوق الطاعه چندین ساله
هیچ مقصودی نداشته و نداریم جز حفظ ایران از تعرضات و فشار خارجی و زخائین
داخلی ، تأمین آزادی و آسایش رنجبران ستمدیده مملکتی و استقلال حکومت
ملی ، و همه فداکاری بنده و احرار جنگل برای همین مقصود عالی بود و بس . شما
که نماینده رسمی دولت جمهوری شوروی روسیه هستید و دولت شما رایگانه حامی و
پشتیبان این مسلک و عقیده دانسته و میدانیم همین عقیده و اعتماد بود دو سال
قبل قشون سرخ ساویت روسیه را که بدون دعوتی بایران آمدند بایک عالم امید
پذیرفتیم . متأسفانه رؤسای بی احتیاط قشون شما و مفسدین داخلی نگذاشتند
که استفاده کامل از این قوه کرده انقلاب را پیشرفتی دهیم اگر نظریه ما برخلاف
مندرجات فوق الذکر بود شاید اختلافات و هرج و مرج را که تولید کرده بودند

۱- متن نامه های روتشتین و میرزا کوچک خان به نقل از صفحه ۱۶۹- ۱۵۹ و

۱۲۲- ۱۲۰ یادداشت های خطی اسماعیل جنگلی در صفحه ۲۵۵- ۲۴۶

کتاب حیدرخان عمواغلی نوشته اسماعیل رائین نیز نقل شده است .

جمعیت و جلوگیری از حذو و بدنامی در انظار، احراز خواهد کرد پیشنهاد و حتمی الاجراء میدانند البته هیئت نمایندگان جمعیت آن را بنظر شریف خواهند رسانید یقین کنید که تأیید سیاست مشروح در مراسم شما بحفظ مصالح مملکت مرا و جمعیت مراتحادی قانع کرده و امیدوارم که دولت ایران نیز از سکوت جمعیت سوء استفاده نکرده، اصلاحات منظوره را در مملکت وجود خارجی دهد. در خاتمه تذکرید هم مقصود من و یارانم حفظ استقلال مملکت و اصلاح و تقویت مرکز است تجزیه گیلان را که مقدمات ملوک الطوائفی و ضعف ایران است خیانت صریح دانسته و میدانیم، چنانچه پیشنهادات همیشه مابدولت رفع این توهم را مینماید. ایام موفقیت مستدام باد (کچک جنگلی) * (۱)

و اینک متن همان نامه به روایت ابراهیم فخرائی در کتاب سردار جنگل

جواب کوچک خان به سفیر کبیر شوروی

رفیق محترم :

بسیار خرسندم که در مراسم اخیر که بوسیله رفیق کلا نتراف مرقوم داشته‌اید کاملاً تصدیق دارید که ایران میدان غرض رانی بیگانگان و متعدد یان عالم بشری بوده و حیات اجتماعیمان دستخوش استفاده سرمایه داران خارجی و نفع پرستان داخلی است، ضعف و لاابالیگری زمامداران دوره های متوالیه مرکز لزوم اصلاحات داخلی و هرگونه قیام و نهضتی را که متضمن اصلاحات اساسی کشور باشد مشروع میسازد من و یارانم در مشقتها فوق الطاقه چندین ساله هیچ مقصودی نداشته و نداریم جز حفظ ایران از تعرضات خارجی و فساد خائنین داخلی — تأمین آزادی رنجبران ستمدیده مملکت و استقلال حکومت ملی.

همه فداکاریهای بنده و احرار جنگل برای وصول بهمین مقصود عالی است

ویس . شما را که نماینده رسمی دولت اتحاد جماهیر شوروی هستید و دولت شما
 را حامی و پشتیبان این مسلک و عقیده دانسته و میدانیم و همین عقیده و اعتماد
 بود که قشون سرخ سویت روسیه را که بدون هیچ دعوتی به ایران آمدند بایست
 عالم امید و اشتیاق پذیرفتیم . متأسفانه رؤساء بی احتیاط قشون شما بکمک
 مفسدین داخلی نگذاشتند از این نیرو استفاده کامل شود و انقلاب ایران را
 پیشرفت دهیم . اگر نظریه مان بخلاف مندرجات فوق الذکر بود شاید به
 اختلافات و هرج و مرج های تولید شده و قعی ننهاده همان مصائب و زحمات
 وارده بگیلان را بتمامی خاک کشور تحمل میکردیم ، اما سعادت مملکت و
 طرفداری از زنجبران مجبور نمود از تعرضاتشان جلوگیری کرده و انقلاب را در
 زمینه اساسی توأم با حوصله و انتظارات عموم سوق دهم من انقلاب را یگانه
 راه علاج و نجات قطعی ملت از مشکلات موجوده میدانم اما اکنون که شما با
 نظریات صائب حکومت سویت روسیه و اطلاع وسیعی که در سیاست مملکت و
 قضایای بین المللی دارید و کاملاً درمراسله شریفه شرح داده شده اند صلاح
 این جمعیت را در سکوت می بینید من باطمینان صداقت و آزاد یخواهی شما هم
 عقیده میشوم باین که ادامه انقلاب استقلال سیاسی و اقتصادی مملکت را
 جریحه دار میکند و نفوذ امپریالیزم انگلیس را تقویت مینماید و فکر ملوک الطوائفی را
 در تمامیت خاک ایران قوت مبخشد . ناچارم برای درهم شکستن پنجه های
 دسیسه کار آنها سکوت را گوارا شمرم و بامید حکومت ساویت روسیه که پناهگاه احرار
 عالم است جمعیت خود را به صبر و آرامش تشویق و منتظر بمانم که سیاست دولت
 تاجه پایه منافع توده اصلی را در نظر خواهد گرفت و از استقلال ایران دفاع خواهد
 کرد . بعلاوه مترصد خواهم بود که حکومت سویت روسیه در زمینه افکار آزادی
 خواهانه اش ققدر بملت ایران مساعدت خواهد نمود و تعهدات کتبی شما در
 حیات اقتصادی مملکت چه تأثیری خواهد داشت .

بنا بر این شرایطی راد رژیمه پیشنهادات شما که متضمن بقاء و صلاح جمعیت است و جلوگیری از بدنام شدن خواهد بود پیشنهاد و حتمی الاجرامیدانسد البته نمایندگان جمعیت آن را بنظر شریف خواهند رسانید . من شما را مطمئن میسازم که تأیید سیاست مشروحه در نامه شما من و جمعیت جنگل را تا حدی قانع کرده است و امیدوار است که دولت ایران نیز از سکوت جمعیت سوء استفاده نکسند و با اصلاحات منظوره وجود خارجی دهد در خاتمه این نکته را لازم بتذکر میداند که مقصود من و یارانم حفظ استقلال مملکت و اصلاح و تقویت مرکز است ؛ تجزیه گیلان را که مقدمه ملوک الطوائفی است همچنین ضعف کشور را خیانت صریح دانسته و میدانم چنانچه پیشنهادات همیشگی مابذولت رفع این توهم را مینماید .

ایام موفقیت مستدام

(کوچک جنگلی)

از آقای پروفیسور ایوانف دعوت مینمائیم که متن نامه های این دو مرد ، این دو سیاست ، سیاست اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب جنگل را بآورد و بگردقت مطالعه و بررسی نموده و به سؤالیهای ما پاسخ دهد :

چه کسی فریاد میزد : من انقلاب را یگانه راه علاج و نجات قطععی

ملت از مشکلات موجود میدانم ؟

و چه کسی صلاح جمعیت راد رسکوت ووقفه عملیات انقلاب بی میدانست ؟

چه کسی فریاد میزد : متاسفانه رؤسای بی احتیاط قشون شما بکمک مفسدین داخلی نگذارند از این نیرو استفاده کامل شود و انقلاب ایران را پیشرفت دهیم . چه کسی بعد از آگاهی کامل از وسعت دسیسه ها و توطئه های سیاست بازان شوروی در ایران با رهم مقاومت کرده و میگوید : من شما را مطمئن میسازم که تأیید سیاست مشروحه در نامه شما من و جمعیت را تا حدی قانع کرده است ؟

ما برخلاف شما آقای پروفیسور ایوانف نه تهمت میزنیم ونه دست اندرکار تحریف تاریخ میشویم اما از میرزا کوچک خان و انقلاب جنگل انتقاد میکنیم تا تاریخ تکرار نشود . ماضعف درونی جنبش انقلابی جنگل را در اعتماد بی حد و حصر به انقلاب شوروی و فارغ بودن از محاسبه زد و بند های سیاستهای بیگانه و حریفان قدرتمندی چون شوروی و انگلیس میدانیم .

همان روزی که بنوشته میرزا کوچک خان انقلاب جنگل ، قشون سرخ سویت روسیه را که بدون هیچ دعوتی به ایران آمده بودند بایک عالم امید و اشتیاق پذیرفت بدست خود نطفه های خیانت و سازش وزد و بند سیاسی را در درون انقلاب بارور ساخت . تاریخ بیاد ندارد که هیچ انقلابی باتکیه بر بیگانگان پیروز شود ، انقلاب جنگل آنروز که شوروی و سیاستهای کشور آقای پروفیسور ایوانف را با صداقت و صمیمیت جنگلی خود حاکم بر سر نوشت انقلاب بخویش ساخت و بیگانگان را چون خود صادق و صمیمی پنداشت تیشه بریشه خود زد . طبیعی است که هر انقلابی میتواند از همه گونه کمکهای خلقهای انقلابی بهره مند شود آنچنان که خلقهای ویتنام و الجزایر شدند اما سپردن سکان کشتی انقلاب بدست بیگانگان در میان انبوهی از طوفانها سر نوشتی جز انقلاب جنگل نخواهد داشت . هر چند انقلاب جنگل و میرزا کوچک خان بعد از مدتی خود متوجه این امر حیاتی و حساس شدند فریاد های اعتراض میرزا کوچک خان بسیار شوروی و بلشویکهای وطنی از اعماق تاریخ بگوش میرسد ، در یغ و در د که اتحاد جماهیر شوروی در موقعیتی حساس و خطیر ضربه نهائی را بر پیکر انقلاب جنگل وارد ساخت . و در یغ و در د که جمعی از بلشویکهای دست اندر کار توطئه و دسیسه در انقلاب جنگل ۲۴ سال بعد که جنگ جهانی دوم فرصتی مساعد برای توده های ستمدیده خلق ما فراهم آورد ، بود با همکاری و تأیید حزب ترجمه و منتشر کننده کتاب آقای ایوانف باردیگر باتکیه بر خشم توده های مردم از استعمار و

واستبداد سیاه خلیق ماراد بربرد سیسه‌ها و توطئه‌ها و سازش‌های اتحاد
جم‌هیر شوروی و امپریالیسم آمریکا و انگلیس دست بسته رها ساخته و خود به
آنسوی مرزها گریختند .

انقلاب جنگل " خود جوشی " انقلاب و مردانه ایستادن برپای خویش
و الحظه‌ای چند فراموش و سیاست بازان حرفه‌ای را میدان داد که در پشت
میز مذاکره سرنوشت انقلاب را رقم زنند و این چنین نیز کردند .

نطفه های انقلاب جنگل که همراه و همزمان با خیزش خیابانی در
آذربایجان و کلنل محمد تقی خان پسیان در خراسان ادامه طبیعی و تکامل
یافته جنبش‌شروطه بود ، در شرایطی از تاریخ وطن مابسته شد - سال
۱۳۳۳ قمری ، که نه انقلاب فوریه بورژوازی روسیه برهبری کرنسکی و نه
انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ لنین وجود داشتند - خود جوشی
انقلابی ، انقلاب جنگل و پیوند میان جنبش‌های مردمی آذربایجان
و خراسان میتوانست در شرایط تاریخی خاصی به پیروزی خلق ستمدیده
وطن مایانجامد .

دریغ‌ا که اگر رهبران انقلاب جنگل همچون رهبران انقلاب چین که
در مقابل پوزخند های استالینی برانقلاب چین نهراسیدند و توصیه های
استالین را یکبارہ کنار نهاده و باتکیه بر خلق چین و خود جوشی انقلابی خویش
انقلاب را بثمر رسانیدند ، عمل کرده بود ، تاریخ مردم مابگونه ای دیگر
نوشته میشد . آقای پروفیسور ایوانف در این لحظه از تاریخ بعد از گذشت
۵۶ سال از جریان انقلابی جنگل مردم ما آرزو میکنند یکاش نه‌نامه کمیته
انقلاب‌لنکران بدست میرزا رسیده - بود و نه پای ارتش سرخ شما و بلشویک‌های
چپ و راست صاد راتی از تهران و مسکو بر صحنه انقلاب مردم گیلان و ایران
باز شده بود و انقلاب برپای خود ایستاده و مردانه رودر روی توطئه‌ها

مقاومت میکرد ، آقای ایوانف جهت اطلاع شما و حزب ترجمه و منتشر کنند تا تاریخ شهادت و نامه دیگر را که میرزا کوچک خان و رستم ترکیکاچینکوف قبل از رسیدن قوای سرخ و پلشویک های صاد راتی مسکو و تهران بصحنه انقلاب جنگل بیکدیگر نوشته اند مرور مینمائیم تا روشن و روشن تر شود که چه کسی سازشکار بود و چه کسی بانقلاب پشت کرده و بخیانت کشیده شد ؟

" متن نامه فرماندهی نیروی قزاق رستمتر "

" کیکاچینکوف به میرزا کوچک خان "

" ۲۱ ذیحجه الحرام ۱۳۳۲ "

جناب میرزا کوچک خان

" از آنجائیکه دولت علیه ایران شخص مرا که رئیس اترياد تهران و چند سال است به ایران به درستی و راستی خدمت گزار هستم جهت قلع و قمع ریشه فساد جنگل تعیین فرموده و این مساله قطعی است و کسانیکه باشما همراهی میکنند اطلاع کامل داریم بجزای خود خواهند رسید ، بجناب عالی که سردسته این جماعت هستید اعلان میشود بعون الله ریشه و مبدأ فساد را از صفحه کیلان کنده و مضمحل خواهیم نمود ، لیکن محض اینکه شما وطن دوست و ایران خواه عاقل و نیک نفس معرفی شده اید لازم است بشما خاطر نشان شود هرگز گناه جناب عالی را در محکمه عدل الهی حاضر نمایند و سؤال و جواب شود که آنچه خسارات و تلفات به اهالی بیچاره ازید و الی ختم وارد آمده مسئول درگاه الهی کیست گمان میکنم انصاف خواهید داد و شرمنده خواهید شد ، بدیهی است انسان کامل برای فایده موهوم راضی بدین مسئولیت بزرگ نمیشود و نیز بمن هم اینطور دستگیر شده است که با آن صفات عالی شما برای شخص خود راضی بد اذیت مسلمین بیچاره نخواهید بود لذا با کمال اطمینان و قول شرف نظامی و خدای یکتا قسم است چنانچه به اردوی قزاق ایران و بمن پناهنده شوی

و حرف مرا بیذیری قول میدهم که وسایلی فراهم داریم که بقیه عمر خود را با کمال احترام و با مشاغل عالی با سودگی زندگانی نمائی و این قول نظامی که در ایسن ورقه بشما داده میشود بوجدانیت خدا حق است تا زمانیکه آسایش شما در پیشگاه اعلیحضرت همایونی و اولیاء دولت علیه ایران فراهم و بعمل نیآوردیم شخص جنابعالی و کسانیکه شما بآنها اطمینان میدهید در اردوی قزاق مثل یک نفر میهمان عزیز میباشند بمصداق آیه شریفه اکرم الضیف ولو کان کافرا و نیسز چنانچه بخواهید غیر این مساله حرفی داشته باشید خوبست محلی را برای ملاقات و حرف آخرم تعیین کنید که در آن محل باشما ملاقات شود تا رفع اشتباهات افواهی شده باشد ."

رتمستر کیکاچینکوف رئیس اترياد طهران

پاسخ میرزا کوچک خان به رئیس اترياد تهران :

هو الحق

بتاریخ لیله ۲۲ شهر ذی الحجه الحرام ۱۳۳۲

جناب رئیس اترياد طهران : رتمستر کیکاچینکوف

دیر آمدی ای نگار سمرست ! از صد رتا ذیل مرقومه ۲۱ شهر جاری را پادیده دقت دیدم ، بنده بکلمات عقل فریبانه اعضاء و اتباع این دولت که منفور ملت اند فریفته نخواهم شد ، از این پیشتر نمایندگان دولت انگلیس بسا عده هائی که بسایرین دادند و یکبارگی قباله مالکیت ایران را گرفتند ، تکلیف کردند ، تسلیم نشدم ، مراتب دید و تطبیع از وصول به مقصود و معشوقم باز نخواهد داشت وجدانم بمن امر میکند در استخلاص مولد و موطنم که در کف قهاریت اجنبی است کوشش کنم ، شما میفرمائید نظام نظریه حق یا باطل ندارد و مدعیان دولت راهرکه و هرچه هست باید قلع و قمع نموده تا دارای منصب و مقام

گردید .

بنده عرض میکنم تاریخ عالم بما اجازه میدهد ولتیکه نتوانست
مملکت را از سلطه اقتدار دشمنان خارجی نجات دهد وظیفه ملت است که
برای خلاصی ووطنش قیام کند اما کابینه حاضر میگوید من محض استفاده شخصی
باید مملکت را در بازار لندن به ثمن بخش بفروشم .

دقانون اسلام مدون است که کفار وقتی بمالك اسلام مسلط شوند
مسلمین باید به مدافعه برخیزند ولی دولت انگلیس فریاد میکشد که من اسلام و
انصاف نمی شناسم باید دولت ضعیف را اسیر آرزو کشته مقاصد مشعوم خود سازم .
بنده میگویم انقلابات امروزه دنیا ما را تحریک میکنند که مانند سایر ممالک در ایران
اعلان جمهوریت داده ورنجبران را از دست راحت طلبان برهانیم ولیکن
در ایران تن درنمیدهند که کشور ما با قانون مشروطیت از روی مرام دموکراسی
اداره شود با این ادله وجدانم محکوم است در راه سعادت کشورم سعی کنم ، گو
اینکه کروری نفوس و نوامیس و مال ضایع شود در مقابل جوابی که " موسی " بفرعون
و " محمد ص " به ابوجهل و سایر مستضعفین و قاضین آزادی و روحانی در محکمه
عدل الهی میدهند من هم میدهم .

بنده و همراهانم - شما و پیروانت در این دخط مخالف میرویم و باید
دید عقلا عالم به جسد کشته ها میخندند و یا بغایت حسرت شما تحسین میکنند ؟
فرضا بتمام مراتب فوق احتمال کذب رود یعنی بنده در حقیقتا یک فرد جاه طلب نفسانی
تصور شده بمواعید جناب عالی متمایل گردم ، آنوقت عرض میکنم کسانی که تسلیم
گردیده و ورقه مهور و ولت را در دست داشته اند همه را بدار آویخته ، حبس
کرده و یا تبعید نموده اید ، بنده را با چه رو بعد از این همه عملیات باز تکلیف بتسلیم
شدن مینمائید ؟

در خاتمه که درخواست ملاقات کرده بودید عرض میکنم اشخاصی که دارای

شرافت قولی نیستند ملاقات کردن با ایشان ازقاعده عقل بد روییرون است
فقط بین ماوشما را باید خد اوند حکم فرماید"

" كوچك جنگلی "

منظور میرزا كوچك خان در نوشتن جمله " اشخاصی که دارای شرافت قولی نیستند ملاقات کردن ازقاعده عقل بد روییرون است " اشاره به اعدام دکترحشمت است حسین مکی در جلد اول تاریخ بیستساله ایران مینویسد :

" وثوق الدوله عدّه ۱ میرا از طرف خود بجنگل اعزام نمود و به میرزا كوچك خان تکلیف کرد در صورتیکه اطاعت او امر مرکز را بنماید فرمانفرمائی گیلان و سواحل بحر خزر را با و واگذار خواهند نمود . میرزا كوچك خان نتوانست در این موقع باد و لست کناریباید و پیغام داده بود که من باد و لتهای دست نشانده اجنبی کسار نخواهم کرد . جنگ از چند جبهه آغاز گردید و عدّه زیادی تلفات بطرفین وارد شد دکترحشمت که از فرماندهان قوای نظامی جنگل بود در قلعه گردن تنگابسن محصور شد و در مقابل قوای قزاق همچنان پایداری مینمود و رتیمستر کیکاوینکوف ب فکر خدعه برآمد و بدکترحشمت پیشنهاد متارکه و تسلیم نمود با اینکه تأمین جانی و اطمینان بدکترحشمت و افراد او داده شده بود معهد او را تحت نظر گرفته برشت آوردند و در آنجا پس از یک جلسه محاکمه او را بد آراویختند " (۱)

آقای پروفیسور آیا شرافتمندان نبود که بجای متهم ساختن میرزا كوچك خان به خیانت مینوشتید : انقلاب ۱۹۱۷ و اتحاد جماهیر شوروی برآن بود که انقلاب سوسیالیستی خود را در چهارچوب يك دولت ملی محدود نماید و در این راه ناگزیر از همزیستی با سرمایه داری امپریالیسم بود ؟

مینوشتید که انقلاب ۱۹۱۷ ما انقلابی نبود که بالشویک های ایرانی وحتی در ابتدای کار میرزا كوچك خان آنهمه امید و آرزو برآن بسته بودند انقلاب ما يك " انقلاب خیانت شده " بود ، مینوشتید که انقلاب ما وقتی حاکم و مستقر شد برای

۱ - تاریخ بیست ساله ایران - جلد اول ، کودتای ۱۲۹۹ صفحه ۳۳۲ .

زنده ماندنش ، برای صنعتی شدنش و برای شکوفائی اقتصادش بر همه آنچه
که همبستگی جهانی رنجبران گفته میشد قلم سرخ کشید ؟

مینوشتید مادری بنای اقتصاد سوسیالیستی کشورشوروی بودیم بهر قیمت ، حتی
به قیمت پشت کردن بر انقلاب و گرفتار آمدن در تارهای تنیده بوروکراتیسم
و اکونومیسم (۱) آقای ایوانف شمانه تنها برانقلاب خود خیانت کردید که
بسیاری از احزاب کمونیست کشورهای دیگر را نیز بنا بود یویا به خیانت کشاندید
شاید به یمن ۲۰۰۰ کیلومتر مرز مشترک ایران و شوروی انقلاب جنگل اولین
قریبانی " انقلاب خیانت شده " شما بود اما آخرین آن نبود کارگران جنبش
مقاومت فرانسه ، چریکهای جنگهای داخلی یونان و مبارزان جنگهای رهائی
بخش پهنه هند و چین در سال ۱۹۲۵ هم از دیگر قربانیان شما بودند .

قربانیان شرافتمند اما شما گروه دیگری را در حالی قریانی نمودید که آنها را تا
مرزهای جنایت با خود همراه ساختید تا مرز پشت کردن به خلقهایشان و تا مرز
خیانت به توده های مردم . آنها در رازای تبعیت کورکورانه از روشهای استالینی
و دیپلماسی کرملینی بهای سنگینی پرداختند . اجازه دهید از زبان مارکسیست
های عرب این صحنه تماشائی را در دنیای عرب عرضه کنیم و ببینیم چه کسی به
خیانت کشیده شد .

" نتیجه سیاست اتحاد با دموکراسی های غرب که بوروکراسی اتحاد شوروی
از آن پیروی میکرد در منطقه عربی پشت کردن کمونیست ها به مبارزات استقلال
طلبی علیه متحدین امپریالیستی کرملین بود ، و در سال ۱۹۴۸ به دنبال روی
از موضع مسکو ، احزاب کمونیست دست به تجدید نظر در ناکی در موضع ضد
صهیونیستی خود زدند و همگی ایجاد دولت اسرائیل را تأکید کرده و حمله و انکشی
عرب را که نتیجه ایجاد دولت اسرائیل بود تقبیح نمودند . این موضع کل اعتباری
۱- در این زمینه به انقلاب پایان نیافته نوشته ایزاک دیویچرنگاه کنید .

راکه جنبش کمونیستی عرب در اشریروزی اتحاد جماهیر شوروی بر فاشیسم بدست آورده بود از بین برد . برای تبریئه موضعشان : تفوریسین های استالینیست عرب ، يك سلسله تزه‌های بسیار سکتاریست در باره مساله ملی مطرح کردند که شدیدا مشخص احزاب کمونیست بوده است . در مورد بخشهای مراکشی حزب کمونیست فرانسه ، این سکتاریسم ابعاد واضحا ارتجاعی بخود گرفت ، این حزب بکرات جنبشهای آزادی طلب ملی در این منطقه را تقبیح نمود ، هم چنانکه حزب کمونیست الجزایر مبارزه مسلحانه استقلال طلبانه سال ۱۹۵۴ را محکوم میکرد . ” (۱) در این زمینه افضل الجهاد نوشته عمار اوزگان را ببینید (۲۰)

واینکه شما همراه وهمگام ” انقلاب خیانت شده ” خود حزب ، ترجمه و منتشرکننده کتاب تاریخ ، خودتان رابه کجاکشاندید خود کتاب مفصلی است .

آقای ایوانف حزب کمونیست شوروی وقتی بریشت میسازش و مذاکره با حکومت مرکزی و کودتای ۱۲۹۹ ازیکسو و امپریالیستهای استعمارگرانگلیس ازسوی دیگر نشست از قواعد بازی سازش و مذاکره کاملا آگاه بود ، دریشت میز مذاکره باید بادست پرنشست تا امتیاز هرچه بیشتر کسب نمود و این باروجه المصلحه این بازی خطرناک و انقلاب برپا داده شما انقلاب جنگل بود باید ابتدا با ارتش سرخ و بلشویک های آن سوی مرز انقلاب رایاری موقت داد تا قوت بیشتر گیرد و پروار گردد آنوقت بادست برد مذاکرات سازش و خیانت شرکت کرده و وقتی زد و بند ها و سازش ها تحقق یافت قربانی را بمسوخ برد و به میمنت و مبارکی انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ و رفع سوء تفاهم ! با انگلیسها قربانی کرد این یکی از قواعد بازی دیپلماسی پشت میز مذاکره است .

در کتاب حیدرخان عمواغلی سؤالی بشرح زیر مطرح است :

۱- انقلاب عرب ، ص ۵۴

۲- افضل الجهاد - عمار اوزگان ترجمه دکتر حسن حبیبی

” حزب کمونیست شوروی و زعمای آن خواهان استقرار حکومت کمونیستی در ایران ، از طریق تقویت گروه‌های افراطی و انقلابی گیلان بودند و بنا بر روایتی که در بالا آمده اصولاً حیدرخان عموغلی را با افراد واسلحه نه فقط بخاطر میانجیگری ، بلکه بد آن جهت به گیلان اعزام داشته بودند ، تا کار را یکسر کند . آرسوی دیگر دولت شوروی خواهان گسترش روابط خود با حکومت مرکزی ، برای مقابله با نفوذ روزافزون انگلیس‌ها بود ، اعمال این سیاست متضاد ، که باید از یک جانب انقلاب بیونی را تقویت میکرد و از جانب دیگر جنگلی‌ها را به سازش با دولت مرکزی و مقابله با انگلیس‌ها بر می‌انگیخت چنان اوضاع گنج‌کننده ای بوجود آورده بود که هنوز هم هر پژوهشگری را دچار اشتباه و سردرگمی می‌سازد . (۱)

این تضاد و گانگی ظاهری سیاست حزب کمونیست شوروی که مظاهر آن بشکل‌ها و شیوه‌های گوناگون در تاریخ انقلاب جنگل بچشم می‌خورد با سیاست پیش‌سوی انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ و مذاکرات سازش و تفاهم با رژیم ایسرا و استعمار انگلیس توسعه روابط تجاری ایران و شوروی کاملاً هماهنگ و همگام است تحلیل و بررسی تضاد و گانگی ظاهری نشان میدهد که این دو گانگی و تضاد بر سیاست واحد و هماهنگی متکی است .

۱- ورود ارتش سرخ و کمک‌رسانی موقت با انقلاب جنگل با هدف مشخص الف- تسلط کامل بر انقلاب جنگل و تحت نفوذ قرارداد آن از جانب بلشویک‌های افراطی تابع مسکو که در صورت لزوم دستورات مسکومبوم مرحله اجرا درآید .

ب- وجه المصلحه قرارداد آن انقلاب جنگل بر سر می‌مزد اکران و سازش که ایجاب مینمود انقلاب بطور موقت هم که شده تقویت شود .

۲- همزمان و یاببای نزدیک شدن به صحنه سازش و خیانت باید هر دو هدف

۱- حیدرخان عموغلی چاپ دوم - نوشته اسماعیل راین صفحه ۲۴۴

فوق الذکر بخد متسازش و موفقیت مذاکرات درآیند بدین ترتیب که همزمان با انعقاد قرارداد نه تنها کمک رسانی به انقلاب جنگل قطع میشود بلکه هم چنانکه دیدیم انقلاب جنگل دعوت به خلع سلاح و سکوت و سازش میشود ، و نیز جناح یا اصطلاح چپ انقلاب نقش خود را در تبعیت کورکورانه از سیاست مسکو ایفا مینماید ، احسان اله خان و دیگر لشویک های افراطی بکشتی نشسته و به شوروی میروند تا باردیگر روزی نقشی را با اشاره مسکو بعهده بگیرند ، خالوقربان رهبر جناح دیگر چپ افراطی به پیشواز قزاق های سردار سهه شتافته و بدرجه سرهنگی نائل میآید و در تاروما را کردن بقایای جنبش انقلابی جنگل نقش خود را ایفا نموده و برای تکمیل افتخارات خود سر بریده میرزا کوچک خان را تقدیم حضور سردار سپه می نماید .

تاریخ دقیقاً نشان میدهد هرچه کفه ترازوی موفقیت مذاکرات و سازشها سنگینتر میشود فشار بر انقلاب بیون و اقدام بر تاروما را کردن آنها شدیدتر میگردد . این سیاستی است هماهنگ و برنامه ریزی شده و تضاد و دگانگی در آن دیده نمیشود . و مردم ایران این حرکت را دود و زه بازی کردن ، نعل وارونه زدن ، هم از آخور و هم از توبره خوردن و بالاخره نامردی و ناجوانمردی میگویند . اسماعیل جنگلی در یادداشتهای خطی خود که در کتاب حیدرخان عمو - اوغلی نقل شده است نامه ای از فرستاده میرزا کوچک خان که جهت مذاکره با روتشتین سفیر شوروی به تهران فرستاده شده بود نقل کرده و نشان میدهد که بابت پیشرفت مذاکرات قرارداد ۱۹۲۱ و گسترش روابط تجاری موضع سفیر شوروی نسبت به انقلاب جنگل روز بروز خصمات تر میشود و در فاصله بسیار کوتاهی حتی قول و قرارها و وعده های داده شده در نامه قبلی خود را انکار مینماید .

..... روتشتین راملاقات نموده و گفتیم که جهت انجام قضایای گیلان و مذاکره در تکالیف دولت و پیشنهادات شما آمدیم . روتشتین در جواب همه

حرارت‌های مصلحانه و اصرار در مسالمت را فراموش کرده بنای مغلطه را گذاشت . مثل اینکه ابد سطری بشمانوشت و پاکسی راه جنگل نفرستاد فقط به بنسده گفت که بدولت ایران بدون هیچ شرط تسلیم شوید . اگر اندیشه دارید به روسیه بروید . هر قدر بی‌فایده و مکاتیب اورا تذکر دادیم ، فایده نکرده همه را بطرفه گذرانید . بالاخره واضح شد که روتشتین مقصودش یا محو جنگلیهاست یا آنها را به روسیه روانه کرده برای اجرای سیاست خود در دست داشته باشد . اگر بمقصد اولی نائل شود در گیلان و سرحد روسیه معارضی از جنس وطنپرستان نخواهد داشت در شق ثانی رول مهمی در سیاست یافته و موفقیت در اجرای مقاصد دیپلماسی خودشان پیدا نمایند . با اینکه این آخرین امید احرار ایران یعنی وطنپرستان گیلان اگر محوشوند برای آزادی و مملکت مضرات عمده دارد معهذرا رجحان دارد به تسلیم شدن بیگانه و آلت دست شدن " (۱)

ودریایان یاران میرزا کوچک خان و انقلاب جنگل به چشم خود دیدند که چگونه کلانتراف اتاشه نظامی سفارت شوروی و قونسول شوروی در رشت پایهای کودتاچیان ۱۲۹۹ ورود نیروی قزاق کودتاچی به گیلان را جشن گرفته و صحنه تسلیم و خیانت خالوقربان را نظاره کردند .

" جمعی از رشت آمده منتظر تشریف فرمائی حضرت اشرف (مقصود سردار سپه است) بودند که اجازه تحصیل کنند خالوقربان که سرپرستی اکراد را داشت شرفیاب شود بنده از طرف حضرت اشرف مأورید پرائی شدم حاجی محمد جعفر کنگاوری که جزو وزراء خالوقربان بودند صحبت میکردند و اجازه برای خالوقربان گرفتند بعد از مدتی خالوقربان با پنچ درشکه که نزدیکان خود و چند نفر اهل رشت در آنها بودند وارد امامزاده هاشم شدند . خالوقربان شرفیاب شد و ما و زرخود را تقدیم حضرت اشرف نمود حضرت ما و زرخود و دوباره پیس داد و فرمود من این ما و زرخود را بشما میدهم که بیگانه از شما نگیرد .

۰۰۰ ساعت ده حضرت اشرف از امامزاده هاشم به "دوشنبه ساژار"

تشریف فرما شدند میرینج محمدخان وکلا نتراف اتاشه نظامی سفارت شوروی همراه بودند گزارش خود را مبسوطا بعرض رساندم میرینج وکلا نتراف ما مور شدند برشت بروند وخالو قربان راواد اریه تأمل کنند تا اردویشهر داخل شود ما مورین دو بعد از ظهر به همراهی قونسول شوروی مراجعت کردند" (۱)

اسناد ومدارك ونقل قولهای تاریخی در ماهیت سیاست اتحاد جماهیر شوروی در باره انقلاب جنگل بسیار فراوان است و شکی نیست که آقای ایوانف به هنگام نوشتن تاریخ نوین ایران بآنهاد سترسی داشته است اما بدون تردید "جزمیت فلسفه حزبی" (۲) جزیه تاریخ نویسی قالبی منطبق بر نتیجه گیریهای از پیش ساخته و پرداخته در چهارچوب "جزمیت فلسفه حزبی" رضا نمیدهد هر چند این فصل از نقد کتاب آقای ایوانف طولانی شد و هفتاد و نه هزار بسیاری در باره کودتای سرخ و سیاه بلشویک های سرخ و سیاه اعزامی تهرراز و مسکونا گفته مانده است با این حال معتقدیم تا ماهیت سیاست اتحاد جماهیر شوروی در این مرحله از تاریخ روشن نشود که کودتاها و ناجوانمردیها و خیانتها و تهمت هائی که نثار کوچک جنگلی شده است گشوده نخواهد شد. بنابراین به بررسی اسناد ومدارك ونقل قولها با توجه به زمان وقوع حوادث ادامه میدهم:

"روز ۱۸ جدی ۱۲۹۹ خورشیدی هیئت دولت برای تصویب و تصمیم قطعی در باره قراردادی که مشاورالممالک متن آن رافرستاده بود مجلس مشاوره عالی مرکب از رجال و نمایندگان دوره چهارم که در مرکز بودند و وزیران"

۱- سردار جنگل صفحه ۲۷۲ نقل از یادداشتهای سرلشکر کویال آجودان سردارسپه در مجله خواندنیها.

۲- نام کتابی است به همین نام از ابودرورداسمی

سابق و سایر محترمین تشکیل داده مواد قرارداد را مطرح کرد . در این مجلس درباره ای از مواد آن مختصر جرح و تعدیلی شد و بالنتیجه آن و با اختیارات تامه برای پیراف بمشاور الملک بوسیله قنصل ایران منشور الملک مخایره نمود که مشارالیه از آستارای ایران بباکو حرکت نموده و از آنجا بوسیله مخابرات رمز بد مشاور الملک اطلاع دهد " (۱) هر چند هنوز متن قرارداد به تصویب نهائی نرسیده است اما آثار و شواهد نزدیک شدن به توافق درباره قرار داد ۱۹۲۱ در افاق روابط بین ایران و شوروی ظاهر میشود .

" روز ۲۴ جدی ۱۲۹۹ بر اثر اقدامات مشاور الملک اندازی سفیر کبیر ایران در مسکود ولت روسیه بیک نفر از افسران ارشد خود مقیم باکود ستور داد که بفوریت به بندرانزلی عزیمت نموده تمام عده قشون روس مقیم ایران را جمع کرده بروسیه عودت دهد و ذخائر و مهمات متعلق به روسیه را نیز از انقلابیون " متجاسرین " محلی مسترد داشته سپس بدولت ایران اطلاع دهد که تا مأمورین دولت وارد گیلان شده و مهمام امور را درست گرفته دواثر آن سامان را تحویل بگیرند " (۲)

همچنانکه گفتیم هنوز متن قرارداد به تصویب مجلس شورای ملی نرسیده بود با این حال سازش بر سر سر نوشت انقلاب جنگل بومبناهی همان سیاست بظاهر دوگانه و متضاد و در اصل متکی به قواعد بازی دیپلماسی سازش و مذاکره بادست پر آغاز شده بود .

" حکومت قوام السلطنه مواظب همه این قضایا بود و وزیر جنگ جوش نعلیت و پشت کارش را در این روزها نشان میداد و اتفاقاً سیاست بریتانیا نیز

۱- کودتای ۱۲۹۹ - حسین ملی صفحه ۶۲

۲- کودتای ۱۲۹۹ صفحه ۶۶

در این کامیابیها ذینفع و بنا بر این کارها خوب پیشرفت داشت. رفیق روتشتین در تهران با سیاسیون ملی و دولتی گرم گرفته بود و امیدوار شده که قرارداد روس و ایران بهمین زود یها از مجلس خواهد گذشت و عملیات دیپلماسی وی در ایران آغاز خواهد شد. بنا بر این از مساعدت جدی دولت شوروی با انقلاب گیلان ساعت به ساعت میکاست * (۱) اشاره ملك الشعراء به دومین کابینه کودتا و وزارت جنگ رضاخان قزاق است.

بررسی ماهیت و چگونگی کودتای ۱۲۹۹ از حوصله این نقد خارج است و تنها در ارتباط با سیاست شوروی اشاره مختصری نموده میگذریم. حسین مکی در سال ۱۳۲۳ بعد از ۲۵ سال از تاریخ کودتا مینویسد:

" تاریخ ۲۵ ساله ایران زائیده کودتا است. حمله نیمه شب قزاقها به طهران که نقشه آن بدقت تهیه شده بود تاریخ ایران را ناگهان تغییر داد این حمله شبانه قزاقها بطهران خواب آلودی خبر این همه حوادث مهم از پی داشت و چنان جنبش به ایران داد که ارتعاش آن نه فقط تا امروز بلکه تا مدتی طولانی باقی خواهد ماند و مورخین آینده ناچارند فلسفه و هسته تاریخ معاصر و آینده را در آن حمله شبانه جستجو کنند. کودتا مسلماً وی تردید ساخت لندن بود. لندن برای ساختن کودتا دستگاهی منظم و وسیع بوجود آورد و نقشه جامعی را که هماهنگ با سیاست عمومی لندن در شرق باشد طرح کرده بود. دستگاهی که کودتا را بوجود آورد بقصد ری منظم و ماهرانه وی صداکار میکرد که هیچ کس جز سازندگان کودتا از این ابداع مطلع نشدند و چنان نعل و اره زدن که حریف (منظور اتحاد جماهیر شوروی است) هم از ظواهر کار فریب خورد با جریانی که مولود کودتا و ضمناً شالوده مخالفت شدید و قطعی با

۱- انقراض قاجاریه ملك الشعراء بهار جلد اول صفحه ۱۶۴

۲- توضیح ارما است.

سیاست حریف (روسیه) (۱) بود موافقت نمود^۲ (۲)

دو توضیح بر آنچه از کتاب کودتای ۱۲۹۹ نقل شد اضافه میکنیم :

اول آنکه : امروز نیز بعد از گذشت نزدیک به ۵۸ سال از آن شب شوم و آن کودتای ساخته و پرداخته بیگانگان با همه تلاشها و ایستادگیها با همه شهادتها و شکنجهها و زندانها و تبعیدها ، فضای سیاسی ایران هنوز آکنده از عواقب و نتایج شوم آن شب سیاه است .

نتایج و عواقب دیکتاتوری سیاه و شوم در هیبت استیلای استبداد و دیکتاتوری و حاکمیت امپریالیسم و بیگانگان بر فضای سیاسی ایران مسلط است و خلق ایران بر " درگاه کوه " ، " در آستانه دریا و علف " ، " در معبر باد ها " ، " در چهارراه فصول " ، " در چهارچوب شکسته پنجره ای ، که آسمان ابر آلود را قایی کهنه میگیرد " ، بجستجوی آزادی است (۳)

دوم اینکه : تاریخ هرگز باینکه اتحاد جماهیر شوروی از ظواهر کار کودتای و کودتاچیان فریب خورده بود تن در نخواهد داد ما معتقدیم سیاست شوروی در رابطه با کودتا و عواقب آن دقیقاً در چهارچوب همان " اصل " جرمیت فلسفه حزبی " تعیین و مرحله اجرا گذاشته شد . ابوالقاسم لاهوتی در کتاب شرح زندگانی من از تحلیلی که درباره کودتا و عواقب آن در مجله نوری وستک شوروی با نام مستعار ایرانسکی و ایران دوست نوشته و کودتا را تحلیل کرده است یسار کرده و قسمتهائی از آن را نقل میکند .

" . . . یک سلسله مقالاتی با نام مستعار ایرانسکی و ایران دوست منتشر کردم چون خود من کوچک تر از آن بودم که با اسم خود بتوانم مقالاتی که مورد

۱- توضیح از خود حسین مکی است

۲- کودتای ۱۲۹۹ نقل از مقدمه کتاب

۳- پاره هائی برگرفته از شعر احمد شاملو از کتاب " مرثیه های خاک "

قبول ارگان حزب قرار گیرد بنویسم. ضمن یکی از همین مقالات که در روی دستکمنتشر شد باصل ونسب رضاخان اشاره کرده و اینطور نوشتیم که برقراری يك قدرت مرکزی باعث توسعه و پیشرفت تجارت وصناعت در ایران شده و باین طریق ضرر سبب محکمی بر بیکرملوک الطوائفی نواخته خواهد شد. در مقاله دیگری که بساز در همین مجله منتشر شد تحت عنوان " نظریات من درباره تعمیر رژیم ایران

اول از ویاسانف تنقید کردم که چرا متوجه نیست اوضاع ایران از موقع تشکیل جلسات مردم شرق که در ۱۹۲۰ در بافکوبه تشکیل شده بود تغییرات زیادی کرده و بنا بر این تمام منطق او که متکی به انقلاب ارضی است غلط و بی اساس می باشد. ایران در حال حاضر یک کشور سرمایه داری است و تحولاتی که در آن انجام پیدا شده تمام با اصول مارکسیست مطابقت دارد. زیرا طبق همان اصول قبل از آنکه امکان روی کار آمدن دموکراسی کارگری باشد باید اول انتظار رشد حکومت های مخالف آن را داشت و بعد مترصد انحطاط و زوال آن بود و بدلائیل فوق انقلاب ارضی در این موقع نه مطلوب است و نه امکان پذیر. " (۱)

" ۸ ثور ۱۳۰۰ رفیق روتشتین جهت تقدیم اعتبارنامه خود به احمدشاه بقصر سلطنتی فرج آباد رفته و ضمن تقدیم اعتبارنامه چنین میگوید:

" دولتخواه حاضر است جدأ بموجب مفهوم همین قرارداد (قرارداد ۱۹۲۱) بادولت علیه رفتار نماید امیدوار است اعلیحضرت همایونی هم نسبت به مقاصد حسنه این دولتخواه بذل مساعدت کامل فرمایند. " (۲)

و احمدشاه در پاسخ روتشتین میگوید: " یقین داریم که قضیه تأسیس آورکیلان در نتیجه مساعی و اهتمامات شما هر چه زود تر خاتمه و وطنموری نخواهد شد که سگته ای بر روابط و داد و بیدار ملت وارد آورد. آرزو مندیم که

۱ - شرح زندگانی من - ابوالقاسم لاهوتی صفحه ۴۳

۲ - کودتای ۱۲۹۹ صفحه ۱۹۰

معاهده منعقدہ بین ایران و دولت شوروی روسیہ موجب افتتاح فصل جدیدی در روابط دولتین کردیدہ و بہمین خاطر بہ ہیئت دولت خود دستور دادہ ایم کہ نہایت مساعدت و ہمراہی را در انجام مأموریت عالیہ شما بعمل آورند" (۱)

رفیق روتشتین در تاریخ ۱۶ ثور ۱۳۰۰ بمناسبت جشن تاجگذاری سلطنت احمد شاہ و بہمراہ کور دیلماتیک مقیم ایران در حضور احمد شاہ چنین میگوید :

" با اجازہ آن اعلیحضرت علاوہ مینماید کہ دولت متبوعہ اینجانسب ذات اقدس ہمایونی را مظہر تمامیت استقلال ایران میداند و نظریہ اینکہ بانہایت اشتیاقی و ارضمیم قلب بتماہیت و استقلال این مملکت علاقہ مند است علیہذا منظوری غیر از این ندارد کہ مراتب مودت و اعتماد آن اعلیحضرت را جلب نماید .

بنابر سرتاب معروضہ خاطر اعلیحضرت ہمایونی را مطمئن میسازد کہ

دولت متبوعہ دستدار نظریہ تعہداتی کہ در موقع انعقاد قرارداد نمودہ است با نہایت صمیمیت اقدامات لازمہ در تسریع تصفیہ مسئلہ گیلان اتخاذ خواہسد

نمود" (۲)

و احمد شاہ در پاسخ روتشتین میگوید :

" آرزوی ما این است کہ بر تشدید روابط و دادیہ موجود ما بین دو ملت کہ اساس آن بر روی معاہدہای کہ اخیراً منعقد شدہ قرار گرفتہ است افزو دہ گردد . در این موقع بشما اطمینان میدہم کہ ما و ہیئت دولت ما مساعی جمیلہ برای اجرای این مقصود بعمل آوردہ و یقین داریم کہ حل و تصفیہ فوری قضیہ گیلان چنان کہ اظہار نمودید فوق العادہ موجب تسہیل منظور ما خواہسد

گردید" (۳)

۱- کودتای ۱۲۹۹ صفحہ ۱۹۰

۲ و ۳- کودتای ۱۲۹۹ صفحہ ۱۹۶ و ۱۹۵

د وحریف برنشسته پرسرمیز مذاکره سازش وحل و تصفیه فوری قضیه گیلان بسسه موازات پیشرفت مذاکرات و نزد يك شدن بسازش با بانی از بالا زدن گوشه‌ای از پرده استقارخیا ن ت و سازش پرسرنوشت گیلان ن دارند و ضمن رعایت کامل قوانین یازی دیهلماسی مذاکره و توافق هد نه‌ای خود را آشکارا د ر رابطه با انعقاد قرار داد ۱۹۲۱ و تصفیه قضیه گیلان و ارتباط ناگسستی این دو جریان بیان میدارند . هرچند د رهپچیک از کتابهایی که نامه های روتشتین و میرزا کوچک خان بهم نقل شده زمان نگارش نامه هائیت نشده است (۱) با توجه بسه مجموعه وقایع انقلاب جنگل د ر کتابهای مورد بررسی به حدس قریب به یقین نامه های روتشتین و میرزا کوچک خان د ر چنین جو و شرایطی نوشته شده است که قبلا به تفصیل د ر باره آنها بررسی بعمل آمده است .

رفیق روتشتین د رمذاکرات توافق شده رفقای بلشویک را فراموش نکسرد و با توجه به اینکه د ر آینده ممکن بود شك و شبسه ای پیمان ۱۹۲۱ و قراردادها ک تجاری متعاقب آن را عارض گرد د سلا متی و رفاه آنها نرا برای روزمبادا تأمین نمود: " ۲۷ میزان ۱۳۰۰ - بهمراهی آقای ساعسد الملك حضور حضرت اشرف شرفیاب شدیم موافق مذاکراتی که قبلا با قونسول شوروی و کلانتراف شده بود پنج هزار تومان پول سفید تهیه کرده بودم که حسب الامر انزلی بفرستیم که تحت نظر احسان اله خان برای مراجعت يك عده قفقازی که بعنوان مجاهد آمده بودند برسد که هرچه زود تربیا د کوبه برگردند " (۲)

استدلال کلانتراف آتاشه نظامی شوروی درخیا ن ت با انقلاب جنگل کوتاه ولی شنیدنی است : " میر پنج رضاخان با ستون اعزامیش روز ۱۳ صفر بسسه

۱- د ر کتاب حیدرخان عموافلی د ر پای نامه میرزا کوچک خان به روتشتین تاریخ ۱۳۹۲ دیده میشود که باهیچیک از تاریخ های میلادی و هجری شمسی و قمری و قایع گیلان منطبق نیست .

۲- سردار جنگل صفحه ۳۷۲ از یادداشتهای سر لشکر کوهپال .

آبان ۱۲۹۹^(۱) وارد رشت شده، در حالیکه "کلانتراف" وابسته نظامی شوروی معظم له راهمراهی میکرد. قبالا جناح میانه روشورای انقلاب بفرماندهی "خالوقربان" باستقبال رفته و خودراد را اختیارنیروی دولتی گذاشته بود.

کلانتراف هم به احسان اله خان وپارانش گفت: "خواسته های شما با آمدن میرنج رضاخان بگیلان تأمین شده، چنانچه نمیخواهید با او همکاری کنید میتوانید بروسیه بروید" (۲)

نویسنده کتاب سردار جنگل که خود در تاریخ پرفرازونشیب انقلاب جنگل حضور داشته و درنگارش تاریخ انقلاب جنگل نیز در فرازونشیب انقلاب میخروشد باورود قزاقان همراه نمایندگان نظامی سیاسی شوروی برشت بالحن حزن آلودی مینویسد:

"وجود آتاشه نظامی شوروی در بین قزاقان ارتشی وهمکاری های صمیمانه اش با قواء دولت، هرگونه شبهه ای را که تا این زمان وجود داشت برطرف ساخت و سیاست جدید شوروی را از روی ژستی که در خاموش ساختن انقلاب جنگل گرفته بودند نشان میداد" (۳)

تذکر این نکته ضروری است که تنها پروفیسور ایوانفنیست که به تحریف و سانسور تاریخ انقلاب جنگل و تهمت و افتراء به انقلابیون جنگل پرداخته، دیگر هموطنان تاریخ نویسشان هم که به اسلحه تئوری و تجربه تاریخ نویسی علمی مجهزند! به شیوه مرضیه او تاسی جسته اند!

آقایان م. پاولویچ، و. تریا و س. ایرانسکی در سال ۱۹۲۶ به بررسی و تحلیل تاریخ ایران از انقلاب مشروطه تا سال ۱۹۲۵ پرداخته اند (۴)

-
- ۱- ورود رضاخان به رشت سال ۱۳۰۰ بوده است نه ۱۲۹۹
 - ۲- حیدرخان عمواغلی صفحه ۲۹۱ ۳- سردار جنگل صفحه ۳۷۳
 - ۴- سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران، م. پاولویچ، و. تریا و س. ایرانسکی ترجمه م. هوشیار چاپ دوم ۱۳۵۷

دوبخش از کتاب از صفحه ۲۱۹ - ۱۴۰ تحت عناوین :

۱- جنبش آزادی بخش ملی در ایران (۱۹۲۵ - ۱۹۱۷)

۲- رل روسیه شوروی در آزادی ملی ایران

توجه هرعلا قمند به بررسی نقش شوروی در انقلاب جنگل را بشدت جلب میکند .
ماتمام صفحات این بخش را با اشتیاق و در جستجوی روشن شدن حقیقت مطلب
مطالعه نمودیم ، چه انتظار داشتیم که در بخش جنبش آزادی بخش ملی ایران
(۱۹۲۵ - ۱۹۱۷) که سالهای دبرگیرنده فرازونشیب ها و شکست ها و
پیروزیهها و توطئه و خیانت در انقلاب جنگل است از نتایج تحلیل های علمی این
کاوشگران علمی تاریخ بهره ها ببریم ، همچنین انتظار داشتیم در بخش " رل
روسیه شوروی در آزادی ملی ایران " انقلاب جنگل از این دیدگاه بررسی شده
باشد . اما باشکفتی و درخ در سراسر این ۷۹ صفحه تنها دو جمله با اشاره
ضمنی و توضیح صریح درباره انقلاب جنگل دیدیم . این دو جمله را در
اینجا میآوریم تا در قلب تاریخ جنگل بماند و از همه پژوهشگران تاریخ و آزادگان
تمنا و سپاس داریم که به این دوبخش از این تاریخ مراجعه و اگر جزاین دو جمله
یافتند ما را نیز آگاه سازند . جمله اول که اشاره ضمنی به انقلاب جنگل و وقایع
بعد از کودتای ۱۲۹۹ دارد :

" انگلستان تاکتیکهای نوینی در پیش گرفت ، در گوشه و کنار شورشهایسی

ایجاد کرد . در ۲۲ - ۱۹۲۱ شورشهای زیادی برپا شد :

در کیلان کربلایی ابراهیم و سید جلال . در خراسان محمد تقی خان (۱)

و در کردستان سمیتقو سریطغیان برداشتند . " (۲)

۱- اشاره به جنبش کلنل محمد تقی خان پسیان است که ما تا بحال نمیدانستیم
انگلستان برپا کرده و این جنبش در ردیف و همسنگ شورش سمیتقود کردستان
بوده است !!!

۲- سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران صفحه ۱۵۵

جمله دوم که با توضیح صریحی درباره انقلاب جنگل همراه است :
" فرمانده دریائی شوروی درد ریای خزر (رفیق راسکولینکوف) در تعقیب
ضد انقلابیون بتاريخ ۱۸ مه سال ۱۹۲۰ انزلی را بتصرف آورده نیروهای
انگلیسی با عجله شروع به عقب‌نشینی کردند . پایاده شدن سربازان شوروی
در انزلی ، نهضت انقلابی ایران در ایالت گیلان شدت یافت . در رشت
برهبری میرزا کوچک خان حکومت انقلابی بورژوازی ایران تشکیل شد . این
حکومت مدعی مخالفت با انگلستان بود . " (۱)

تیرماه سنگ خورد و جزاین د جمله که گوید رگیلان و خراسان به اشارت
انگلیسیان شورشهایی بر ضد کودتا عواقب آن برپا شده و انقلاب جنگل مدعی
مخالفت با انگلستان بوده است نیافتیم و برآن نام " سانسور تاریخ " نهادیم
چگونه میشود ۲۹ صفحه درباره سالهایی که آتش انقلاب جنگل زبانه میکشد
و فرومی نشیند سخن گفت و بهمین د جمله غرق در تحریف و تهمت اکتفا کرد ؟ این
تنها از سانسورچیان تاریخ ساخته است و بیس .

سیاست جانبداری و حمایت اتحاد جماهیر شوروی از کودتای ۱۲۹۹ عواقب
آن بعد از بخاموشی موقت گرائیدن شعله های انقلاب مردم ایران در گیلان
همچنان بشدت تعقیب میشد قرارداد تجاری ۱۹۲۳ که انعقاد آن در پیمان
۱۹۲۱ پیش‌بینی شده بود تحقق یافت و دنباله روان سیاست مسکود ر مجلس
نقش طرفداری د و آتش از کودتا چیان را بعهده گرفتند و بر ملیون و مدرس که با کودتا
عواقب کودتا مرده می‌جنگیدند تا ختند و سیاست اتحاد جماهیر شوروی
را در رابطه با انقلاب جنگل کم و بیش بررسی نمودیم ادامه بررسی سیاست شوروی
در رابطه با رژیم کودتا و کودتا چیان ۱۲۹۹- تا با مرور گسترده میشود اگر فرصتی و
همتی و عمری بود در آینه ادامه خواهد داشت و در این بررسی ناگزیر، برگشت

به تحولات درونی انقلاب جنگل و نشان دادن ماهیت و واقعیت حوادثی است
که آقای ایوانف با تحریف و اتهام آنها را ثابت کرده است .

نگاهی گذرآبه جنبش مشروطیت ایران

همچنانکه در گذشته نیز تذکر داده ایم مادری نوشتن تاریخ جنبش مشروطیت و تاریخ انقلاب جنگل نیستیم که دیگران این مهم را در حد امکان به انجام رسانده و ما هم از آن ها بهره ها برداریم ، ما تنها دری نشان دادن ماهیت تاریخ نویسی همراه با تحریف و تهمت و سانسور هستیم ، با این حال با توجه به پیوند ارگانیک و جنبش انقلابی مشروطه و جنبش انقلابی جنگل و شرکت تنی چند از بیکارگران صحنه های انقلاب مشروطه در انقلاب جنگل ناگزیر هستیم که هر چند کوتاه و گذرایی آمده های انقلاب مشروطه را که در درون خود انقلاب جنگل را با رورمی ساخت بررسی کنیم .

در حالی که از تن مجروح مشروطه خواهان خون جاری بود استبداد یان دست اندر کار تعویض خلعت استبداد با پوشش مشروطه شدند . تخت و تاج استبداد ، مشروطه سلطنتی ، صدراعظم استبداد ، نخست وزیر مشروطه و دشمنان مردم غمخوار مردم شدند .

محمدعلیشاه ، شاه استبداد یان ، شاه مشروطه ، شاهزاده عین - الدوله صدراعظم استبداد یان ، وزیر مشروطه و استعمار امپراطوری انگلیس استبداد یان در قالب دولت علیه انگلیس هواخواه مشروطه چهره نمودند .

دشمنان مردم بر سرکروی و بیزن این ملک و بیوم بانک برداشتند که ماد و ستان مردم شده ایم !!! هم چنانکه بعد از ۲۲ سال امروز نیز فریاد میزنند که از امروز من دیگر فلان ابن فلان ۲۰ روز قبل نیستم (۱)

اما هنوز طوفان فرونشسته بود که دشمنان مردم تاب تحمل پوشش مشروطه

برنیاوردند و پوشش دریدند و تیغ برکشیدند که : پدر سوخته ها (۱) کدام
مشروطه ، کدام قانون ، این جسارت از کجاست که حکومت مردم بر مردم ، مگر ما
مردم ایم که شما میخواهید خودتان بر خودتان حکومت کنید .

در این میان استعمار انگلیس و روس که هر یک از دریچه دید تأمین منافع
استعماری خود و مرا قبت از توسعه نفوذ رقیب در کمین انقلاب مشروطه ورود
روی یکدیگر ساز مخالف هم کوب کرده بودند از پیروزیهای موقت مردم بوحشت
افتاده و برای نابودی استقلال و حق حاکمیت ملی موافقتنامه ۳۱ اوت ۱۹۰۷
را در مورد تقسیم مناطق نفوذ خود در ایران و افغانستان و تثبیت منعقد نمودند (۲)
استبدادیان از میان برخاستن تضاد روس و انگلیس را بی‌فایده نیک گرفتند و وحدت
نظرآنان را در باره تقسیم ایران به مناطق نفوذ بین خود به میمنت و مبارکی پذیرا
شده و حمله را شروع و تیغ را برکشیدند .

گفتیم که رسم دیرین استبدادیان بر این بوده است که ضربه‌های
سهمگین و کاری خود را به‌نگام وحدت سیاست های استعماری بیگانه بر یکدیگر
جنبش های مردم وارد سازند ، در گذشته چندان دور بارها جنبش های
مردمی ما قربانی سازشهای پشت پرده سیاست های بیگانه شده است .
استبدادیان و ارتجاع داخلی به یاری وحدت بیگانگان و با استفاده از ضعف
درونی جنبش های مردمی در حساسترین مراحل تاریخ ضربه خود را وارد
ساخته اند .

انقلاب مشروطه قربانی ضعف درونی جنبش ، یورش ارتجاع داخلی
و وحدت سیاست های استعماری روس و انگلیس شد . ایوانف در باره موافقتنامه

-
- ۱- مردم ایران بر ما خواهند بخشید ، چه میشود کرد بشهادت تاریخ
 - استبدادیان با این اصطلاح از مردم یاد میکردند .
 - ۲- تاریخ نوین ایران : ایوانف صفحه ۲۱ ترجمه فارسی

۱۹۰۷ مینویسد : " این موافقتنامه ائتلاف انگلیس و روس را بوجود آورد . پس از امضای این موافقتنامه رقابت انگلیس و روس در ایران بشکل پنهانی شدت یافت . موافقتنامه امپریالیستی انگلو- روس ناقض استقلال و حق حاکمیت ایران و لبه تیز آن علیه انقلاب مشروطیت ایران متوجه بود " (۱)

مردم و مجلس موافقتنامه روس و انگلیس را مردود شمرده و با خشم عمومی خود به اعتراض برخاستند . استبداد و ارتجاع یکباره پرده ها را دریدند و مجلس را به توپ بستند .

" در ساعت هشت شب شاه لیاخوف را بباغشاه خواسته دستور کار فراداد " (۲) .

در حالیکه بیش از دو سال از عمر مشروطه نمیگذشت ، دو سال توأم با توطئه ، دسیسه ، تفرقه افکنی و قتل و کشتار ارتجاع و استبداد بسرکردگی دربار محمدعلی شاه ، تصمیم نهائی خود را گرفته و با یاری قزاقان لیاخوف روسی مجلس را به توپ بستند و بدنبال آن آنچه که در تاریخ به دوران استبداد صغیر آن یاد میشود استقرار یافت ، باردیگرسایه شوم حکومت درباریان ، کشتار آزاد پخوا-هان ، برجیدن انجمن های مردمی و تعطیل روزنامه ها و برافتادن بنیاد مشروطه ارمغانی بود که سرهنگ لیاخوف تقدیم استبداد پان نمود .

در تهران فرمانداری نظامی برپاگردید " مردم نمی بایست در خیابانها در یکجا گرد آیند . اگر کسانی نافرمانی نمودند ی سباهیان بایستی بسا شلیک تفنگ بپزاکند ه شان گردانند . کسی نمیبایست افزارجنگ همراه خود دارد آنانکه با سباهیان ستیز یدندی ، سباهیان یارستندی آنانرا بزنند " (۳)

۱- تاریخ نوین ایران ، ایوانف

۲- تاریخ مشروطه ایران ، احمد کسروی ، جلد دوم صفحه ۶۳۳

۳- تاریخ مشروطه ایران احمد کسروی جلد دوم صفحه ۶۵۷

مجلس شورای ملی وانجمنهای ملی ، روزنامه ها و روزنامه نویسها و آزاد پخوانان به هرج ومرج طللی ومفسده جوئی وبرهم زدن امنیت ونظم وآسایش عمومی متهم شدند . و يك روز بعد از كودتای شاه ودشمنان مردم دستخط محمدعلیشاه ، شاهنشاه ، شاه شاهان شرف صدوریافت :

" چون ایجاد انجمن های بی نظامنامه اسباب هرج ومرج شده بود و روزنامه ها و ناطقین بكمك آنها نزدیک بود رشته انتظام مملکت را برهم زنند و چون زمام امور در تحت قوه مخصوص مادر دست معدودی از عقلا باید باشد هر چه خواستیم از خسارات آنها جلوگیری کنیم وانجمنها را بوظایف خود بیاوریم به واسطه حمایت مجلس از آنها ممکن نشد تا آنکه برای برقراری نظم وآسایش عموم که از طرف باری تعالی بما تفویض شده است خواستیم مفسدین را دستگیر نمائیم مجلس از آنها حمایت نمود وعده ای از اشرار مجلس را پناهگاه قرارداد و در مقابل قشون دولتی سنگریسته بمب و نارنج وآلات ناریه استعمال کردند ماهم از امروز تا سه ماه دیگر مجلس را منفصل نموده پس از این مدت وکلای متدین ملت ودولت دست منتخب شده بمجلس سنا موافق قانون اساسی پارلمان مفتوح شده مشغول انتظام گردند " ، توده های مردم همیشه از جانب ارتجاع واستبدادیان به خرابکاری وشرارت وهرج ومرج طللی وبرهم زدن اساس استقلال وامنیست متهم شده اند ، استبدادیان نامها و رنگهای گوناگون بخود گرفته اند اما اتهام مردم هرگز . استبدادیان رنگ مشروطه گرفته پایکوبان به کشتاروشکنجه چهره های مردمی برخاستند ، طناب بر گردن مردانی چون ملك المتكلمین ومیرزا جهانگیرخان صوراسرافیل وقاضی ارداقی نهادند و در حالیکه بانك بلند این راهبان وادی شهادت در فضا طنین انداخته بود که :

(۱)

ما بارگه دادیم این رفت ستم بر ما بر بارگه عدوان آیا چه رسد خذلان

۱- بنوشتم کسروی ملکا المتکلمین وقتی در خمیان شاه اوود یگرایان را بقتلگاه میبردند با آواز دلکش وبلند خود این شعر را میخوانده است .

خنجر بر سینه پراز زویشان نشست و جانشان گرفت .
لیاخوف در نامه های محرمانه خود نوشت :

" محرمانه گزارش شماره ۵۹ "

اداره ارکان حرب منطقه قفقاز

حضرت اجل فرمانده متبوع معظم

روز ۲۶ ماه مه اعلیحضرت محمدعلیشاه اینجناب و مترجم اول سفارت رابه باغشاه دعوت فرمود ، ضمن مذاکرات محرمانه فیما بین ، شاه باپیشنهاداتی که اینجناب سابقا به شرف عرض تیمسار معظم رسانده بودم ، لغومشروطه و تخریب مجلس ، جلوگیری از اصرار ودخالت دول اروپائی واعاده اصول حکومتی سابق موافقت نموده ضمنا خواهش کرد که برای اجرای این نقشه هانبا بد زیساد خونریزی شود . ولی اینجناب جسارتا اظهار داشت که عملیات بدون خونریزی به نتیجه نخواهد رسید . " (۱)

مردم بهاخاستند تبریز بارد یگر خروشید وانجمن تبریز جایگزین مجلس شورای ملی شد ، مجاهدان تبریز برگرد گردان دلاور ستارخان و باقرخان که نه خان بودند و نه خانزاده گرد آمدند ، علماء از نجف شاه راسفاک و جبارخوانده ومجاهدت در استحکام واستقرار مشروطه رابمنزله جهاد تلقی نمودند .

" بعموم ملت حکم خدا را اعلام میداریم : الیوم همت در رفع این سفاک جبار ودفاع از نفوس واعراض واموال مسلمین از اهم واجبات ودادن مالیات به گماشتگان اوازاظم محرمات وبذل وجهد در استحکام واستقرار مشروطیت به منزله جهاد در رکاب امام زمان ارواحنافداه وسرموئی مخالفت ومسامحه بمنزله خذلان ومحاربه با آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه است اعاذ الله المسلمین

من ذلك انشاء الله تعالى .

الاحقر نجل المرحوم ميرزا خليل محمد كاظم الخراساني - الاحقر عبد الله -
مازند رانی " (۱)

عين الدوله دشمن دیرین آزادی مردم بدستور شاه ازیکسو و رحیم خان
وصمد خان وشجاع نظام ازسوی دیگر بر تبریز تاختند ، تبریزیان مردانه بجنگ
ومقاومت برخاستند - انجمن تبریز در پاسخ اولتیماتوم عين الدوله مبنی بر اینکه
دیگراز سیاست " رأفت ملوکانه " دست برداشته وبگوشمالی تبریزیان خواهد
پرداخت نوشتند :

" در مقابل اظهارات حضرت والا جز تکرار این فرمایش حضرت
فخرالمجاهدین سیدالشهداء علیه افضل الثناء جوابی نداریم :

اذا كانت الابدان للموت انشأت فقتل المرء . الله بالسيف اجمل (۲)
قیام تبریز ، رشت واصفهان وبسیاری از دیگر شهرهای ایران را بجانب و
جوش و دشمنی با استبداد ویاری انقلاب تبریز برانگیخت .

شاه و دشمنان مردم ، تبریز و تبریزیان را به محاصره اقتصادی کشیدند
سواران رحیم خان وقشون شاه بجسپاول وآزار مردم آذربایجان پرداختند و حتی
به زنان و اطفال هم رحم نکردند کمبود خواربار و دیگر مایحتاج زندگی روزمره مردم
بشدت محسوس وانقلاب به محاصره شاه و رحیم خان درآمده بود ، خیزش
شهرهای اصفهان ورشتوشیراز ونوشهر به مجاهدان تبریز قوت قلب میبخشید
ومردانه مصمم به ایستادگی ومقاومت بودند .

در این میان امپریالیسم روس - انگلیس از شمال وجنوب در ظاهربهبانسه

۱- تاریخ مشروطه ایران جلد دوم صفحه ۷۳۰

۲- مگر نه اینست که تنها برای مرگ آفریده شده چه خوشترکه آدمی در راه
خدا باشمشیر کشته شود . تاریخ مشروطه صفحه ۷۷۱

لزوم تأمین آذوقه و حفظ جان اتباع خارجی و در حقیقت بعلمت رعب و وحشت از گسترش جنبش به ایران تاخته در جنوب بوشهر و بندرلنگه و در شمال تبریز و اردبیل را با اشغال نیروهای نظامی خود درآوردند ، باردیگر بساط سرکوب و آزار و شکنجه و قتل و کشتار در شمال و جنوب میهن ما گسترده شد . ارتجاع و استبداد پرده ها را دریده ها را دریده بودند و طبق معمول در پی فرصتی بودند که عقب نشینی ها و شکست های گذشته خود را در مقابل مردم جبران نمایند و امپراطوری استعمارگرانگلیس نقاب مشروطه خواهی و جانبداری از آزادیخواهان را از چهره کریه و ضد مردمی برانداخته و به برانداختن انجمن ها و سازمانهای مردمی در جنوب پرداختند . و تزاریان هم آذربایجان را صحنه تاخت و تاز خود ساختند . شاه و کهنه درباریان و دشمنان مردم باردیگر خلعت مشروطه پوشیدند و فرمان عفو عمومی بتوشیح ذات اقدس شاهنشاهی رسید ، سفره آشتی ملی گسترده شد ، دولتین روس و انگلیس و منافقین به میانجیگری پرداختند ، جای کمیته ها و انجمن های مردمی را کمیته های واسطه " بسا رسالت فریبکاری و دغلبازی گرفت . فرمان همایونی مبنی بر اینکه مشروطیت را اعطا و امریانتخابات نیز دادیم ، شرفصدور یافت .

باردیگر تضاد میان سیاست های روس و انگلیس بنفع درباریان تحت الشعاع جنبش مردم فروکش نموده و هردو در پی برپا داشتن مجلس شورای ملی محمدعلی شاهی و استبداد و ارتجاع قاجاری شدند و تقی زاده و مساوات و دیگر روشنفکران آنچنانی نیز با استفاده از ضعف درونی جنبش ردای صلح و سازش و آشتی ملی برتن نمودند . با این حال بعد از ۱۳ ماه ، تهران بدست نیروهائی که از گیلان و اصفهان بقصد برانداختن استبداد حرکت کرده بودند سقوط کرد و محمدعلی شاه به سفارت روس پناهنده شد . محمدعلی شاه از سلطنت برکنار و فرزند ۱۳ ساله اش احمد میرزا به تخت سلطنت نشست ، سپهدار

وسر دارا سعد و جمعی دیگر که به مشروطه خواهی شهره بودند زمام امور را به دست گرفتند ، مجلس دوم گشوده شد ، وثوق الدوله و تقی زاده دشمنان مردم در لباس مردم ، در خانه مردم ، متولی صدور سپاسنامه بر مردم آذربایجان و ستارخان و باقرخان شدند گوئی در این میان دربار استبداد و ارتجاع و استعمار روس و انگلیس و منافقانی چون تقی زاده و وثوق الدوله به مشروطه خود رسیدند اما مردم با آنهمه جانبازی و فداکاری و شهادت در این معرکه سرشان بی کلاه ماند . آنها از آسیاب افتاد ، تنهانگرانی از تیریز و مجاهدان جان برکف ستارخان و باقرخان بود ، توطئه ای اندیشیدند ، تادریناه تجلیل و تکریم از مجاهدان آنان را نیز به پایتخت کشانده و با خلع سلاح آنها غائله را بی پایان ببرند .

ماد را اینجا تأمل خواهیم کرد و اسرعت و شتاب در بازگوئی ماوقع جنبش مشروطه قدری خواهیم کاست ، چه در رویداد خلع سلاح مجاهدین بدست دشمنان مردم پای یکی از چهره های انقلاب جنگل در میان است ، چهره ای که در میان هاله ای از خصلتهای فوق انقلابی که باونسبت داده اند شخصیت واقعی و قوت و ضعف او پوشیده مانده است . تا آنجا که او را چکیده انقلاب ، "استراتژیست انقلاب" ، "دست راست لنین" و "نامیده اند ، دریغ و درد که جنبش مشروطه ایران نه "استراتژیست انقلاب" داشت و نه "چکیده انقلاب" که اگر چنین بود باین زودیه در امان استبداد جاخوش نمیکرد مسأله چهره او را آنچنان که بود ، هر چند باختصار از میان برگهای تاریخ و هاله های قدسی بیرون خواهیم کشید تا بتوانیم نقش واقعی او (حیدرخان عمواغلی) را در انقلاب جنگل نشان دهیم ، چرا که در این مرحله از جنبش مشروطه شباهت شکفت آوری با مراحل نهائی انقلاب جنگل بچشم میخورد . در یکسو استعمار روسیه تزاری و انگلیس و استبداد و ارتجاع قاجار و مشروطه خواهانی که به مشروطه خود

رسیده اند و یفرم خان د اشناك وحید رخان عمواوغلی و سیاست بازان و حزب سازان حرفه ای حزب د موکرات انقلاب بیون و د رسوی دیگر مجاهدین و پاسداران اصیل جنبش و د رمیان نشان ستارخان و باقرخان که گروه اول جزیه کشتارونا بود ی انقلاب و مجاهدین رضامیدادند، د مراحل نهائی انقلاب جنگل این سوگنامه غمناک با همین کیفیت و با تغییراتی چند د راسم و رسم تکرار میشوود .

د ریکسو امپریالیسم انگلیس و اتحاد جماهیر شوروی که موقتاً تضاد فیما بین را بر ضد خلق ایران حل کرده اند همراه با استبداد و ارتجاع رژیم قاجاری با نوزاد نامشروع کودتای ۱۲۹۹ و سیاست بازان و حزب سازان حرفه‌های سوسیالیستهای سلیمان میرزائی بهمراهی احسان اله خان و خالوقربان و حیدرخان عمواوغلی و د رسوی دیگر انقلاب جنگل و میرزا کوچک خان و امید همه امیدواران ، جنبش خلق . د راینجان نیز گروه اول جزیه کشتارونا بود ی انقلاب جنگل رضامید هند . د هرهد و مرحله بیگانگان شمال و جنوب ، انگلیس با روسیه تزاری ، انگلیس با اتحاد جماهیر شوروی و رژیم استبداد و ارتجاع برای خلع سلاح و نابودی انقلاب د دست بدامن چپ روترین و انقلابی ترین و سوسیالیستترین لوجهای وطنی شده اند که گروهی از آنان چون تقی راد و سلیمان میرزا و خالوقربان ماهیت ضد مردمی خود را بوضوح د رأینده ای چندان د ورنشان دادند . و گروه دیگر که سهمی هم د جنبش داشتند ندانسته آلت اجرای مقاصد شوم بیگانگان شدند . یفرم خان راعمری باقی ماند که به شیون وزاری نشیند و از کرده پشیمان شود اما حیدرخان عمواوغلی د رآتش کینه و نفاق افروخته بیگانگان که خود هم دانسته یا ندانسته آتش بیار معرکه بود خاموش شد . حال که علت درنگ براین مرحله از جنبش مشروطه روشن شد رویداد های تهران را بعد از ورود مجاهدین آذربایجان و ستارخان و باقرخان بتهران د نیال میکنیم .

در چنان زمانی که توده به جنبش آمده ، گوشه‌اشنوا شده بود اگر مردان بخردی پادرمیان بودند ، بایستی بچاره پراکندگیها و چند تیرگیها که در توده از باستان زمان بود کوشند . بجای همه اینها ناگهان در پایتخت دسته های انقلابی و اعتدالی پدید آمده و آتش و تیرگی زبان زد گرفت

آقای تقی زاده همینکه از تبریز به تهران آمد یا از راه پیروی بدسته بندی های اروپاویاتنها از بهر فزونی نیروی خود کسانی را از آقایان نواب و حکیم الملک و دیگران با خود همدست نموده ، دسته ای بنام (انقلابی) پدید آورد در برابر اینان هم سردار اسعد و دیگران دسته ای بنام اعتدالیون پدید آوردند و کارکشاکش بالا گرفت * (۱)

* حیدرخان عموافلی و علی محمدخان تربیت افزار کار تقی زاده گردیده و بختیاریان به پیروی سردار اسعد و پشتیبانی اعتدالیون بودند . یفرم خان دسته های خود را جداگانه نگه میداشت ، و چون ستارخان و باقرخان بتهران رسیده نانبوهی بر سرایشان گرد آمدند ولی خود آنان حال روشنی نداشتند و نمیدانستند چه بکنند و باچه دسته ای همراه باشند و از درون دلها آگاه نبودند . مردانی که بکشتن و کشته شدن خو کرده و جز مردانگی و جانبازی شیوه ای نشناخته در برابر این نیرنگها و رویه کاریها همچون پلنگ بیابان بودند که به کوجه های بیجا پیچ و بن بست شهری افتد و راه چاره را گم کند * (۲)

طراحان طرح توطئه نابودی جنبش همه جوانب کار را در نظر گرفته مراحل مختلف این طرح وسیع را با توافق کامل بیگانگان و دربار روکهنه درباریان تدوین و با اجرا گذاشتند ، محتوی طرح عبارت بود از :

۱- کشاندن مجاهدین مسلح و در رأس آنها ستارخان و باقرخان بتهران .

۱- تاریخ هجده ساله آذربایجان . احمد کسروی جلد اول صفحه ۱۷۲

۲- همان کتاب صفحه ۱۲۹

۲- ایجاد احزاب و دارو دسته های سیاسی انقلابی و اعتدالی حیدری

و نعمتی .

۳- ترور شخصیت ها و شعله ور ساختن آتش کینه و انتقام .

۴- وارد شدن دشمنان جنبش به صحنه معرکه بنام حفظ نظم و امنیت .

۵- محاصره ، کشتار و نابودی جنبش و مجاهدین . د و مرحله اول با

موفقیت کامل عملی و اینک بند سوم طرح باید با اجرا گذاشته شود . قرعه فال

باید بنام شخصیتی زده شود که ترور او بتواند دامنه ترورهای دیگر را گسترده

و زیانه های آتش کینه و انتقام سر بر آسمان بردارند و چه کسی بهتر از سید عبداله

بهبهانی ؟ ستارخان و مجاهدین آذربایجان بی خبر از وسعت طرح نابودی

جنبش و قربانی بزرگ این صحنه مینداشت که دیگران نیز چون خود او جز آزادی

مردم و استقلال ایران و قطع نفوذ بیگانگان هدفی ندارند ، دریغ و درد که چنین

نبود .

* ستارخان از کشاکش اعتدال و انقلاب سخت د لگیر گردیده میخواست به

جلوگیری کوشد ولی این کشاکش که از سرچشمه دیگری آب میخورد برومند تر از آن

بود که او بتواند از عهده جلوگیری برآید . * (۱)

در شرایطی که دربار استبدادیان و بیگانگان هر یک بدخواه دریی تحکیم

موقعیت و نفوذ خود بودند سید عبداله بهبهانی ترور میشود .

* شب شنبه بیست و چهارم تیرماه (نهم رجب) چهارتن مجاهد بخانه

سید عبداله ریخته و در برابر چشم کسانی او را کشتند . اگرچه کشندگان نامبد

نام شناخته نشدند ولی بیگمان از دسته حیدرخان عموغلی بودند و این خونریزی

راباد ستور تقی زاده کردند . حیدر عموغلی که ما آنهمه ستایشهای بجای از

۱- تاریخ هجده ساله آذربایجان جلد اول صفحه ۱۳۱

کاردانی و دلیری او کرده ایم این زمان در تهران افزایش یافتی زاده گردیده به این کارهای ناشایست بسرمیخاست . آقا سید عبداله با آنهمه کوشش هادر راه مشروطه چرا بایستی اورا بکشند؟ خوب بود بیاد میآوردند روز سوم تیر (روز بمبارد مان مجلس) راکه در چنان روزی تقی زاده در خانه خود نشست و رونمود ولی سید عبداله دلیرانه به مجلس آمد و ایستادگی کرد و آنهمه گزند دید ، این چکار است که کسی در چنان روزی از خانه بیرون نیاید و در یازده ماه کسه مجاهدین با سپاه خود کامگی دست و پنجه بود ند بهیچ کاری بر نخیزد ولی همینکه خود کامگی بر افتاد و میدان باز شد این زمان بادست این و آن " انقلاب " کند و به آدمکشی پردازد؟ ۰۰۰ این چه روابود که پیرامونیان محمدعلی میرزا از باغشاه درآمده جادرمیان آزاد یخواهان گیرند و کسی را بایشان سخنی نباشد . ولیکن آقا سید عبداله راکه یکی از پیشروان آزادی بود و همیشه در پیشامد ایستادگی میکرد بدینسان بخاک اندازند . (۱)

محمود محمود که از اعضای حزب دموکرات بود و در لندن با حضور تقی زاده و وحید الملك شیبانی ، حسینقلی خان نواب وحیدرخان عمواظلی گرد هم آئیهای داشته اند در یاد داشتهای خود مینویسد :

" سید عبداله بهبهانی بدست یاران حیدر عمواظلی کشته شد " (۲)
 ملك الشعراء بهار که خود از اعضای حزب دموکرات بود مینویسد : " ضدیت و دشمنی بین این دو حزب از آغاز فتح تهران بروز کرد ، کار به کشت و کشتار هم کشید و بالاخره سید عبداله بهبهانی را کشتند و گفته شد که مجاهدین دموکرات اورا کشته اند " (۳)

- ۱- تاریخ هجده ساله آذربایجان جلد اول صفحه ۱۲۱-۱۳۰
- ۲- فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت فریدون آدمیت صفحه ۳۳۴
- ۳- تاریخ مختصر احزاب سیاسی جلد اول ملك الشعراء بهار صفحه ۱۱

و محمد قزوینی درباره ترور سید عبداله بهبهانی مینویسد :

« قتل او فلتا چنانکه معروف است بدست حیدرخان مشهور به عمواغلی در روز هشتم رجب سنه هزار و سیصد و بیست و هشت قمری - مطابق با ۲۵ ژوئیه ۱۹۱۰ شمسی در تهران رویداد . » (۱)

آری حزب سازان و فرقه بازان حرفه ای با عنوان « دموکرات عامیون » و « اجتماعیین اعتدالیون » چون میراث خواران حریص بر سر میراث جنبشی نارس و بیبازبجه گرفته شده در حالیکه مجاهدین را به تهران یا بقریانگساره آورده بودند به زد و بند با سیاستهای بیگانه و دربار و ارتجاع پرداخته و آلت اجرای مقاصد شوم آنان در نابودی انقلاب شدند .

بعد از نابودی انقلاب نوبت بخود آنان هم رسید و افرادی چون حیدرخان عمواغلی که ندانسته آلت دست بیگانگان شده بودند رانده شدند . « حزب دموکرات با انگلیسیها روابط خوبی داشت و ما مورین بریتانیا در ایالات به این حزب روی خوشی نشان میدادند و حزب اعتدالیون با روسها مناسبات خوب داشت . » (۲)

و در حالیکه خون مردانی چون سید عبدالحمید طلبه ، شیخ محمد باقر اصطهباناتی و ملک المتکلمین و سید جمال واعظ ، ملا اماموردی مشکینی و ثقه الاسلام و بسیاری دیگر همراه با خون دیگر شهدای جنبش مشروطه میجوشید حزب دموکرات که با انگلیسیها روابط خوبی داشت و آقای ایوانف آنها را « اقلیت دست چپی نسبتا قوی متشکل از دموکراتها برهبری سلیمان میرزا » (۳)

۱ - حیدرخان عمواغلی صفحه ۱۷۱ به نقل از مجله یاد کار سال پنجم شماره ۸
۹ و صفحه ۷۱

۲ - تاریخ مختصر احزاب سیاسی جلد اول ملنا لشعرا ، بهار صفحه ۱۲

۳ - انقلاب مشروطه ایران م-س- ایوانف ترجمه کاظم انصاری صفحه ۶۲

مینامید ، نغمه "انفكاك كامل قوه سیا سسی از قوه روحانی" (۱) یا جذا ئسی
دین از سیاست راسر داده بود ، حزب دموکرات آقای تقی زاده موسلیمان میرزا
وحید رخان عمواظلی نسخه جعلی وساختگی دموکراسی استعماری امپراطوری
انگلیس را در مان درد ونیازخواست مردم برای يك نهضت انقلابی
اجتماعی تشخیص داده بودند .

ترور سیدعبداله بهبهانی ترورهای دیگری را بارمغان آورد وزمان آن فرا
رسید که مرحله چهارم طرح توطئه ضد انقلابی عملی شود . آنانکه در پشت
پرده هامخفی شده ومسئولیت اجرای کامل طرح رابعهدده داشتند به میدان
آمده وبخاطراستقرارنظم وامنیت ومیانجیگری اشک تمساح ریختند .

" وزیران ونمایندگان وسرد ستگان همگی زشتی کارد ریافتند وهمگی برآن
شدند که باید جلوگیری شود ، ولی از چه راه ؟ نمایندگان روس وانگلیس برآن
بودند که از همه مجاهدان ابرازجنگ را بگیرند و آنان را بی کار خود فرستند . کابینه
نوین مستوفی الممالک نیزکه انقلابی واعتدالی را بهم در آمیخته واز اندامهای آن
حکیم الملک ونواب و فرمانفرما بودند اینان نیز همه آن اندیشه را داشتند . با
آلودگی که این هنگام مجاهدان را بود جزاین نتوانستند کرد . توگفتی آن
کشاکش و دسته بند یهاتنها از بهر این بود که یکمشت مردان غیرتمند و دلیر را که به
چشم بیگانگان خرابودند آلوده گردانند واز دیده مردم بیاندازند و در میان ایشک
تخم کینه و دشمنی بکارند و سپس انقلابی واعتدالی دست بهم داده بکندن ریشه
ایشان همداستان شوند " (۲)

۱- تاریخ احزاب سیاسی ایران ص ۹

۲- تاریخ هجده ساله آذربایجان جلد اول صفحه ۱۳۳

سازش و سیاست استعمارگر روس و انگلیس با استبداد و ارتجاع بهمراهی
ضعف درونی جنبش تا آنجا بود که مردی چون حیدرخان عموغلی استراتژیست
انقلاب و چکیده انقلاب، آلت دست تقی زاده و سلیمان میرزاود یگران شده
دست در دست هم در برانداختن جنبش مردم هم قسم شدند.

طراحان توطئه اندیشیدند که مرحله پنجم توطئه را بدو نیم مرحله تقسیم
نمایند. تا ابتدا شعله های خشم و کینه و نفاق را هرچه بیشتر شعله و رساخته
و سپس به حمله آخرین اقدام نمایند و باین ترتیب دسته بندی حیدری و نعمتی
(انقلابی و اعتدالی) را بدرون سازمانهای مجاهدین نیز یکشانند بایمن
ترتیب نیروهای یغرم خان و حیدرخان عموغلی و بختیاریان از بازسیس دادن
تفنگهایشان معاف شدند تا نیم مرحله اول یعنی نابودی مجاهدین
ستارخان و باقرخان و گیلانیان تکمیل شود و نوبت د یگران فرارسد.

" انقلابیون برآن شدند که بستگان خود را نگهدارند، گذشته از مجاهدان
خود یغرم ارارمنی، مسلمان که بایشان رخت سپاه گیری پوشانیده بود و گذشته
از بختیاریان که همین عنوان را داشتند در این هنگام نیز حیدر عموغلی و دسته
های او و دیگر هواداران انقلابیان را از یکسوتفنگ از دستشان گرفتند و از یکسو
در شمار سپاهیان گرفته دوباره تفنگ دادند." (۱)

و بالاخره مرحله پنجم توطئه با اجرا گذاشته شد، مجاهدین آذربایجان
و گیلان و ستارخان و باقرخان در یارک اتابک محاصره شدند و اولین تیرسوی
آنان از جانب همراهان حیدرخان عموغلی شلیک شد و در تعقیب آن ۰۰۰۰
و بیکیار شلیک و گلوله ریزی آغاز شد، توپها غریدن گرفت شصت تیرتگرگ
باریدن آغاز نمود. ۰۰۰ ستارخان بارد یگرتفنگ برداشته و برآن شدد رشت
بام جایی را سنگر گیرد و جلوتاختن را بر گرداند ۰۰۰ ناگهان تیری از تفنگ

ورندلی بزانبوش خورد و آن شیرمرد را ازها انداخت ۰۰۰ دیست تن از مجاهدان
دستگیر افتادند ، پاره ای از آنان گریخته در تاریکی جان بدر بردند " (۱)
بسیاری از مجاهدین در خون خود غلطیدند و آرزوی دیرین محمدعلیشاه و
رحیم خان و صمدخان و عین الدوله و روس و انگلیس در تهران بدست یغرم خان و
حیدرخان عموغلی و تقی زاده و سلیمان میرزا برآورده شد .

نیم مرحله دیگر مرحله پنجم توطئه ، ختم غائله انقلابیون و حیدرخان عمو-
اغلی را بروایت یکی از روزنامه‌های حزب توده نقل میکنیم .

"اعتدالیون جناح راست مشروطه خواهان و دموکرات ها جناح چپ آنان
را تشکیل دادند . بنا بر آنچه ملك الشعراء بهار در تاریخ احزاب سیاسی
نوشته است ، فرقه دموکرات " باتعالیم حیدرخان عموغلی که از پیشوایان
احرار مرکز بود نضج گرفت .

در این میان بموازات اختلافات بین احزاب دموکرات و اعتدالی میان
دو مبارز بزرگ حیدر عموغلی که از دموکراتها بود و ستارخان که از اعتدالیون
جانبداری میکرد ، نقاری پدید آمد و کار تا آنجا کشید که حیدرخان بكمك مستوفی
الممالک دسته ستارخان و باقرخان را که در یارک اتابک بطرفنداری از اعتدالیون
مستقر شده بودند خلع سلاح کرده و روی همین اصل ، همین که دولت
سپهدار (از اعتدالیون) جای حکومت مستوفی را گرفت (۱۲۹۰) حیدر عمو-
اغلی را بخارج از کشور تبعید کرد و سپس مقدمات انحلال مجلس را فراهم ساخت (۲)
در یغاد ریخ که بعد از گذشتن ۴۲ سال حزب توده توطئه نابودی جنبش
و استقرار مجدد دیکتاتوری را اختلاف دموکراتها و اعتدالیها و اختلاف چپ و
راست میپندارد ، همچنانکه توطئه نابودی انقلاب جنگل را نیز همراه آفتاب

۱- تاریخ هجده ساله آذربایجان جلد اول ص ۱۳۶ - ۱۴۲

۲- روزنامه شجاعت شماره ۹ - ۱۴ مرداد ۱۳۳۲

ایوانف در مقاله دیگری تحت عنوان " انقلاب مشروطیت ایران " بدون آنکه از نقش دموکراتها و بقول حزب قوده جناح چپ انقلاب مشروطه حیدرخان عموغلی در توطئه نامی ببرد مینویسد :

" در اوت ۱۹۱۰ ، وبدستور حکومت ، پلیس تهران بریاست بیهم خان داشناک و دسته های بختیاری و باپشتیبانی بریگاد قزاق ، واحد های انقلابی فدائیان را که ستارخان و باقرخان پس از ورود به تهران در رأس آنها قرار گرفته بودند خلع سلاح نمودند .۰۰۰۰ باخلع سلاح دسته های فدائیان انقلاب ایران از قویترین نیروی مسلح خود محروم گردید . رهبری بیهم داشناک در خلع سلاح دسته های انقلابی فدائیان باردیگر نقش ضد انقلابی داشناکها را در انقلاب ایران نشان داد . " (۱)

آقای ایوانف نقش ضد انقلابی داشناکها ، آری اما نقش جناح باصطلاح چپ انقلاب مشروطه ، بگفته حزب توده ، و نقش حیدرخان عموغلی ؟ گویا سانسور شده و یا از قلم افتاده است .

حزب ترجمه و منتشرکننده کتاب تاریخ آقای ایوانف ، در سال ۱۳۳۲ - انقلاب جنگل رانیز از دیدگاه حیدری و نعمتی ، انقلابی و اعتدالی و راست و چپ با تحریف آشکار تاریخ بررسی نموده و همان دیدگاه جزئی و قالبی را که در تحلیل جنبش مشروطه بکاررفته است در تحلیل انقلاب جنگل هم بکار میبرد .

" نهضت جنگل نیز بدو جناح عملاً تقسیم شده بود که هر دو در طرد بیگانگان از کشور متفق بودند . جناح راست را میرزا کوچک خان رهبری میکرد و جناح چپ را احسان اله خان و خالوقربان . اما نقطه مشترک این دو گروه بالاخره نتوانست تحت شعارهای واحدی متحدشان سازد و کاربرد آنجا کشید

۱ - انقلاب مشروطیت ایران - ایوانف صفحه ۶۳

که هردسته جداگانه دست به عملیات زد . میرزا کوچک خان اعلام استقلال کرد و حکومت جدیدی ترتیب داده و نیروهای احسان‌اله خان دست به قیام زدند^(۱) . آری شرف تاریخ نویسی جزمیون فلسفه حزبی نمیتواند فراتر از آن رود که میرزا کوچک خان اعلام استقلال کرد و حکومت جدیدی ترتیب داد و نیروهای احسان‌اله خان دست به قیام زدند !!!

میوه نارس جنبش مردم ایران بدست استبداد و ارتجاع و بیگانگان چیده شد و بار دیگر سایه شوم نفوذ بیگانگان در شمال و جنوب و دیکتاتوری و استبداد و فقر و ماندگی توده های مردم بر سراسر کشور گسترده شد .

در چنین شرایطی که شعله های انقلاب مردم بخاموشی میگرائید میرزا کوچک خان که خود در بطن رویداد های جنبش مشروطه ناظر توطئه و دغلیکاری و خیانت بود بجنگل رفت تا شاید بار دیگر خردک شر را این شعله پایدار جنبش مردمی را در رازد یا توطئه گران و سیاست پیشگان حرفه ای در درون جنگل فروزان سازد ، در بیخ و دردی که جنگل نیز قربانی همین توطئه ها و با همین کیفیت شد ، در جنگل نیز جناح با اصطلاح چپ احسان‌اله خان و خالو قربان و حیدر خان عموغلی شیوه کودتا و ترور و ابزار دست این و آن شدن را بکار بستند ، چپ آن روزگار آلت دست تقی زاده و سلیمان میرزا و انگلیس شد و چپ جنگل آلت دست رفیق روتشتین و بلشویک های صادراتی تهران و قفقاز .

قصدماتاریخ نویسی نبوده و نیست ، تنها گوشه ای از جنبش مشروطه را یاد آور شدیم که خود زمینه ای بود بر انقلاب جنگل ، و اینک نیز در پی بررسی همه جانبه از انقلاب جنگل نیستیم و تنها بموارد اتهام و تحریف و سانسور در تاریخ انقلاب جنگل خواهیم پرداخت .

۱- روزنامه شجاعت (بسوی آینده) ارگان حزب توده شماره ۹ ، ۱۴ مرداد

میخواهیم بدانیم چه کسی خیانت کرد؟ چه کسی اعلام استقلال نمود
چه کسی گوش بفرمان بیگانگان بود؟ قیام احسان‌اله خانی که حزب توده
با افتخار از آن یاد میکند چگونه قیامی بود؟ و جناح چپ انقلاب جنگل برهبری
احسان‌اله خان و خالو قربان چگونه جناحی بود و عاقبت کار این انقلاب بیون به
اصطلاح جناح چپ بکجا کشید؟

میخواهیم بدانیم چرا همزمان با تصمیم کرملین به نابودی انقلاب جنگل
حیدرخان عمواغلی که در نابودی جوانه های مسلح جنبش مشروطه در سارک
اتابک نقش آشکاری داشته است در صحنه انقلاب جنگل ظهور میکند؟
آیا براستی حیدرخان عمواغلی همچنان که حزب توده میگوید برای ایجاد
التیام بین سران قوم قدم به گیلان گذاشت؟

آیا پذیرفتنی است که در قیام در همان زمانی که اتحاد جماهیر شوروی، با
استناد به نامه های رفیق روتشتین سخنگوی سیاست کرملین، در پی سر-
انداختن و خلع سلاح انقلاب جنگل برآمد موجنگل را به سازش و سکوت نابودی
دعوت مینمود حیدرخان عمواغلی از جانب کرملین برای ایجاد التیام بین
سران قوم و از بین بردن تفرقه و نفاق بصحنه انقلاب جنگل قدم گذارد؟

میخواهیم بدانیم چه کسی کودتاکرد؟ چه کسی سازش کرد؟ چه کسی
وجه جناحی وقتی ضربه نهائی را بر پیکر انقلاب جنگل زد بکشتی نشست و بیه
کرملین نشینان پیوست و چه کسی و چه جناحی سربریده چه کسی و چه جناحی
را به کودتای ۱۲۹۹ بارمغان آورد؟ و این خواستن هانه برای محکوم ساختن
جناحی و تأیید نمودن جناح دیگر است، هرگز، این تنها برای راهجوئی
و راهپایی جنبش مردم ایران است که تجربه های جنبش مردم در مشروطه و جنگل
و کودتای ۱۲۹۹ و سالهای بعد از شهریور ۱۳۲۰ و نهضت ملی سالهای
۱۳۳۲ و سالهایی که شاهد و ناظر آنیم به خون گلگون کفنان بسپاری

از توده های مردم آغشته است و این خود فراتر از شخصیت حیدرخان ها و کوچک خان ها و دیگران است . پس کسی چماق تکفیر پر سرمان نکوبد که حیدرخان عمو و اغلی دست راست لنین بود . " سیمرغ انقلاب " (۱) بود و چنین بود و چنان بود .

تحولات انقلاب جنگل که در سال ۱۳۳۳ هجری قمری و ۱۲۹۳ هجری شمسی و ۱۹۱۴ میلادی بدست میرزا کوچک خان و دیگر یاران جنگلی او بی ریزی شده و فرار و نشیب های فراوان بعمر خود دیده بود با تجاوز ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۲۰ در مسیری دیگر تحریک درآمد . ارتش سرخ بعد از بتوپ بستن ساحل غازیان و بند رانزلی (بند رهلوی) در خاک ایران پیاده شد ، اتحاد جماهیر شوروی و ورود ارتش سرخ راه ایران مستند به وجود قوای ضد انقلابی دنیکن در بند رانزلی نمود . این لشکر کشی اختطاری بود با انگلیس که هوس حمایت از ژنرال های ضد انقلابی را برای فراهم ساختن مقدمات مذاکرات صلح و سازش در سر میپروراند ، این هم از قواعد بازی دیپلماسی و سازش سیاسی است که قبل از انجام مذاکره باید دستها را پر کرد و آنگاه در پشت میز مذاکره نشست هردو حریف دست یکدیگر را خوانده بودند انگلیسها با حمایت از ژنرال های ضد انقلابی در پی تحصیل امتیازات بیشتر و سهم بیشتری بودند ، اتحاد جماهیر شوروی نیز با پیاده کردن ارتش سرخ و ادعای تظاهر به حمایت از انقلاب جنگل خود را آماده نشستند در پشت میز مذاکرات نمودند و کراسین نماینده اتحاد جماهیر شوروی جهت مذاکرات و سازش های پشت پرده سیاسی و اقتصادی روانه لندن شده بود .

همزمان با ورود ارتش سرخ به ایران با اینکه شش سال از بنیان گذاری انقلاب

جنگل سهری شده بود با این حال احسان اله خان و خالوقربان هیچیك د رجلسات مشورتی و تصمیم گیری جنبش جنگل شرکت داده نمی شدند و شاید میرزا کوچك خان میدانست که در آینده ای نه چندان دور این هردو انقلاب را متلاشی و سربریده و اورا تقدیم دشمنان انقلاب خواهند کرد .

بعد از ورود به بندر

فرمانده ارتش سرخ بعد از ورود به بندر انزلی با اشتیاق خواستار دیدار و ملاقات با میرزا کوچك خان میشود تا بتواند موقعیت خود را در مذاکرات سازش با انگلیس و رژیم ایران مستحکم تر نماید .

میرزا کوچك خان چون يك قهرمان ملی در میان استقبال پرشکوه مردم که حکایت از درك حساسیت موقعیت و موضع میرزا کوچك خان در مذاکره با بیگانگان مینمود وارد بندر انزلی شد ، بعد از مذاکرات فراوان نظریات میرزا کوچك خان مبنی بر عدم مداخله شورویها در ایران ، تأسیس جمهوری انقلابی موقت تا تشکیل مجلس مؤسسان و واگذاری قدرت به مردم در سراسر ایران و جلوگیری از تبلیغات مرامی کمونیستها ، مورد موافقت قرار گرفت ، بعد از حصول توافق اورژانسی که در تاریخ حزب کمونیست شوروی نام او همه جاد رکنار نام لنین آمده است و یکی از قربانیان بعدی تصفیه های خونین استالینی بود چنین گفت :

" رفقا آنچه این مرد درست قول و با ایمان میگردد من بی چون و چرا تصدیق میکنم و موافقت خودم را با تمام اظهارات و تاکتیکش اعلام میدارم زیرا او در تحرك و جنبش کشورش مجرب است و پیشرفت انقلاب را مد نظر دارد و از شما میخواهم که بیانات و نقشه آینده اش را تأیید کنید . " (۱)

نویسنده کتاب حیدرخان عموغلی بروایت از کسی که خود شاهد نزد يك

انقلاب جنگل بود هاست مینویسد :

" اورژنیکید زه که در آن ایام مرد دم اتحاد جما هیرشوروی ود ست راست
لنین بحساب میآمد معروفترین بمب ساز گرجی بود که در قیام مشروطه ایران بسا
آزادی خواهان و مشروطه خواهان رشت همکاری صمیمانه ای داشت وی پس
از چند جلسه گفتگو تحت تأثیر قدرت روحی و فلسفه انقلابی میرزا قراقرغ و آنگاه
بشوروی بازگشت " (۱) و از قول حسن مهری مترجم اورژنیکید زه نقل میکند که :
" بارها (اورژنیکید زه) تحت تأثیر افکار و عقاید میرزا کوچک خان قسرا ر
گرفت و با نظرات او موافقت میکرد حتی وقتی که من (حسن مهری) او تنها
میشدیم در نهایت سادگی و صداقت نظرات کوچک خان را تأیید میکرد و تند رویها^ی
انقلابیون سرخ را بیاد انتقاد میگرفت " (۲)

افسوس که زویندهای سیاسی شروع شده بود و قزاق بر آن بود که بر سر
موجودیت انقلاب جنگل معامله بزرگی صورت گیرد بهمین دلیل ، تشکیل کمیته
انقلابی با شرکت فرمانده قواء شوروی در ایران : کاژانف ، کامران آقاییف عضو
حزب عدالت باکو ، احسان اله خان و با شرکت میرزا کوچک خان وعده ای دیگر
بر میرزا کوچک خان تحمیل شد و با خود اوزیر با رتشکیل چنین کمیته ای رفت و این
خود آغاز زوال انقلاب گیلان بود ، کمیته انقلابی زمام انقلاب را بدست گرفت
و هیئت دولتی انتخاب نمود .

همراه ارتش سرخ جمعی از عناصری که سالیان دراز در اتحاد جما هیرشوروی
تعلیم دیده بودند وارد گیلان شدند ، سید جعفر پیشه‌وری روزنامه گامونیسٹ
را منتشر ساخت و دیگران نیز در پی تبلیغات وسیع و برپائی میتینگ وزیر یا گذاشتن

۱- حیدرخان عموافلی ص ۲۸۲

۲- حیدرخان عموافلی ص ۲۸۸

توافقهای قبلی برآمدند .

میرزا کوچک خان کم که به قصد ونیت ارتش سرخ بی میبرد و بیچشم میدید که هرروز عده‌ای از بلشویکهای باد کوبه به گیلان وارد میشوند و متن قسواردا د مبنی بر عدم مداخله ارتش سرخ و شوروی در امور ایران و انقلاب جنگل و دیگر تعهداتی که ارتش سرخ برعهده گرفته بود از جمله سپردن امور بند راهلوی به انقلاب بدست بی‌اعتنائی و فراموشی سپرده میشود .

هنوز بیش از ۲ ماه از توافق و تشکیل کمیته انقلاب و دولت انقلابی ۱۸ رمضان ۱۳۳۸ نگذشته بود که اولین کودتای سرخ بدست بلشویک‌های آن سوی مرزی و این سوی مرزی طرح ریزی شد .

"کودتای سرخ از اینجا شروع شد که در روز معین (۲۴ ذی‌قعدة ۳۸) همه طرفداران میرزا کوچک خان راهرکه و هرجا بودند دستگیر و بازداشت نمودند نقشه کودتای سرخ ریزی شده بود که میبایست میرزا کوچک یا کشته میشد و یاد دستگیر میگردد و در هر حال از کادرا انقلاب خارج میشد و زمام امور را بدیگران میداد ولی او توطئه را قبلاً احساس و به جنگل رفته بود . " (۱)

و اینهم روایتی دیگر از اولین کودتای سرخ .

"شورای انقلاب با اکثریت تام ، برصحت نظر کوچک خان رأی داد ولی چند روزی نگذشته بود که شیخ غلامرضا خان زنگنه که از آزاد یخواهان و میهن-پرستان بود و در زمره مهاجرینی بود که در جنگ بین المللی اول بکشور عثمانی رفته و پس از بازگشت با انقلاب جنگل پیوسته و در این زمان رئیس دیوان محاکمات انقلاب بود شبانه و محرمانه بمیرزا کوچک خان خبر داد که جناح تند روتصمیم گرفته است روز پنجشنبه ۱۹ مرداد از شما برای شرکت در مینگی که در سبزمیدان تشکیل میشود دعوت کند و آن ازدحام و هیاهو کار شما را با شلیکی بسازد و

دلایل خود را عرضه کرد . فردای آنروز کوچک خان بعد از وصول دعوتنامه میتینگ و پس از مشورت با خواص بسوی فومن حرکت کرد و روز سه شنبه ۱۷ مرداد د فتر سرکمیسری و کمیسری جنگ ب فومن انتقال یافت . بفاصله مدتی کوتاه کودتای سرخ در رشت بوقوع پیوست ، دولتی تازه بامرامی تند تشکیل و عده ای از یاران کوچک خان که بدلایلی در رشت مانده بودند دستگیر شدند . * (۱)

میرزا کوچک خان ب جنگل رفت تا در رون جنگل بیانند یشد که چگونه اوشش سال تمام انقلاب را در بحرانی ترین شرایط و حداقل امکانات رود روری همه مشکلات در جنگ و گریز برپا نگهداشت اما ارتش سرخ و بلشویکها و جناح چپ نتوانستند بیش از دو ماه تحمل کنند و اولین کودتای خود را عملی نمودند .

اگر در جنبش مشروطه جناح باصطلاح چپ جنبش برهبری حیدرخان عموغلی وسیله اعمال مقاصد سوم استعماری روس و انگلیس و استبداد و ارتجاع داخلی ایران شد در نهضت جنگل نیز جناح باصطلاح چپ خالوقربانی، واحسان اله خانی آلت اجرای مقاصد سوم اتحاد جماهیر شوروی از یکسو و امپراطوری انگلیس و رژیم ایران از سوی دیگر شد .

در این توطئه که نوید بخش متمرکز بودن مذاکرات سه جانبه اتحاد جماهیر شوروی و رژیم ایران ، اتحاد جماهیر شوروی و انگلیس ، و انگلیس و ایران توأم با فراهم ساختن مقدمات کودتای ۱۲۹۹ میبود هر طرفی بسهم خود سودی میجست .

۱- اتحاد جماهیر شوروی با برداشتن میرزا کوچک خان و انقلاب جنگل از سر راه سازش و تفاهم با ایران و انگلیس و جایگزین ساختن بلشویکهای

ایرانی و غیرایرانی بجای انقلاب جنگل میتوانست ضمن تحکیم موضع خود در مذاکرات از آینده انقلاب نیز نگرانی نداشته باشد. • باین ترتیب که بلشویکهای کودتاچی باتبعیت کورکورانه از سیاست های کرملین قدرت مانورمسکسوراد در مذاکرات تأمین نموده و بموقع ضرورت چون کودك حرف شنوی بکشتی نشست، و صحنه را خالی میکردند، اما کوچك خان داعیه آزادی و استقلال ایران را داشت و برای او بیگانه، بیگانه بود بهررنگ و بهرنام، سرخ و سیاه، شمالی و جنوبی، و این میتوانست درآینده مواضع و مشکلات فراوانی در دیپلماسی تفاهم و آشتی و سازش ابرقدرتها بمیان آورد.

۲- استعمار انگلیس که زخمهای فراوان از دست مجاهدین جنگل بر سینه داشت و انقلاب جنگل را بدلیل هویت ملی و ریشه و جان گرفتن آن از میان توده های مردم خطری بسیار جدی تلقی مینمود، کودتا را با فاعل بسیار بسیار نیک گرفت و حتی در شکل گرفتن آن هم دستی داشت، چه بهتر که بجای کوچك خان و جنگلیها که اینهمه مورد عشق و امید مردمنده جمعیتی بلشویک بیگانه و مستی بلشویک و وطنی با کودتا قدرت را قبضه کنند. • شایسته که مقدمه نابودی انقلاب جنگل و کوچك جنگلی شود. • انگلیسها برنامه های بسیار وسیعی در سطح کشور جهت ایجاد قدرت مرکزی مقتدر برای چند ماه آینده داشتند و تاکتیکهای سیاسی آنان آبستن کودتای ۱۲۹۹ و عواقب آن بود، چه بهتر که میرزا کوچك خان از سر راه برداشته شود، در مورد بلشویکها میتوان براحتی با مسکو کنار آمد.

۳- سردمداران رژیم که طرح توطئه انقلابی و اعتدالی و چپ و راست را در رنا بودی جنبش مشروطه و ستارخان تجربه کرده بودند از کشاکش انقلابی و جنگلی و کودتای سرخ در پوست خود نمیگنجیدند و از اینکه بدست باصطلاح جناح چپ انقلاب، میرزا کوچك خان از صحنه انقلاب بیرون رفته و نفاق و کیند

ودسته بندی جو انقلاب جنگل را آلوده بود بینهایت خوشحال بودند. سوق دادن انقلاب جنگل بسوی ضد انقلاب رژیم ایران هم از هدفهای اساسی طرح توطئه بود که در اینصورت هر سه طرف توطئه بهدفعهای خود میرسیدند. کودتای عملی شد و بسیاری از یاران جنگل بازداشت و زندانی شدند. و برای دستگیری میرزا کوچک خان فرمان یورش یا توپخانه به جنگل صادر شد هیئت دولتی انقلابی کودتا با شرکت: احسان اله خان، سرکمیسر و کمیسر خارجه و خالوقریان و پیشه وری، سید جعفر محسنی و آقا زاده و بهرام آقایی و حاجی محمد جعفر کنگاوری معرفی شد.

در کشاکش کودتا و نمایشات بلشویکی پیشه وری و احسان اله خان و خالوقریان، میرزا کوچک خان با نوشتن نامه های متعدد به تجزیه و تحلیل بحران و توطئه پرداخته و سعی میکند لنین و دیگر رهبران اتحاد جماهیر شوروی را در جریان امور انقلاب جنگل بگذارد. آیا میرزا کوچک خان با آگاهی از زد و بند های سیاسی سه جانبه شوروی و انگلیس و ایران از این تنگنا و هنوز امید آن داشت که لنین پادریان نهاد و بلشویسم از نوع احسان اله خانی و خالوقریانی را بر سر عقل آورد؟ میرزا از عمق و وسعت توطئه های خبری و میبند داشت که لنین از آنچه که در گیلان و ایران میگذرد بی خبر است؟ گمان میرود که میرزا بخصوص بعد از کودتا بوجود توطئه مشترک و سه جانبه بی برده بود و این آگاهی از متن و لحن نامه ها بر میآید.

در این نامه ها میرزا بوضوح اصول عقاید سیاسی و ملی خود و انقلاب جنگل را روشن ساخته است و ماتنها برئوس مطالب آن اشاره خواهیم نمود.

پاره هائی ازنامه میرزا کوچک خان به لنین

..... پروپاگانداى هاى اشتراكى در ايران عملاتاً ثيرات سـو

میبخشد زیرا پروپاگانداى چى ها از شناسائى تمايلات ملت ايران عاجزند
رفیق ابوکف که خود را گاهى نماینده روسیه و زمانى نماینده کميته عدالت معرفى میکند با چند تن از اشتراکيون ايرانى که از روسيه آمده اند و از اخلاق و عادات ملت ايران بى اطلاعند بوسيله متینگ و نشر اعلاميه در کارهاى داخلى حکومت مداخله و آن را از اعتبار ساقط و زیرپايش را خالى میکنند و بدین طریق عملاً قواء نظامى انگليس را تقويت مینمایند . حتى من و رفقايم رألت دست سرمایه داران معرفى و کار انقلاب را به تخریب گشانده اند ما معتقدیم که قدم اول را برای آزادى ايران برداشته ایم لیکن خطر از جانب دیگرى بما روى آورد ه است يعنى اگر از مداخله خارجى در امور داخلى جلوگیری نشود معنی این است که هیچوقت بمقصد نخواهیم رسید زیرا بجای مداخله يك دولت خارجى که تاکنون وجود داشت مداخله دولت خارجى دیگرى شروع شده است .
..... تاریخ نشان میدهد که چند بار سياست دول بیگانه در کشورمان نفوذ کرد اما همینکه خواستند احساسات ملی و آزاد منشى ايرانى را منکوب کنند مساعیشان عقیم ماند (۱) "

میرزا کوچک خان از آزادى ملی و استقلال ايران و اینکه خارجى، خارجى است و عدم مداخله بیگانگان در امور جنگل و ايران و احساسات ملی و آزاد منشى ايرانى و تمايلات و اخلاق توده ها سخن گفته بود .
نامه میرزا وسيله کميسر خارجه شوروى بصد رشورای کميسرها تسليم شد اما بآن ترتيب اثرى داده نشد .

۱ - ازنامه میرزا کوچک خان به لنین

پاره هائی ازنامه میرزا کوچک خان به مدیوانی ازسران
معتبرحزب کمونیست شوروی که باورود اوبه رشست
کودتای سرخ صورت گرفت :

..... هفوز اطراف گیلان راقشون شاه پرست وعناصر مستبد احاطه
دارند وهنوز قشون انگلیس ازحد ودگیلان خارج نشده ومسائل حیاتی بین
ماوشماحل نگردیده است وباین حال شما دررشت وانزلی باختلاف حتی منازعه
شروع نمود ماید که هیچ انتظارش راحتی از دشمن نداشتیم چه رسد بشما هاکه
دوست هستید .

آیا ایران را ازوجود مستبدین تصفیه کرده اید ؟ آیا ایران راقط گیلان
تصور میکنید وآیا احرا را ایران راقط همین عده فرض مینمائید ، مامکن نیست به
سمت شما تیرخالی کنیم ویا باشما عملیات خصمانه نمائیم ازجوانان کم تجربه ما هم
که حس کدورت در آنها غلیان کرده جلوگیری خواهیم نمود
بنام سوسیالیزم اعمالی را مرتکب شده اید که لایق قشون مستبد نیکلا وقشون
سرمایه داری انگلیس است . بایک فرقه آزادی طلب ویک جمعیت انقلابی که
مشقت های متوالی چندین ساله دیده وهنوز هم محصور دشمنان است آیا این
نوع معامله میکنند من نمیتوانم هیچ دلیلی برای اینگونه اقدامات
تصورکنم جز آنکه بگویم جاسوسان انگلیس در میان شما رخنه نموده واینگونه حوادث
را بوجود آورد هاند .

گرچه بعضی ازکوته نظران یا عناصر مفسد کنونی ممکن است چنین جلو
دهند که برای عملیات غیرمنتظره شما وفشارهائی که وارد میکنید ، بانگلیس
ودولت ایران که دشمنان ماوشما هستند روی آورده وبضد شما داخل مذاکره
خواهیم شد . اما هرگز چنین امری بوقوع نخواهد پیوست وبشما صریحا میگوئیم که
هرقد راز شما خلاف انتظار وفشاردیده شود وبما خصمانه هجوم کنید حتی اگر برای

شدت تضییقات ما را مجبورید فاع هم بکنید با همه این مراتب محال است به دشمنان توجه کنیم و از آنها کمک بخواهیم تیرهای شمارا از مهربانیهای دشمن خریدار تریم .

۰۰۰۰ از جمله مقاصد رفقای شما یکی هم این است که بما آنقدر تضییق وارد کنند تا اجباراً بیست دشمن رو کنیم و آنوقت حمله مغرضانه شان را صحیح جلوه دهند ما هم با عقاید صادقانه خود خیالات وجدان سوزشان را عقیم میگذاریم و همه مصائب را بخود هموار میست دشمن نخواهیم رفت . ما با رفقای شما جنگ نمیکنیم و دستاویزی به آنها نمیدیم و آنقدر صبر میکنیم تا حقایق از پرده بیرون افتد و آنها را مفتضح کند ، کشف شدن حقیقت برای ما بهترین لذات است .

پاسخ میرزا به کودتا و کودتاچیان و تجزیه و تحلیل علت و هدفهای کودتا پاسخی است به همه سانسورچیان تاریخ بخصوص به آقای پروفیسور ایوانف و حزب ترجمه و منتشر کنند ه کتاب سراپا تحریف و تهمت و سانسور تاریخ نوین ایران . بگذار انقلاب جنگل از زبان خود پاسخ دهد : " ۰۰۰۰ بما ضد انقلاب گفتید آن کدام با وجدان منصف است که بداند و نگوید که ۱۵ سال است من و رفقایم با کسب افتخارات تاریخی تا امروز مراحل را طی کرده ایم . ۰۰۰۰ ما قدمهای مقدس انقلابی را با راستی و درستی و بدون هیچگونه آلاشی برداشته ایم ، انگلیس ها و دولت نیکلای من حکومت ، سلطنت ، امتیازات و ریاست میدادند و من به اتکاء توجه مردم به احساسات عمومی و مقبولیت عامه که همین چیزها آخرالمرغ بود و رفگوئیها پتان را بر ملا خواهند ساخت پشت پا زدم من در هر محکم قانونی و وجدانی ثابت خواهم کرد که نه تنها ایران بلکه روح انقلاب سوسیالیستی از رفقای شما بیزار است .

۰۰۰۰۰۰ مطمئن باشید که اظهارات درستان و لولوپس از مرگمان هم بگوشد نیا خواهد رسید و از بیاد ادگرتان اطلاع خواهند یافت . ۰۰۰۰ رفقای شما اگر

فارتگری و آدمکشی را " مسلک " نام گذاشته و این عملیات را بنام کمونیزم مرتکب میشوند بنا بر این شاهسون ها که صد ها سال است مرتکب این اعمال میشوند از همه کمونیست ترند بگمانشان چون تازه اول کار است کلمات " فراق کاسبه " و " رنجبر " و " توارش " خشک و خالی خریدارانی دارد .

..... رفقای شما دوسه تا نادان را بخود ضمیمه و نام این جمع را " کمیته انقلاب " گذاشته اند و آن بد بخت ها را آلت دست قراردادده اند ولی بدانند من و رفقایم محال است آلت دست آنها بشویم من عاری از شرف میدانم کسی را که حقوق حاکمیت و استقلال مملکت را فدی به شغل و مقام کند و یک ملت را اسیر آرزو چند تن خود خواه افراطی که از نظا هرات افراطیشان چیزی جز ریاست نمیخواهند قرار دهد ... من استقلال ایران را خواهانم و بقای اعتبارات کشور را طالبم ، آسایش ایرانی و همه اینها بشر را بد و ن تفاوت دین و مذهب شایقم . من بیانات لنین و تروتسکی و براوین و سایر زمامداران عاقل را که گفته اند " هرملتی باید مقدراتش را خسود در دست بگیرد " قبول داشته و در مقام اجرایش هستم هرکس که در مورد اخلی ما ن مداخله کند ما او را در حکم انگلیس و نیکلا و درباریان مرتجع ایرانی میشناسیم من آلت دست قوی ترا ز شما نشده ام چه رسد بشما ها .

..... با این وجدان کشی هائی که شده و بما نسبت خیانت و سازش با انگلیس و دولت مستبده ایران داده اید دیگر محال است بشما ها اعتماد و اطمینان داشت . هر چند کودتای سرخ ، ضربه های سهمگینی بر انقلاب جنگل وارد نمود ولی نتوانست به تمام رسالت های پیش بینی شده خود در طرح توطئه جامه عمل بپوشاند و دیگر اینکه نتوانست بموازات تغییرات در سر میز مذاکرات سه جانبه ایران و انگلیس و اتحاد جماهیر شوروی از عهدہ ایفای نقش خود برآید و عملاً بشکست

۱ - از نامه های میرزا کوچک خان به مدیوانی از اعضای برجسته حزب کمونیست شوروی و از طراحان اصلی کودتای سرخ

انجامیده و موفق به نابودی انقلاب جنگل نشد دست اندرکاران توطئه کودتا و رهبری کنندگان آن که قبلا به میرزا نوشته بودند " فعلا انقلاب شمارا از خود دور کرده و محال و ممتنع است که اوضاع بشکل سابق برگردد (۱)" با شکست کودتا طرح دیگری اندیشیدند و خود با بزبان آوردن حقایق چند از نتایج مصیبت بار کودتای سرخ زمینه را برای طرح توطئه دیگری بانام "آشتی ملی" فراهم نمودند ، حتی آقای ایوانف هم با همه نعل وارونه زدنها و سانسور علل واقعی کودتا بدون آنکه اشاره ای به نقش اتحاد جماهیر شوروی در طرح ریزی و اجرای کودتای سرخ نماید ، کودتا را به کمونیستهای خورده بورژوازی که جاسوسان انگلیس و نوکران شاه در میان نشان نفوذ کرده بودند نسبت میدهد . با همه تحریف و سانسوری که در روایت کودتا بر قلم ایوانف رفته است نظرا و را بازمیگوئیم :

" در ماه ژوئیه ۱۹۲۰ ، جبهه متحد گیلان متزلزل شد ، بین میرزا کوچک خان و کمونیستها که در میان آنها عناصر خرد و بورژوازی نیز یافت میشود که موقعیت خود را در آن مرحله تشخیص نمیدادند و نمیدانستند که با چه مساله ای در مقابل جنبش رهائی بخش ملی روبرو هستند ، اختلاف بروز کرد مأموران و جاسوسان انگلیس و نوکران شاه که خود را میان انقلابیون جازده بودند نیز به این اختلافات دامن زدند . عناصر چپ رو که کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران را سرزنش و ملامت میکردند و با گروه احسان اله خان متحد شده بودند علی رغم شرایط معین تاریخی کشور تأکید میکردند که گویا ایران کشوری است سرمایه داری و در مقابل آن وظایف انقلاب سوسیالیستی قرار دارد ، آنها در رشت ، انزلی و سایر نقاط گیلان دست به مصادره اموال و خواروبار مالکان تجار ، کسبه ، پیشه وران و حتی دهقانان زدند ، آنها در آن شرایط علیه

۱- پاسخ مدیوانی به میرزا کوچک خان

دین و قرآن و روحانیت تظاهر و تبلیغ میکردند ، تقاضای برداشتن فوری چادر زنان و رفع حجاب را داشتند و علیه همکاری با میرزا کوچک خان و بورژوازی ملی مبارزه میکردند . * (۱)

ایوانف با اعتراف به شکست کودتا و ضربه کاری آن بر انقلاب در چهارچوب " جزمیت فلسفه حزبی " به يك سانسورويك تحریف عمده در همین چند سطر مختصر میادرت مینماید .

۱- سانسور نقش اتحاد جماهیر شوروی در طراحی کودتا بوسیله مدیوانی، و ابوکف و ارتش سرخ و حمایت بیدریغ از کودتا تا مرحله شکست عملی آن که طرح دیگری از جمله آمدن حیدرخان عموغلی مورد مطالعه قرار میگیرد .

۲- تحریف با اطلاق عنوان عناصر چپ رویبرکودتاجیان و براءت حزب کمونیست ایران از شرکت در طراحی و اجرای کودتا ، احسان اله خان ، سر کمیسر و کمیسر خارجه کودتا و پیشه وری کمیسر کشور کودتا که نقش رهبری و گردانندگی عناصر ایرانی کودتا را بعهده داشتند از اعضا ثابت حزب کمونیست ایران بودند ، ابوالقاسم لاهوتی که خود عضو حزب کمونیست بود مینویسد :

" از سوابقی که پیش خود من ضبط بود توانستم از تاریخچه حزب کمونیست ایران که در ۲۳ ژوئیه ۱۹۲۰ در آنزلی تأسیس و با بهمزدن بساط میسرزا کوچک خان جنگلی در اکتبر منحل شده بود اطلاعات دقیقی پیداکنم . پیشوایان حزب بعد از آن بیاد کوبه رفتند و در آنجا علل بهم خوردن جمهوری شوروی گیلان را مورد دقت و بررسی قرار دادند

اعضا ثابت حزب و کسانی که در همین اوقات عضویت پیدا کردند اینها بودند : احسان اله خان ، جعفر جوادزاده (پیشه وری) و

احسان المخان ریج و جان حزب بود ولی روسهایی که حزب را اداره

۱- تاریخ نوین ایران - ایوانف ص ۴۰

میکردند معتقد بودند که معلومات تئوری او ناقص است . (۱)

همچنانکه میبینیم نام احسان‌اله خان پیشه‌وری در صد نام اعضای ثابت حزب کمونیست قرار دارد و احسان‌اله خان روح و جان حزب بشمار میرود و خواهیم دید که پیشه‌وری که آقای ایوانف او را از عناصر چپ رونه عنصر حزب کمونیست بشمار می‌آورد با چه رسالتی بار دیگر به ایران باز میگردد .

آقای ایوانف شرف تاریخ نویسی نه شرف مارکسیست لنینیستی شما را بشهادت می‌طلییم بما پاسخ دهید : طراحان اصلی کودتا ، کرملین‌نشینان نبودند ؟ احسان‌اله خان پیشه‌وری و دیگر بلشویک‌های وطنی ما آلت اجرای مقاصد شوم شما درباره انقلاب جنگل و سازش با انگلیس و ایران نبودند ؟ آیا میکویان و مدیوانی ، بولومکین و ابوکف و ارتش سرخ و دیگر بلشویک‌هایی که به رشت و انزلی صاد رمینمو دید ما مورین اجرای طرح توطئه مشترک اتحاد جماهیر شوروی و انگلیس و ایران نبودند ؟

راستی آقای ایوانف چه کسی کودتا می‌کرد ؟ چه کسی سازشکار بود ، چه کسی مزد و ریبگانه و بیگانه پرست بود و چه کسی بخیانت کشیده شد ؟

شما و حزب توده نا جوانمردانه مردی را به خیانت متهم ساخته اید که بعد از گذشت قریب به ۵۷ سال نه تنها مردم گیلان که مردم ایران و همه آزادگان در شهادتش بسوشون مینشینند ، مردی را بخیانت متهم ساخته اید که قلب هر ایرانی با طپش قلب پرطپش ترازدل در پای او سرود آزاد یوشهادت سسر میدهد که او نمرده است .

ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل اللّٰه امواتا بل احياء عند ربهم

یـرزقون

آری ما ایرانیها ، ما مسلمانها ، فریادها ی پرآوازه مردی را که سسر

۱- شرح زندگانی من - ابوالقاسم لاهوتی صفحه ۲۰

بریده اش چون سربریده سیدالشهدا شهربشهرودست بدست بافشاگری
ماهیت مزورانه سیاستهای شما پرداخته بود هنوز ازاعماق جنگل وطنمان
میشنویم ماهنوز سربریده میرزا کوچک خان را بدست یکی ازعناصرکودتاجی
که شرف و حیثیت اوراشما بازیچه قراردادید میبینیم ، میبینیم که خالوقربان
کمیسر جنگ کودتای ساخته و پرداخته شما سرآن سردار بزرگ را بدست
دیوژگی و بی شرفی نهاده و در بازار استبدادیان معامله پرداخته است .

آری آقای ایوانف وقتی احسان اله خان سرکمیسر و کمیسر خارجه کودتای
پیشه وری کمیسر کشورکودتای و حاج محمد جعفرکنگاوروی کمیسر فرهنگ کودتای
و دیگران بکشتی نشسته به شوروی میرفتند تا بآرد یگربکار آیند و کمیسر جنگ کودتای
خالوقربان و دیگران تسلیم حضور اقدس سردار سپه میشدند میرزا کوچک خان در
میان کولاک و برف و بوران پرستخ بلند کوهساران راهی میجست ، اوشهادت
ورنج و دردمه را پذیرا بود اما تسلیم هرگز ، چراکه میپنداشت " ازهرخون
سبزه ای میروید و ازهر رد لبخندهای " و " چراکه هر شهید درختیست " (۱)
اورنج و شهادت را انتخاب نمود تا باشد که سبزه ای روید و درختی بارور شود
و لبخندی بر لبی نشیند .

آقای ایوانف شما بخاطر سانسور هرچه بیشتر نقش اتحاد جماهیر شوروی در
توطئه نابودی انقلاب جنگل ، هرچه تهمت و افترا و تحریف در چنته تاریخ نویسی
خود دارید نثار میرزا کوچک خان میکنید و اورا متهم به سازش از ترس نوسعه
انقلاب احسان اله خان و پیشه وری و خالوقربان مینمائید و وقتی توطئه کودتای
اتحاد جماهیر شوروی با آلت دست قرار دادن احسان اله خان و پیشه وری
و خالوقربان بشکست میانجامد شما بآرد یگربکار سانسور نقش شوروی در توطئه
کودتای مجبور میشوید که بلشویک های آلت دست خود را قربانی نموده و آنان را

۱- پاره هایی برگرفته از شعر بهار د یگرا حمد شاملو- هوای تازه

هرج و مرج طلب بنامید ، شما از احسان‌اله خان که از اعضای برجسته " کمیته مجازات " بود و جنگل و میزرا کوچک خان پناهنده شده و برعلیه او کودتاکرده بود چنین یاد میکنید : " آن دسته از اعضای کمیته که موفق به فرار شدند به مازندران و گیلان رفتند و در آنجا به جنگلیها پیوستند ، پیوستن این عناصر هرج و مرج طلب به جنگلیها بعد ها : به نهضت انقلابی گیلان نیز زیان بزرگی وارد ساخت . " (۱)

اتحاد جماهیر شوروی نمیتوانست مردی را که رودر روی آنها فریاد برآورده بسود :

" بجای مداخله يك دولت خارجی که تاکنون وجود داشت مداخله دولت خارجی دیگری شروع شده است "

" من آلت دست قوی تر از شما شده ام چه رسد بشماها "

" من انقلاب رایگانه راه علاج و نجات قطعی ملت از مشکلات موجوده میدانم " تحمل نماید ، مردی که وقتی روتشتین او را به تجزیه طلبی وجدائی گیلان از ایران متهم مینماید پاسخ دندان شکنی داده و تجزیه گیلان وضعف ایران را خیانت صریح اعلام میدارد .

بنابراین باید او را بهر قیمتی شده از سر راه برداشت و هم چنان که دیدیم کودتای سرخ با آن کیفیت سرهم بندی شده و اجرا میشود ، دربارۀ گردانندگان اصلی کودتا ، اتحاد جماهیر شوروی ، احسان‌اله خان ، خالوقربان بضرورت تسوالی رویداد های انقلاب جنگل ، آنقدر که در حوصله این مختصر بگنجد اشاراتی رفته است و وقت آن فرارسیده که قبل از پرداختن به پایان کار انقلاب جنگل اشاره ای هر چند مختصر به تئورسین و مغز متفکر ایرانی کودتا ، سید جعفر جوادزاده (پیشه وری) مدیر روزنامه

" کامونیست " رشت و کمیسرکشورد ولتکود تابنائیم .

در گذشته جهت نشان دادن پیوند جنبش مشروطه و انقلاب جنگل و نشان دادن جهت گیریهای حیدرخان عمواغلی مجبور شدیم چند سالی به عقب برگردیم و اکنون نیز میان دو جنگ جهانی اول و دوم پلی از کودتای ۱۲۹۹ و عواقب آن زده و خود را به سالهای ۱۳۲۵ - ۱۳۲۴ می رسانیم جنگ جهانی دوم ارکان دیکتاتوری و استبداد سیاه را بلرزه در آورد و جنبشهای مردمی بار دیگر در صحنه زندگی مردم ما چهره نمودند ، و در این رهگذر آذربایجان این دل پرطیش ایران بار دیگر تیپیدن گرفت . درینگاه بار دیگر اتحاد جماهیر شوروی و قهرمان ثنوریسین کودتای سرخ جنگل بر سر راه جنبش بحق مردم نشستند و آنها را تا قریب آنگاه انعقاد قرارداد نفتی بدنبال خود کشاندند ، آنها که دم از تمامیت ارضی ایران و استقلال و حاکمیت ملی میزدند - نامه روتشتین بمیرزا - این بار تا رسیدن به توافقها و زد و بند های جهانی و محلی تارمزه های جدائی آذربایجان پیش رفتند و آنگاه قریانی خود را قریانی ساختند ، " فرقه دموکرات آذربایجان پس از ملاقات سید جعفر پیشه وری بامیر جعفر باقراوف رئیس جمهور آذربایجان شوروی در باکو ، باصلا حدید دولت شوروی و پشتیبانی و مساعدت مادی و معنوی مأمورین آن دولت در آذربایجان تشکیل گردید . "

پاسخ این سؤال بعهده آقای ایوانف است که : چه ضرورتی اتحاد جماهیر شوروی را بر آن داشته بود در حالیکه حزب توده با آنهمه روابط حسنه با شوروی ، در سراسر کشور آذربایجان بدنبال خلاص شهر پرور ۱۳۲۰ فعالیت همه جانبه ای داشت دست به تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان بزند ؟
آقای ایوانف چه رسالتی بعهده فرقه دموکرات آذربایجان محول شده بود که از حزب توده ساخته نبود ؟

تئوریسین کودتای جنگل دست بکار میشود تا همشهریان ستارخان و خیابانی را که از ستم فئودالسی و استبداد و ارتجاع داغ‌ها برسینه داشتند با اندیشه‌های شوونیستی در خدمت مارکسیسم لنینیسم سوسیال امپریالیستها استالینی رهبری نماید مردم ما خلقی بزرگ و قهرمان است . این خلق بهیچوجه شباهتی ب مردم تهران ، اصفهان ، و سایر نقاط ایران ندارد و فارس نیست و از فارس‌ها فرق دارد . . . (۱)

" درست است که تا هنگام شروع نهضت دموکراسی آذربایجان در باره ملیت خود کم حرف زده بود . اما در عمل او همیشه خود را یک ملت شمرده و به فارسها که بیجهت وی سبب عزیز بوده اند ، بچشم بیگانه نگاه کرده و زندگی تحت حاکمیت آنها را بخود عا شمرده است " (۲)

مردم سراسر ایران که در گذشته آذربایجان را پیشقراول جنبشهای ملی خود دیده بود و خشم و خروش ستارخان رانه برای تبریز و آذربایجان که برای ایران در خاطر هاداشت این بار با منطق کمیسر کشور کودتای جنگل مواجه بود که :

" حکومت تهران باید بداند که بر سر دوراهی قرا گرفته است . آذربایجان راه خود را انتخاب نموده و بسوی آزادی و دموکراسی پیش خواهد رفت چنانچه تهران راه ارتجاع را انتخاب کند ، خدا حافظ ، راه در پیش بدون آذربایجان به راه خود ادامه دهد . اینست آخرین حرف ما " (۳)

قهرمان ما از حکومت تهران میخواست که بسوی آزادی و دموکراسی قدم بردارد !!! در غیر اینصورت خدا حافظ و باز قدمی فراتر که :

۱- از نطق پیشه‌وری در اداره نظام آذربایجان روزنامه آذربایجان ناشر .
افکار فرقه دموکرات شماره ۱۰۹ مورخه ۲۴/۱۱/۴۰

۲- از همان مدرک فوق

۳- آذربایجان شماره ۱ مورخه ۲۴/۶/۱۴

” ۰۰۰۰ آذریايجان ترجیح میدهد بجای اینکه باقیه ایران بشکل

هندوستان اسیرد آید برای خود ایرلندی آزاد شود ۰۰۰ (۱)

آقای ایوانف شما مادگی انقلابی مردم آذریايجان را بخد مت گرفتید و کمیسرکشورکود تای جنگل را ما مور نمودید تا باریدیگروقتی با قدرتهای بسزرگ و رژیم ایران برسرمیز مذاکره سازش وتوافق وانعقاد قرارداد نشستید دستتان پر باشد ما بارها اعتراف کرده ایم که شما قواعد بازی سیاسی پشت میز مذاکره را خوب میدانید . بلی آقای ایوانف ایرلند آزاده نه آنچه که رفیق روتشتین در باره تمامیت ارضی ایران به احمد شاه میگفت و برای میرزا کوچک خان نامه پراکنی می نمود .

من هرچه بیشتر برگهای تاریخ را ورق میزنم برسادگی خود که درجائی شرف تاریخ نویسی نه شرف مارکسیست لنینیستی شما را بشهادت طلبیده بودم بیشتری میبزم .

آقای ایوانف ، استالین درجائی نوشته است : ما باید در مبارزه علیه استبداد علیه بورژوازی سراسر روسیه بمانند یک سازمان متحد و متمرکز جنگی عمل نمائیم . ما باید روی مجموعه پرولتاریای کشور ، بدون تمایز زبان و ملیت ۰۰۰ متکی باشیم ، نه اینکه سازمانهایی بوجود آوریم که جداگانه عمل کرده و هر یک راه خود را بسپمایند ، نه اینکه با متفرق ساختن نیروها در احزاب جداگانه ، قدرت تهاجمی خود را ضعیف کنیم . (۲)

اما چگونه است که در وطن ما با وجود سازمانهای وسیع حزب توده ، سفره فرقه سازی و فرقه گرائی ، جنگ ترک و فارس و اصفهانی و بالاخره ایرلند سازی گسترده میشود ؟ چگونه است که تمایز زبان و ملیت در صد برنامه های فرقه

۱- روزنامه آذریايجان شماره ۸ مورخه ۲۹/۶/۲۴

۲- کتاب مساله ملی ، نوشته استالین صفحه ۶۸

تجلی مینماید؟ شما وقتی با انعقاد پیمان ۱۹۲۱ و زد و بند های سیاسی با انگلیس و رژیم ایران نائل آمدید بنام حفظ تمامیت ارضی ایران در سرکوبی انقلاب جنگل شرکت کردید و نمایندگان سیاسی و نظامی شما همراه قزاقان رژیم وارد رشت شدند اما وقتی رژیم ایران تصمیم گرفت برای سرکوبی جنبش آذربایجان نیروهای نظامی به آذربایجان اعزام دارد، مقامات نظامی ارتش سرخ در شریف آباد قزوین راه را بر آنان بستند؟ شما بحمايت مردم برخاسته بودید؟ یا دریی انعقاد قرارداد دیگر سوازش های پشت پرده دیگر بودید؟ شما با آرد دیگر چون انقلاب جنگل در ظاهر بیاری مردم آذربایجان و در حقیقت به تقویت فرقه برخاسته بودید که پروارشو د آنگاه در صورت ضرورت قربانی کنید. وقتی خبرنگاران از سرتیپ درخشانی فرمانده لشکر آذربایجان که دستور خلع سلاح پادگان تبریز را صادر کرده بود سؤال نمودند: بعقیده شما فدائیان اسلحه خود را از کجا آورد هاند؟ گفت: "بگذارید همینطور که میگویند من هم بشما پاسخ بدهم که روسها با نهاد داده اند ۰۰۰ این راهم متوجه باشید از اظهار این موضوع قصد من این نیست که منکر نهضت شوم" (۱)

آری اسلحه روسی در دست فدائیان بود تا تئوریسین کودتای جنگل فریاد کشد که: "آنها (مردم سایر نقاط ایران) در روزنامه های خود می نویسند بگذار سران دموکرات بیایند و ما را نیز از اسارت نجات دهند اما ما میگوئیم نه! شما خودتان، خودتان رانجات دهید، ما هم بشما کمک خواهیم کرد. اما ما احتیاجی بشما نداریم. شما باید اینرا بدانید که اگر آزادی ملی ما را بر رسمیت نشناسید، ما بدون شما زندگی خواهیم کرد." (۲)

۱- شهباز شماره ۳۱ مورخه ۲۴/۱۱/۲

۲- آذربایجان شماره ۱۲۴ مورخه ۲۴/۱۱/۲۳

اما خواهی‌های خوش‌تئوریسین کودتای جنگل دربارہ ایرلند آزاد! و آرزوهای بسیاری گرفته شده مردم آذربایجان و ایران برای آزادی و دموکراسی و ریشه‌کنی فقر و استثمار و نفوذ بیگانگان دیری نپائید و کشتی راکستی بانی دگر آمد. این قوام السلطنه قاتل کلنل محمد تقی‌خان پسیان و میرزا کوچک‌خان بود که اعلام مینمود: "در این موقع که بر اثر تلگراف پرمهر و محبت ژنرال یسیم‌استالین و ابراز مودت کامل از طرف دولت اتحاد شوروی با اعتماد و حسن نیت و توجه همسایه شمالی عازم مسکو میباشم امیدوارم بیاری خداوند و پشتیبانی ملت ایران موفق شوم ۰۰۰۰" (۱)

مذاکرات در مسکو با حضور استالین، مولوتف و قوام السلطنه دربارہ نفت و آذربایجان و تخلیه ارتش سرخ از ایران آغاز میشود. "مولوتف عقیده داشت شرط ابراز دوستی صادقانه ایران و شوروی این است که امتیاز نفت شمال به دست شوروی داده شود. چنانکه نفت جنوب سالها بسدولت انگلیس داده شده است." (۲)

اما ماده اول طرح پیشنهادی دکتر مصدق که به تصویب مجلس رسیده بود: هیچ نخست‌وزیر و وزیر ویر و اشخاصی که کفالت از مقام آنها و یا معاونت میکنند نمیتوانند راجع به امتیاز نفت با هیچیک از نمایندگان رسمی و غیررسمی دولت مجاور و غیرمجاور و یا نمایندگان شرکت‌های نفت و هر کس غیر از اینها مذاکراتی که صورت رسمی و اثر قانونی دارد بکند و یا اینکه قرارداد یا امضاء نماید." (۳)

مانعی بزرگ بر سر راه امتیاز نفت شمال بود.

آقای پیشه‌وری تئوریسین کودتای جنگل آنروز، و نخست‌وزیر دولت ملی آذربایجان امروز، قبلاً بدنبال تصویب طرح قانونی دکتر مصدق در مجلس

-
- ۱- ایران ما شماره ۴۶۸ مورخه ۲۴/۱۱/۲۹
 - ۲- یادداشت‌های سفر مسکو ب قلم عمید ی‌نوری که از همراهان قوام السلطنه در مسکو بود
 - ۳- سیاست موازنه منفی جلد اول صفحه ۲۰۰

سخت به او تاخته بود : " آقای دکتر مصدق ۰۰۰ مردم دنیا امروز به دوتیپ و دودسته بزرگ تقسیم شده اند ما هم باید حساب کار خود را کرده دوستان و دشمنان خود را بشناسیم روی منافع و مصالح کشور خود بیکی از آنها ملحق شویم ، چاره دیگری نیست هرکس میگوید (ایرانی تنهابدون در نظر گرفتن سیاست بین المللی میتواند به هدف و آرمان ملی خود برسد) احق است یا خائن . " (۱)

گناه بزرگ میرزا کوچک خان که آقای پیشه وری علیه او دست بکودتازد و گناه بزرگ دکتر مصدق هردو تنه این بود که آنها به نصیحت های آقای پیشه وری گوش نداده و سیاست های خارجی ملحق نشدند .

استالین و مولوتف وقتی به منع قانونی سپردن امتیاز آگاه شدند در موضع خود تجدید نظر کرده و در تذکاریه ۶ / ۱۲ / ۲۴ خود بقوام السلطنه نوشتند " در خصوص نفت شمال ایران ، از لحاظ ابراز حسن نیت کامل حاضریم از مطالبه امتیاز نفت صرف نظر نمایم . بهمین جهت پیشنهاد مینمایم یک شرکت مختلط نفت ایران و شوروی برای عملیات اکتشافی و استخراجی تشکیل گردد که شوروی در آن ۵۱ سهم و ایران ۴۹ سهم داشته باشد . " (۲)

گروکشی و چانه زدن بر سر منابع زیرزمینی مردم ایران از یکسو و سربرداشتن آذربایجان و خروج ارتش سرخ از ایران از سوی دیگر میان قاتل میرزا کوچک خان و کلنل محمد تقی خان پسیمان یعنی احمد قوام السلطنه مرتجع معروف و سرسپرده بیگانگان ، مالک بزرگ گیلان و صاحب باغهای چای گیلان و ژنرال یسیم استالین و رفیق مولوتف دنبال میشد . دولت شوروی چهار روز بعد از تذکاریه

۱- سرمقاله شماره ۳۲۹ روزنامه "آزیر" مورخه ۳ / ۱۰ / ۲۳

سیاست موازنه منفی جلد اول صفحه ۲۴۱

۲- روزنامه داد شماره ۷۱۵ مورخه ۲۸ / ۱ / ۲۵

اول خود بارد یگر بموضع تقاضای امتیاز نفت شمال بازگشته و تذکار به مورخه ۱۰/۱۲/۲۴ را تسلیم قوام السلطنه نمود :

" در خصوص نفت ، با حسن نیت راه حل ایجاد شرکت مختلط ایران و شوروی را پیشنهاد نمودیم ، ولی چون نظریه مزبور مورد قبول قرار نگرفت ، ماهم آن وارد شده تلقی مینمائیم و بنا بر این بهمان تقاضای امتیاز معادن نفت شمال باقی هستیم " (۱)

در همین تذکار به دولت اتحاد جماهیر شوروی بوضوح آمده است که :
" دولت ایران نفت جنوب را به انگلیس داده ولی نفت شمال را بشوروی نداد " (۲)

قوام السلطنه از مسکو بازگشت و قرار شد با انتصاب ساد چیکوف بسمت سفیر کبیر شوروی مذاکرات از طریق دیپلوماتیک در تهران تعقیب شود .
حزب توده در تبعیت کورکورانه از سیاست های ژنرال ایسم استالین بتوجه این سیاست پرداخت و انورخامه در سرمقاله ارگان حزب نوشت : " چون در ایران حکومت ملی بر سر کار نیست بلکه در تمام دستگاه حاکمه مامزدوران استعمار بر سر کارند و دولت شوروی نمیتواند موافقت کند که در نزدیکی او حکومتی باشد لذا آن دیکتاتوری فاشیستی که تمایلات ضد شوروی دارند وجود داشته باشند لذا آن دولت ایران را از نیروهای خود تخلیه نمیکند ، پس اگر به تخلیه کامل ایران علاقه دارید شرایط تخلیه را فراهم کنید : بکشید تا هر چه زود تر نفوذ امپریالیسم را از ایران ریشه کن کنید . یک دولت واقعاً آزاد و مستقل درست کنید " (۳)

آیا قضیه عدم موافقت شوروی با حکومت های دیکتاتوری فاشیستی مطرح

۲۰۱ - روزنامه داد شماره ۷۱۸ مورخه ۲۵/۲/۱ یادداشت های سفیر مسکو

۳ - رهبر شماره ۶۶۳ مورخه ۲۴/۱۲/۱۳

بود ؟ آیا شرط تخلیه ایران از قوای سرخ قطع نفوذ امپریالیسم بود ؟ تاریخ بوضوح پاسخ این سؤالها را داده و تا امروز نیز که ۳۳ سال از آن تاریخ میگذرد شاهد و ناظر است . و دولت انگلیس که خاطره سازشهای ناپسودی انقلاب جنگل را بخاطر داشت چراغ سبز سازش را بار دیگر روشن ساخت و هارولد لسکی رئیس کمیته اجرائیه حزب کارگران انگلیس نوشت * ما در انگلستان راجع به امتیاز نفت ایران در شمال بنفع شوروی اعتراضی نداریم . همچنانکه انگلیسها در جنوب ایران اراضی نفت خیز مهمی دارند ، شوروی هانیز حق دارند در شمال ایران نفت داشته باشند . * انگلیسها بفرصت دریافته بودند همان سیاستی را که سالیان دراز همراه و همگام با روسیه تزاری در تقسیم منابع مردم ما و تعیین منطقه نفوذ و عملیات بین خود بکار میبردند باید بکار گیرند و حریف را بر سر عقل آورند که آری رفیق ، توهم در این سفره گسترده چپاول حقی داری .

در این میان دزد سوم " امپریالیسم جهانخواه آمریکا " نیز از راه رسید و ترومن رئیس جمهور آمریکا روز ۲۱ مارس ۱۹۴۶ اول فروردین ماه ۱۳۲۵ اولتیماتومی به استالین فرستاد که چنانچه دولت شوروی ایران را تخلیه ننماید دولت آمریکا نیز ناچار مجدداً وارد ایران خواهد شد .

هرسه حریف روس و آمریکا و انگلیس وارد گود شدند تا دست و پنجه ای نرم کنند و بسازشی دست یابند و بالاخره روز جمعه شانزدهم فروردین ماه سال ۱۳۲۵ اعلامیه مشترك دولتين ايران و شوروی صادر شد .

" مذاکراتی که از طرف نخست وزیر ایران در مسکو با اولیاء دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آغاز و در تهران پس از ورود سفیر کمیونسور شوروی ادامه یافت در تاریخ پانزدهم فروردین ۱۳۲۵ مطابق با چهارم آوریل ۱۹۴۶ به نتیجه رسید و در کلیه مسائل موافقت کامل حاصل گردید .

۱- قسمت های ارتش سرخ از تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۴۶ یعنی یکشنبه چهارم فروردین ۱۳۲۵ در ظرف یکماه ونیم تمام خاک ایران را تخلیه مینمایند .
۲- قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران وشوروی وشرايط آن از تاریخ ۲۴ مارس تا انقضاء مدت هفت ماه برای تصویب به مجلس پانزدهم پیشنهاد خواهد شد .

۳- راجع به آذربایجان چون امر داخل است ، ترتیب مسالمت آمیزی برای اجرای اصلاحات برطبق قوانین موجوده و باریج خیرخواهی نسبت باهالی آذربایجان بین دولت واهالی آذربایجان داده خواهد شد .

نخست وزیر دولت شاهنشاهی ایران - احمد قوام

سفیرکبیردولت اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی - سادچیکوف

حال وقت آن فرارسیده بود که قوام السلطنه قاتل میرزا کوچک خان و پیشه وری تئورسین کودتاعلیه میرزا کوچک خان ورفیق سادچیکوف جانشین خلف رفیق روتشتین برسر میز مذاکره نشیند و نشستند .

* دیروز باز ملاقاتی بین آقای قوام وپیشه وری صورت گرفت ومدتی مذاکره نمودند . آقای سادچیکوف سفیر روسیه نیز حضور داشت ومیانگیری میکرد .^(۱)

کمیته مرکزی حزب توده در تأیید حکومت قوام السلطنه اعلامیه بلندبالائی منتشر و صریحا اعلام نمود " بدون هیچگونه قید وشرطی باتمام نیروی تشکیلاتی خود از ایشان (قوام السلطنه) پشتیبانی نمودیم " (۲)

و فرقه دموکرات نیز بعد از انعقاد قرارداد ایران وشوروی یکبارہ ۱۸۰ درجه در استراتژی وتاکتیک وشعارهای خود تجدید نظر نموده و پیشه وری اعلام داشت : " اکنون نهضت ماشکل تازه ای بخود میگیرد . قوام السلطنه میخواهد تهران را از راه ارتجاعی به رامابیندازد و از این پس

۱- داد شماره ۲۳۵ مورخه ۲۲/۲/۲۵

۲- رهبر شماره ۲۴۳ مورخه ۲۳/۳/۲۵ ازاعلامیة کمیته مرکزی حزب توده ایران

آذریبایجان باتمام ایران راه آزادی رادریش میگیرد * (۱)

جادارد از آقای ایوانف و تئوریسین کودتای جنگل سؤال نمائیم: راستی آقای پیشه وری کمیسرکشورکودتای جنگل ونخست وزیرحکومت ملی آذریبایجان آیا قوام السلطنه میخواست تهران را از راه ارتجاعی براه شما بیندازد یا شما وفرقه شما بمشروطه خود رسیده بودید ؟ کدامیک ؟

کودتاجی جنگل کاررابجائی رسانید که فرمان داد تا نام قاتل میرزا کوچکخان درکنارنام " سران قهرمان فرقه ! " بزبان نسل های آینده جاری شود .
" اگر آقای قوام السلطنه در سراسر عمر خود ، هیچ کاری هم انجام نداده باشد ، تنها این اقدامی که تقاضای ما رادرباره زبان آذریبایجانی صمیمانه پذیرفت احترام عمیق وقلبی مردم ما رانسبت بخود جلب خواهد کرده تا ماسد ارس ملی ما برپا است نام اونیز درکنارنام سران قهرمان فرقه وخلق ما بزبان نسلهای آینده جاری خواهد بود زیرا شما خوب میدانید که برای آذریبایجانیهامسالسه زبان ، مساله مرگ وزندگی است . * (۲)

حزب توده سراسیمه به تجلیل و تکریم قوام السلطنه پرداخته وصمیمانه !
برای تحقق شعارهای : کار ، نان و بهداشت وفرهنگ برای مردم مسئولیت وزارتخانه های بهداری وفرهنگ وبازرگانی وپیشه وهنر راد رکابینه قوام السلطنه به ترتیب به دکتریزدی - دکتر کشاورز وایرج اسکندری سپرد .

در تهران ملاقاتهای مکرربین ژرژ آلن سفیر کبیر آمریکا ، هیلد لوروز تسلسفیر کبیر انگلیس وساد چیکوف سفیر کبیر شوروی در ایران از یکطرف وشاه وقوام از طرف دیگر انجام میپذیرفت .

" از روزهای شانزد هم وهفدهم آذریماه مأمورین نظامی وسیاسی شوروی

۱- ایران ماشماره ۵۶۲ مورخه ۳۱/۳/۲۵ از صاحب پیشتوری بامخبراد یو تبریز

۲- بیانات پیشه وری در رادیو تبریز- آذریبایجان شماره ۲۲۵ مورخه ۲۴/۳ (و ۲۸/۳/۲۵)

که در خدمت فرقه مکرات آذربایجان بودند ، آماده ترک ایران میشدند و همزمان با آن سلاحهای سنگین نظیر توپ و خمپاره انداز نیز که از طرف دولت شوروی در اختیار قشون آذربایجان گذاشته شده بود ، پس گرفته میشد (۱) و درست همان روزی که باتوافق کامل و همه جانبه سادچیکوف و قسوم و شوروی وانگلیس و آمریکا دستور حمله به آذربایجان صادر شد مسئولین رسمی شوروی به پیشه وری که بدکتر مصدق و میرزا کوچک خان درس وطن دوستی و مردم خواهی میداد ، دستور دادند که نیروهای مسلح آذربایجان ناپدید در برابر نیروهای دولت مرکزی مقاومت کنند و پیشنهاد کردند فقط عسده انگشت شماری از سران فرقه بخاک شوروی پناهنده شوند ، پیشه وری که دکتر مصدق را به ملحق شدن سیاست های بین المللی دعوت مینمود باردیگر بشوروی ملحق شد و در شوروی جان خود را نیز بر سر این الحاق باخت .

پیشه وری بشوروی رفت و مردم آذربایجان که قربانی توطئه بودند باردیگر قربانی جنایات و کشتار و کینه توزیهای بیرحمانه انانی شدند که فاتحانه و درسی زد و بند های سیاسی وارد آذربایجان میشدند .

از پیشه وری که بقول ابوالقاسم لاهوتی " با بهمزدن بساط میرزا کوچک خان جنگلی " در سپتامبر ۱۹۲۱ بیاد کوبه رفته بود " همه انتظارات زیادی داشتند ، بنا بر این در ۱۹۲۲ بایران اعزام و ریاست حزب کمونیست ایسران بعهدده او واگذار شد ، و ماگوشه هائی از این قبیل انتظارات را دیدیم ، و این تنها برای این بود که با چهره یکی دیگر از عمال کودتای جنگل بیشتر آشنا شویم ، چرا که سیاست اتحاد جماهیر شوروی و نه رویداد های آذربایجان در آن سالها در این مختصر نمیگنجد . پس چه بهتر که بجنگل بازگردیم و ببینیم بعد از کودتای مشترک اتحاد جماهیر شوروی و احسان اله خان و پیشه وری و خالو قربان برانقلاب جنگل چه میگردد .

نمایندگان اعزامی میرزا کوچک خان بمسکوبد و اخذ نتیجه هنگام ورود به انزلی بوسیله کود تاجیان دستگیر و تمام اوراق و اسناد همراه آنها ضبط میشود . پراکندگی و تشتت در درون انقلاب جنگل ، زمینه‌سازینهای انگلیس‌ها برای کودتای ۱۲۹۹ ، به نتیجه رسیدن مذاکرات اقتصادی و سیاسی شوروی - انگلیس و ایران - شوروی رویدادهای انقلاب جنگل را در حالهای از توطئه و دسیسه‌پوشاند بود ، در چنین شرایطی نامه‌ای با امضاء احسان‌اله خان و خالوقریان و سرخوش و با مهر کمیته انقلاب بدست میرزا کوچک خان میرسد که :
 اگر با شما جنگیده ایم برای دفاع انقلاب و حفظ مقتضیات بود
 در این نامه از میرزاد عوتبه صلح و سازش میشود . اینکه چرا کود تاجیان یکبار به بفر صلح و سازش با جنگلیها و میرزا کوچک خان افتادند بر ما روشن نیست ولسی میتوان به دواجتمال زیر اشاره کرد .

۱- کودتا به شکست کامل انجامیده و کود تاجیان نتوانستند میرزا را از سر راه خود بردارند بنا بر این طرح توطئه "آشتی ملی" ریخته شده اگر کودتا موفق نشد خدعه و نیرنگ و دسیسه میتواندست و توانست با انقلاب جنگل پایان دهد .

۲- آگاهی از اعزام حیدرخان عمواغلی جهت میانجیگری احسان‌اله خان و خالوقریان را باند یسه فرورد که نکند با آمدن حیدرخان عمواغلی که سخت مورد اعتماد شوروی بود موقعیت آنان بعنوان زهبران کمونیست گیلان بخطر افتد پس چه بهتر که هرچه زودتر خود با میرزا کوچک خان کنار آئیم و حریف را فرصتی ندهیم .

میرزاد زوریا روشنی با دعوت بصلح کود تاجیان به تأمل و تعمق نشسته و بسا نوشتن نامه‌ای در پاسخ آنها به تحلیل رویدادها میپردازد ، میرزا ضمن

اشاره به ورود ارتش سرخ بایران و قرارداد ای که در آنلی با آنها بتوافق رسیده بود مینویسد :

..... اما پس از نقض عهد که من بجهت حفظ مصالح انقلاب کنارگیری کردم شما آنها را در آغوش محبت گرفته و عملیات بی رویه شان را تأیید و با آنها کمک و مساعدت کامل کردید . آقایان ورود کردند و مقرر شد بما اسلحه بدهند ، نفرات هم آنقدر که ما بخواهیم وارد کنند ، در مورد اخلیمان بی مداخله و زمام انقلاب در دست ایرانی باشد و از تبلیغات افراطی خود داری خود شود . بدون اطلاع کمیته و شورای انقلاب قشون از روسیه وارد شد ، تبلیغات کمونیستی آغاز و متعاقبش دخالت ها و اذیت ها و پس از آن کودتای شب چهارم ذی قعدة ۳۹ و گرفتن زمام امور در دست ملا حظه اینکه توقف در رشت موجب جنگ و ویرانی نگردد و وجهه انقلاب از بین نرود بچنگل آدم و شمشاد وستان قدیم از ما بریدید و به ابوکف پیوستید و مرا خائن و بدعهد و بی وفا و حتی دزد خواندید و راضی نشدید در ریغوله ها و زوایای جنگل آسوده و بی طرف بمانیم بتعقیبمان آمدید و راه چاره را از هر طرف بمانسود ساختید تا جائی که یکدسته از جنگلیها از ما بری شده و در مقابل عملیات بیرویه شما بمداغه برخاستند شماراد وستانی میدانیم سهو کرده که در نتیجه سهو شما آزادی ایران خفه شده است ، انقلاب شکست خورده و ایران باغوش اجنبی انداخته شده است نفرت عامه بسوی شما متوجه و زحماتتان را بیاد داده است حرفم این است که نمایندگان سویت روسیه بعنوان مساعدت آمدند و قرارداد ای منعقد کردند و هنوز چند ماهی نگذشته که نقض عهد نموده و بتجاوز پرداختند ما ممکن نیست در مقابل تجاوزات دشمنان نوع بشر لا قید بمانیم و مظلومیـــــــــــــــم ورنجبران بیچاره را زیر فشار پنجه ظالمان و متعدیان نگرسته ساکت بنشینیم عقیده ما ثابت و غیر قابل تلزل است تمامی افراد با حرارت سرشار برای فدا-

شدن در راه آزادی مهیاوی پرواهستند .

خالوقربان واحسان‌اله خان برای دیدار میرزا بقوم رفتند وزمینسه توافقی فراهم آمد و در این میان حیدرخان عمواغلی بامقادیرزیادی اسلحه و نفراتی چند مسلح و اعتبار مالی بایران وارد میشود .

کمیته انقلاب باشرکت میرزا کوچک خان ، حیدرخان عمواغلی ، خالو قربان ، میرزا محمدی واحسان‌اله خان مجدداً تشکیل و اولین اعلامیه رابه تاریخ اول تیرماه ۱۳۰۰ منتشر نمود ، در اعلامیه دوم کمیته انقلاب که در تاریخ ۲۳ مرداد ۱۳۰۰ صادر شد نام احسان‌اله خان از کمیته انقلاب حذف و سرخوش بجای او معرفی شد .

ورود حیدرخان عمواغلی و اموریتهی که او در آن شرایط از جانب اتحاد جماهیر شوروی داشت قابل تأمل است و سؤالیهای فراوانی را مطرح مینماید . حیدرخان عمواغلی بایک کشتی اسلحه و نفرات مسلح و اعتبار مالی در اواخر بهار ۱۳۰۰ در شرایطی که چند ماهی از کودتای ۱۲۹۹ سپری و روس و انگلیس درباره ایران به توافق رسیده بودند ، در شرایطی که اتحاد جماهیر شوروی با انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ انقلاب را بخلع سلاح و تسلیم و سازش دعوت میکرد ، در شرایطی که زمره صلح و سازش کودتاجیان بامیرزا کوچک خان شروع شده بود وارد ایران میشود .

آیا پذیرفتنی است در حالی که رفیق روتشتین با اصرار خواستار پایان یافتن انقلاب جنگل و باز شدن راه گیلان بشوروی ، تسلیم و خلع سلاح انقلاب بود حیدرخان عمواغلی بایک کشتی اسلحه روسی بیاری انقلاب آمده باشد ؟

ورود حیدرخان عمواغلی بایران ، انعقاد قرارداد ایران و شوروی ، شناسائی رژیم شوروی از جانب ایران و ارسال نامه های روتشتین بمیرزا کوچک

خان و واقعه ملاسراکه منجر به خاموشی شعله های انقلاب جنگل شد همه در يك محدوده زمانی چهار ماهه روی میدهند ، آیا حیدرخان عموغلی که از جانب شوروی بگیلان فرستاده شده بود در جهت خلاف سیاست کلی شوروی در سازش با انگلیس و ایران حرکت مینمود ؟

حیدرخان عموغلی را چه کسی بگیلان فرستاد و هدف از فرستادن او چه بود ؟

آیا شوروی احساس میکرد چند ماهی نیز باید تظاهر به تأیید و تقویت انقلاب جنگل بنماید تا زد و بندها تکمیل شود و بهمین مناسبت حیدرخان را بایک کشتی اسلحه که بیشتر جنبه نمایشی و قدرت نمائی برای حرف داشت بایران فرستاد ؟

آیا فرستادن حیدرخان عموغلی بایک کشتی اسلحه از یکسو و ارسال نامه های روتشتین برای میرزا کوچک خان از سوی دیگر همان سیاست بظاهر دوگانه و متضاد و در حقیقت سیاست سازش و مذاکره برای نابودی انقلاب را تعقیب می نمود ؟

بگذاریم قیامت تکفیر بلند شود ولی تاریخ مردم ما قربانی شخصیتها نشود که تاریخ ملتها فراتر از شخصیت این و آن است آیا حیدرخان عموغلی مأموریت داشت همزمان بابه نتیجه رسیدن مذاکرات لندن و مسکو و تهران همگام با سیاست جدید اتحاد جماهیر شوروی و همزمان با ارسال نامه های روتشتین بمیرزا کوچک خان کار قزاقان سردار سپه و کلانتراف آتاشه نظامی شوروی و نمایندگان سیاسی شوروی را در ورود به رشت و پایان دادن به انقلاب جنگل تسهیل نماید ؟

دوره بیشتر در پیش پایمان نیست :

۱- حیدرخان عمواغلی با اسلحه روسی و نفرات روسی در تائیسد
و تحکیم سیاست روسها وارد ایران شد .

۲- حیدرخان عمواغلی با اسلحه روسی و نفرات روسی برای برهم
زدن سیاست روسها وارد ایران شد .

آقای ایوانف و حزب ترجمه و منتشرکننده کتاب ایشان و دیگر دوستان
مرگ حیدرخان عمواغلی در رویداد های توطئه وسیع و همه جانبه بودی
انقلاب از طرف روس و انگلیس ورژیم ایران ، راپیراهن عثمان کرده و هرگز باین
سؤالها پاسخ نداده اند ، چرا میرزا کوچک خان با آن همه تهمة خیانت و
دزدی و ضربه هولناکی که از کودتاجیان ، احسان اله خان و خالوقربان
دیده بود باردیگر دعوت آنها را اجابت و دست در دست آنها نهاد تا شاید
باری از دشمنان خسته انقلاب بردارد اما بعد از واقعه ملا سرا ، ود ستگیری
حیدرخان عمواغلی مکرر میگفت باید عمواغلی را محاکمه کرد ؟

آیا حیدرخان آنچنان که در جنبش مشروطه آلت دست تقی زاده و
دیگران شده و با توطئه ترور سید عبداله بهبهانی زمینه قلع و قمع و ترور
مجاهدین آذربایجان و ستارخان و واقعه دردناک پارك اتابك را فراهم
آورده بود این بار نیز دست اندر کار ترور و توطئه بوده است ؟

هنوز چند روزی از ملاقات احسان اله خان و خالوقربان با میرزا کوچک
خان و صد و راعلامیه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۰۰ این دو نفر مبنی بر اینکه :
" اصلاح ذات البین شده " و " نیرنگ شعبده کارانه دیگر نمیتواند باین
اتحاد و اتفاق حقیقی رخنه نماید " نگذشته بود که فیل احسان اله خان با
همفکری و همکاری ساعد الدوله فرزند سپهسالار یادهندوستان کرد و اگر
کودتای اول او کودتای سرخ بود این بار دست اندر کار کودتای سیاه شد .
ساعد الدوله که با ما موریت ضربه زدن بر انقلاب وارد گیلان شده بود

احسان‌اله خان رافرفیت و اورا بخیاال فتح تهران از طریق تنکابن به حمله‌ای
نسنجیده ، بدون اطلاع کوچک خان و دیگران تحریک نمود . ساعد الدوله
نیروهای احسان‌اله خان را تا محلی بنام پل زغال کشانده و یکباره نیروهای
قزاق به فرماندهی سپهبد زاهدی و نیروهای ساعد الدوله ازد و سوی
به محاصره و خلع سلاح و نابودی نیزوهای احسان‌اله خان پرداختند .
نکته قابل توجه آنکه نقشه توطئه حمله بتهران در تهران تدارک دیده
شده بود با این حال فرماندهان روسی قوای احسان‌اله خان اورا تسلا
صحنه محاصره و خلع سلاح همراهی نموده و در دمی که از پیش برآی او
نهاده بودند رهایش ساختند .

۰۰۰ " این واقعه مربوط به اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۰ است .
۰۰۰ روتشتین وقتی خبر نزدیک شدن احسان‌اله را به پایتخت می‌شنود با
تعلیماتی که از طرف زمامداران شوروی برای پایان دادن بانقلاب گیلان
داشت کسانی رامحرمانه و بتعجیل نزد فرماندهان روسی احسان می‌فرستد
و بآنهاد ستورمید هد که بفوریت خود را از معرکه کناریکشند این مطلب از آنجا
روشن شد که افسران روس همراه احسان هنگام حمله قزاقان دولست
هیچگونه فعالیت و عکس‌العملی از خود بروز ندادند ، احسان که پس از
شکست پل زغال به خدعه ساعد الدوله متوجه میشود قول موگد میدهد که
از نامبرده انتقام بگیرد اما کمی دیر شده بود نیروی قزاق به فرماندهی بصیر
دیوان (سپهبد فضل‌الله زاهدی) بمحال تنکابن نزدیک شده بود .^(۱)
آیا پذیرفتنی است که رفیق روتشتین وقتی از حمله احسان‌اله خان
باخبر شد که اود رصحنه توطئه محاصره ، و در دام ساعد الدوله و زاهدی

گرفتا رآمد ه بود ؟

آیا فرماندهان روسی قوای احسان اله خان بدون صلاح دید رفیق روتشتین در حمله به تهران شرکت کرده بودند ؟

آیا فرماندهان نظامی روسی با آگاهی کامل رفیق روتشتین ، همراه با ساعدالدوله در توطئه کشاندن احسان اله خان به پل زغال شرکت نکرده بودند ؟

آیا رفیق روتشتین در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۰۰ خاطر اعلی حضرت همایونی احمد شاه را از تسریع در تصفیه مساله گیلان مطمئن نساخته بود ؟

آقای ایوانف يك بامود و هوا که نمیشود ما کدام را باور کنیم .

نامه های رفیق روتشتین ، موافقتنامه ۱۹۲۱ ، توافقهای سیاسی اقتصادی لندن و مسکو ، دعوت میرزا کوچک خان به تسلیم و خلع سلاح و تهیه امان نامه برای او یا شرکت فرماندهان نظامی روسی در توطئه تهران ؟ کدام را ؟ آیا توطئه حمله به تهران جزئی از طرح مشترک لندن ، مسکو و تهران برای تضعیف هرچه بیشتر انقلاب گیلان و فراهم ساختن زمینه های تسریع در تصفیه گیلان " که رفیق روتشتین چند روز قبل از حمله بر آن تأکید میکرد نبود ؟ - رجنین جوآکند ه از توطئه ، ترور و کودتا با رد یگر " به میرزا کوچک خان

خبر رسیده بود زمینه يك توطئه ای برای درهم کوبیدنش در شرف آماده شدن است و هدف این توطئه بدست گرفتن قدرت است . * (۱)

همچنین با عملی شدن توطئه حمله به تهران گویی کشتی اسلحه روسی همراه حیدرخان عموغلی قسمتی از رسالت خود را در تضعیف و نابودی انقلاب جنگل بانجام رسانیده و نیروهای قزاق سردار سپه با کمکهای رفیق کلانتراف برای تصفیه گیلان کافی بنظر میرسید بنا بر این عموغلی نیز باید قربانی

توطئه‌ای شود که خود دانسته و ندانسته سهمی بزرگ در اجرای آن تعهد نموده بود " عموغلی شنیده بود بفرماندهی ارتش سرخ گیلان دستور تلگرافی رمز رسیده که چون او "عموغلی" با مقداری اسلحه و جواهر از روسیه فرار کرده است بایستی وی را فوراً دستگیر و به روسیه بازگشت داد " (۱)

سید ضیاءالدین طباطبائی ، حاجی احمد کسمائی را بعهده‌ای قوای مسلح و میرابوطالب و رحیم " شیشه بر" را بگیلان فرستاده بود تا با همکاری سردار محی و سید جلال چمنی و جمعی دیگر از توطئه گران ضربه های مقدماتی را قبل از رسیدن نیروهای قزاق از درون برانقلاب جنگل وارد سازند احسان اله خان بملاقات توطئه گران و در رأس آنها بدیدار حاجی احمد کسمائی می‌رود و میرزا کوچک خان برآشفته و پیام می‌دهد که " چه رمزی زیر سر این بازگشت نهفته است ؟ "

اسماعیل جنگلی در یادداشت‌های خود می‌نویسد :

" در بین همکاران کوچک خان ، جمعی پیدا شده بودند که اسماعیل انحرافها و عهد شکنی های احسان اله خان و کرد ها و بعضی اعضا کمیته مختلط رشت سخت مکدر و عصبانی بودند و مکرر کوچک خان تکلیف کرده بودند که اجازه دهد رفقای ناپایدار را از میان بردارند تا تصفیه کاملی بعمل آمده باشد . ولی کوچک خان بعد از آنکه رفیق کشی ننگ است از شدت آنها جلوگیری مینمود و فتوای قتل و تصفیه نمیداد و امیدوار بود با ماماشات و استفاده از زمان بتواند رشته الفت و هم آهنگی را بهم ببیوندد " (۲)

میرزا که چندین بار توطئه قتل او بوسیله یارانش کشف و خنثی شده بود به جنگلیهایی که از کودتاها و توطئه ها و ترورها و بیمان شکنی ها سر بیعیان بر داشته بودند میگفت : من نمیتوانم با کشتن یکعده یارانی که سالها با من

۱- سردار جنگل صفحه ۳۶۵

۲- یادداشت‌های خطی اسماعیل جنگلی ص ۱۷۶ - ۱۷۸ نقل از کتاب حیدرخان عموغلی

همکاری کرده اند بجرم غفلت موقتی یا نااهلی آنها ، موافقت کنم و شما هم این
فکر را از خود دور کنید . " (۱)

اما عصیان و سرکشی جمعی از جنگلیها که خود را اسیر توطئه های
دوست و دشمن میدانند ، عصیان جمعی از جنگلیها که خود قربانی توطئه ها
و کودتا های گذشته بودند و مدتی را نیز در زندان کودتاچیان گذرانده و حتی
شاهد شهادت جمعی از یاران خود بدست کودتاچیان بودند و میرزا خود در
نامه باحسان اله خان و خالوقربان با آنها اشاره کرده و نوشته بود : " مسرا
ملا مت میکنند که چرا بجنگل آمدم مگر آنها که نیامدند محفوظ ماندند ؟ حاجی
شیخ محمد حسین و میرزا عبدالحسین خان را در انزلی دستگیر کرد پس
معین الرعایا و همراهانش را در منجیل ، شیخ عبداله خان در رشت شهید
شد . اکنون کاتوک و مظفرزاده تلخی بی مهری های شمارا می چشند " (۲)

آری عصیان و سرکشی جمعی از این قربانیان عاقبتی جز واقعه "ملاسرا"
نمیتوانست داشته باشد . آقای ایوانف و حزب ترجمه و منتشرکننده تاریخ نوین
ایران با سانسور و تحریف تاریخ و برخلاف منطق علمی که خود را پرچم دار آن
معرفی مینمایند بدون در نظر گرفتن روابط علت و معلولی و پیوند رویدادها
یکباره میرزا را به قتل حیدرخان عمو او غلی متهم و داستان پیراهن عثمان را
برای سرپوش نهادن بر خیانت " انقلاب خیانت شده " و بلشویک های
کودتاچی و نامه های روتشتین و توطئه های مشترک مسکو ، لندن ، تهران ،
رازنده میکنند . قزاقان سردار سپه به همراه کلانتراف و نمایندگان سیاسی
اتحاد جماهیر شوروی فاتحانه وارد رشت شدند ، احسان اله خان بکشتی
نشسته و با یاران بشوروی رفت ، حیدرخان عمو او غلی در زندان جنگلیهای
عصیان زده و خالوقربان با یاران تسلیم سردار سپه و بدرجه سرهنگی مفتخر شد

۱- یادداشت های اسماعیل جنگلی
۲- سردار جنگل صفحه ۳۲۳

ومیرزا کوچک خان در ریاسخ نامه امیرموتق که میرزا را به تسلیم در مقابل قوای سردار سپه دعوت مینمود دستور پاسداری و مقاومت صادر کرده و مینویسد :

" قسمت های جنگل از هم سوا شوند بطور سیار روزیده ، اردوی دولتی را از پشت بزنند ، جدیت کنند که مهمات اردو ضبط شود ، من جای خود را عوض کرده ام و نوشته ام که مراسلا تمرا با رمز یگانه بنویسید . "

و در آخرین نامه خود بتاريخ ۵ عقرب ۱۳۰۰ به میرآقا عربانی مینویسد :

بارویه ای که دشمنانمان در ریش گرفته اند شاید بتوانند بطور موقت یاد ائسم توفیق حاصل کنند ولی اتکا* من و همراهم بخداوند دادگری است که در بسیاری از این مهالك حفظ نموده است . ۰۰۰۰ بلی آقای من امروز دشمنانمان ما را زد و غارتگر خطاب میکنند و حال آنکه هیچ قدمی جز در راه آسایش و حفاظت مال و ناموس مردم برنداشته ایم ما این اتهامات را می شنویم و حکمیت را بخداوند قادر و حاکم علی الاطلاق واگذار میکنیم * (۱)

معین الرعايا شخصا بنویسنده کتاب سردار جنگل نقل میکند که :

" جنگل تصمیم داشت بمجرد آرام شدن اوضاع حیدرخان را بمحاکمه فراخواند زیرا دلائلی در دست بود که چنانچه ما باین کار دست نمیزدیم آنها یعنی عموغلی و احسان و خالوقربان و دیگران سبقت میکردند و مانند کودتای دفعه پیش یا همه ما هارا میکشتند و یا بخت و خواری همه را بزن جیر میکشیدند بنا بر این لازم بود علت اتخاذ این تصمیم روشن گردد و اسرار نهفته از پیس برده های استتار در نتیجه انجام تحقیق و محاکمه بیرون افتد و خدعه های پنهانی و توطئه های چیده شده فاش شوند ، حیدرخان را به مسجد پیش میان ایل خودم (آلیان) فرستادم که او را نگاه دارند و از وی مواظبت کنند تا زمانی که وجودش برای محاکمه لازم شود ، افراد ایل همینکه بشکست ما

بی بردند و خاموش شدن آوازه جنگل را شنیدند و از کشته شدن برخی از سران سپاه و اسارت و تسلیم ما بقی آگاه شدند و دانستند که دیگر نام و نشانی از جنگل باقی نیست بعلت آنکه خود در معرض مخاطره قرار نگیرند حیدرخان را خفه کردند و در همان قریه مسجد پیش بخاک سپردند . *

شعله های سرکش زندگی

میرزا کوچک خان نیز که سربر سرد ارسپه و اتحاد جماهیر شوروی و انگلیسها فرو نیاورده و یاری تاشهدات را برگزیده بود در میان طوفان و غرش رعس آسای باد و برف و بوران بریلندیهای کوهستانها خاموش شد . سالار شجاع برادر امیرمقتدرطالش با تنگچی های خود از دفن جسد میرزا مانعت و دستور داد سران سردار را از بدنش جدا کنند ، " درگاشی که از جیب و بغل میرزا از طرف سالار شجاع بعمل آمد تنها یک سکه نقره یک ریالی یافت شد بضمیمه یک مهری سجع کوچک و دیگر هیچ " *

سربریده میرزا کوچک خان را کوی بکوی گردانند و مدتها بعد خالو قربان سرراد تهران تقدیم حضور سرد ارسپه نمود .

آقای ایوانف چه کسی بخیانته کشیده شد ؟ چه کسی در بی زد و بند های سیاسی و تسلیم و سازش بود ؟

چه کسی رویاروی نفوذ بیگانگان با هرنام و هر رنگ شمالی و جنوبی به مقابله و مقاومت برخاسته بود ؟

چه کسی تاپای جان از اصول اعلام شده خود منحرف نشد ؟

چه کسی کودتا میکرد و مردم رنج دیده وطن ما را قربانی توافقه های

اقتصادی و نظامی مسکو ، لندن و تهران مینمود ؟

چه کسی میرزا کوچک خان را به تسلیم و خلع سلاح و امان نامه دعوت

مینمود ؟ آقای ایوانف مردم ما تردیدی ندارند که در شرایط کنونی ایران

تضاد اصلی توده های مردم با امپریالیسم آمریکا و رژیم دست نشانده آنهاست، اما مردم ماعلیه هم درسی که آقای پیشه وری در الحاق بشما بد کتر مصدق میداد شما را نیز بیگانه میدانند چرا که شما هم در هیئت غمخواران رنجبران در گرما کسب میبازات مردم ماعلیه استبداد و استعمار امپریالیسم خنجر از پشت بر سینه مردم نهاده اید ، شما در انقلاب گیلان چه کردید ؟ شما با کودتای ۱۲۹۹ و عواقب شوم آن چه کردید ؟ شما و آقای پیشه وری و حزب توده در سالهای ۱۳۲۰ - ۱۳۲۴ با مردم ایران چه کردید ؟

شما و حزب توده در بحبوحه مبارزات مردم ما برهبری د کتر مصدق در سالهای ۱۳۳۲ - ۱۳۳۰ با مردم ایران چه کردید ؟

و امروز نیز شما و حزب توده خمینی را به مخالفت با آزادی زنان و اصلاحات ارضی متهم میکنید .

آقای ایوانف میدانید چرا ملیون ها نفر از مردم بخشم و خروش آمده ما با صحنه گذاشتن بر اصل تضاد اصلی مرحله کنونی مبارزات ما " تضاد توده ها با استبداد و ارتجاع دست نشانده و امپریالیسم آمریکا " فریاد های نفرت نثار انگلیس و شوروی و چین میکنند ؟

آقای ایوانف میدانید چرا خمینی با آنکه امپریالیسم آمریکا را جبهه انخوار نامیده و رژیم رادست نشانده آنها میدانند به انگلیس و شوروی و چین هم حمله میکند ؟

آری آقای ایوانف مردم ما از الحاق سلیمان میرزاها و احسان اله خانها و پیشه وری ها و حزب توده بشما خاطرات دردناک دارد و میخواهد یا بمیرد یا روی پای خود بایستد مردم ما نمیخواهند بجای امپریالیسم آمریکا و انگلیس که امروز در همه شئون اقتصادی ، نظامی ، سیاسی و فرهنگی مردم ما ریشه دوانیده اند و همه با هم یکدل و یکجان در پی برانداختن این نفوذ اهریمنی

بپاخاسته‌اند ، بیگانگان دیگری برماسلط شوند .

میدانید در فریاد های خمینی ، خمینی مردم چه نهفته است ؟
مردم فریاد میزنند زیرا نمیخواهند باردیگر بدست کود تاجیان انقلاب
جنگل ، بدست تأیید کنندگان کودتای ۱۲۹۹ و عواقب آن ، بدست فرقه
سازان و فرقه بازان بشارت دهنده الحاق بشما ، بدست آنهائیکه دکتر
مصدق رامزد و راستعمار انگلیس و "عامل امپریالیسم آمریکا" می نامیدند و
امروز نیز با همفکری شما خمینی را مخالف اصلاحات ارضی و آزادی زنان
مینامند ، بدست حرب توده ای دیگربقربانگاه کشانده شده وجهه المصالحه
قرارداد ها و پیمان نامه ها و امتیاز گرفتن ها شوند .

مردم ما بطرح شعارهای قطع نفوذ امپریالیسم واجنبی و طرد ایدای
استبداد و ارتجاع ونفی استثمار توده ها در پی برپائی جامعه توحیدی بدون
طبقه به پیش خواهند رفت ، هوشیاری رهبران مردم ما نخواهد گذاشت شما
باردیگر با طرح شعارهای مردمی ، مردم را بقربانگاه ببرید و شعارهای
مردمی از زبان مردم میباشنیده خواهید شد ، بامید آنروز ، روزی که بساط
بیگانه پرستی و استثمار توده ها و استبداد و ارتجاع جامعه طبقاتی برافتد .
وبانفی استثمار ، جامعه توحیدی بدون طبقه برپاگردد .

همچنانکه در آغاز این دفتر گفته شد تحریف و سانسور و اتهام آقای ایوانف
و حزب توده در باره دیگرجنبشهای مردم وطن ما و مدرس ، مصدق و امام خمینی
رادرد فترهای دیگربپیگیری خواهیم نمود .

پایان

۷۰ ریال

طبع : س . س . حسن



نشر جنگل

کتابخانه ملی ۲۴۴ سی ایم ایان ۵۷